باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۷۸۷۴

رده‌بندی دیویی: ۹۱۰/۷ ۱۲۹۸ الف ۳۲۹ن

سرشناسه: نجم الدوله، عبدالغفار بن علی محمد، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۶ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: اصول علم جغرافی طبیعی و سیاسی [درسی]

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۹۸ ق

صفحه شمار: ۲۸۸ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱٫۷ × ۱۵٫۳ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: بسید محمد باقر مولوی عرشباهی سبزواری تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۶۴

یادداشتها: ۱. مصدر به دیباچه

موضوع(ها): ۱. جغرافیا - کتابهای درسی - راهنمای آموزشی

۲. جغرافیای طبیعی - راهنمای آموزشی ۳. جغرافیای انسانی - راهنمای آموزشی

شناسه(های) افزوده:

الف. مولوی عرشباهی سبزواری، محمد باقر، واقف.

ب. عنوان.

فهرستنگار: ... تاریخ فهرستنگاری: مهر ۸۹

۱

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: اصول علم جغرافی طبیعی و سیاسی

مؤلف: عبدالغفار نجم الدوله

موضوع: جغرافیا — زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۲۹۸ق — محل چاپ: تهران

شماره عمومی: ۲۷۸۷۶ — کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: سید محمد باقر مولوی عربسلام سبزواری — تاریخ: محرم ۱۴۰۵ق

طول: ۲۱٫۷ — عرض: ۱۵٫۳ — شماره صفحه ها: ۲۸۸ صفحه

ملاحظات:

مصور ☐ — ذری ☒ — گراوری ☐ — افست ☐

سعیدی

۱۳۹
۹۱۰
الف ۳۲۹ ن
کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه کتاب

اصول

علم جغرافی

طبیعی و سیاسی

بتحریر حقیر

ابن المرحوم الفاضل

النحریر علی محمد

عبد الغفار

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۴۷۷۸
تاریخ

طهران

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف - مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
عربشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ ق

فی سنه ۱۲۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

پرستش و ستایش حضرتی را سزاست عز اسمه که در طی مسالك ممالك
معرفتش پای سیاحان جهان گرد از رفتار مانده و در تحقیق و تشخیص
عرض و طول بیدا و بلاد آفرینشش مسافرین گیتی نورد عاجز و در مانده اند
بحکمت بالغه کره زمین را در آب شور مغمور کرده و تقریباً ربعی از
آنرا مسکون و معمور ساخته از نوادر خلقتش آنکه این خاك و آب
که تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب مکمن بدایع گوناگونست
و مخزن لآلی مکنون از پشت و شکم این جرم متحرك که ساکن نماید موالید
مختلفه با صور متنوعه فزاید و زاید و هر لحظه عالم ابداع را رونقی تازه
و طراوتی بی اندازه افزاید صانعی که هستی آباء و امهات باو بست
و پیوند او با جمله پیوند مغز است با پوست در نقاط اصلیه آیات
بینات قدرتش باهر و در جهات سته انوار آثار عظمتش متلالی

و زاهر تا عالم را شئون دول معظمه و سلطنت مستقله و اشان و رتبت
نه و در قلمرو حکمش اقالیم خمسه مانند نقطه قابل قسمت نیست تا سفاین
جودش سیر بحر و بر و مساحت شرق و غرب ممکن و مقدور و تا مراکب
عونش سیاحت تلال و وهاد و بازدید خراب و آباد سهل و میسور هر ساعتی
را که انکشاف کنجی ربوبیتش رایت استیلا در آنجا افراشته و هر گنجینه
را که کاوش نمائی الوهیتش آنرا بجواهر حقایق گرانبها انباشته
در اقطار عالم برای اصناف امم انواع نعم از منافع جبال و بحار
و اودیه و انهار مهیا نموده و فواید اصقاع و موائد نواحی را برای
مزید آسایش ملل در هر محل جمع و مرتب فرموده معادن و مراتع
کوه و دشت کاشف این اسرارند و مرغ هوا و ماهی دریا دلیل این
گفتار حاصل طبیعی بلاد را با محصول مصنوعی عباد بقصد رفاه
عامه انباز کرده تا دها حمد باز داری و راهنمایان دین مبین را
که وسیله رستگاری دنیا و آخرتاند شکرگذاری خاصه آن
فرستاده را که سراپرده هستی بوجود او مکشوف گردید و بسیط ستاره
بسنا معجزات باهره او محفوف آمد رسول امجد ابو القاسم محمد
صلی الله علیه و آله الطاهرین و الائمة المعصومین لاسیما یعسوب
الدین و قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

صلی علیه الله من متسربل
قصاً بهن سواه لا یتسربل

اما بعد در بهترین عصری از اعصار که آثار معارف و علوم و ازهار فضایل و فنون از اشجار و غصون مدارس دسته دسته و بسته بسته بر بسته امصار و مداین روی نهاده از کثرت رواج بازار و بسیاری مشتری و خریدار هر آن قیمت خود را متضاعف و بهاء و جلوهٔ خویش را افزاید میسازد و طالبان تحصیل چندان دلگرم تکمیل که در راه جد و طلب و فهم هر مقصد و مطلب سر از پا ندانسته بقدم اجتهاد میپویند و اوراق گذشتگان را با افتکار میشویند از دل صخرهٔ صما استخراج مجهولات عدیده مینمایند و از ثقبهٔ سما بکمند استقصا معلومات جدیده میربایند چشم بینش بدیدار اهل دانش روشن است و انجمن درایت بتشریف وجود حکمای دانشمند و علمای بی‌مثل و مانند غیرت افزای گلشن و زبان تشکر با فرط امتنان بدین شعر شیرین و رطب اللسان که

الآن انجزت الآمال ما وعدا
و کوکب المجد من افق العلی صعدا

و اینجمله نیست مگر از میامن توجه خاطر خطیر و همت اعلیحضرت شهریار

تاجدار دادگر خسرو منصور مظفر پادشاه معدلت دستگاه مقنن قانون صفح و حلم مروج بازار فضل و علم محیی آثار و معالم دانش حامی ارکان و دعائم بینش ماحی طریقهٔ جور و اعتساف بانی مبانی جود و انصاف قاطع ریشهٔ فتن واهب عطایا و منن ملجأ الفضلاء منجا العلماء پناه دولت پدر مهربان ملت صاحبقران مؤید شاهنشاه امجد غازی

آنکه در دور دارائی او
عدل جای ظلم و دانش جای نادانی گرفت
شد جهان بنگاه عدل و مسقط الرأس خرد
حضرتش تا جا بر اورنگ جهانبانی گرفت

و از اشعهٔ آفتاب افاضت اعلیحضرت همایون این شاهنشاه جمجاه ادام الله بقاه یکی شخص کافی و وافی معظم مالک المعالی و الهمم صاحب السیف و القلم جناب جلالتمآب اجل اکرم **مخبر الدوله** علیقلیخان وزیر علوم و وزیر کل تلگرافهای ممالک محروسه ادام الله تعالی اقباله العالی میباشد که در اجرای مقاصد سنیهٔ پادشاهی یعنی اعلای لوای علم و آگاهی و تصفیهٔ مشارب و مناهل ترقی و تربیت و تسویهٔ مبانی و مسائل تمدن و اهلیت بی شائبهٔ تملق و تصلف خالی از هر گونه اغراق و تکلف فرید اعوام است و وحید شهور و ایام

بین الخواص باصابت رای معروف و در میان امرای بزرگ و ارباب صفات
حسنه موصوف جامع مکارم اخلاق و متبصر در انفس و آفاق
حرسه الله تعالی من عین الکمال آمرا فی دست العز و الجلال

بنا بر خلوص نیت و صفای طویت این متبحر یگانه و متفنن فرزانه
میان همت بسته و قدم راسخ در میدان مسابقت نهاده که رسوم
علوم را احیا کند و سرایر حکم را افشا سازد در هر نقطه فتوریست
بنسخ آن خط دهد و در هر شعبه قصوریست رفع آن را پا در شاهراه
مجاهدت نهد و سخن سرایان عصر دامت افاضتهم را نظر بر
همین دقایق و نکات و مراتب و درجات است که گفته اند

مخبر الدوله شد وزیر علوم تا که مجهولها شود معلوم
کشت بیدار و نیک در یکشب طالع و بخت طالبان علوم

بنا بر این هر یک از معلمین را بتالیف و تصنیف کتب علمیه
و ایضاح مقاصد مهمه مکلف ساخته در بذل اسباب و لوازم
و جمع مهمات و شرایط هیچ فرو گذار نکرده همه را مکفی الحوائج
و مقضی المرام فرمودند تا این مقصد اعلی را پیشرفتی بسزا باشد
و متعلمین را اجتنی مهنا علمها بالبسط لایق مدون کرده و
مدارس بحلیه مصنفات جلیله مزین شود

و مخصوصا

و مخصوصا مدرسه مبارکه دار الفنون که سالهاست بر رایت
و حسن کفایت و اهتمام معتمد السلطان جعفرقلیخان سرتیپ اول
و ناظری و مراقبت تام و تمام مقرب الخاقان محمد حسینخان سرتیپ که
هر دو در همین مدرسه بمدارج علمیه و معارج کمالات ارتقا جسته
دارای فضایل و معلومات و هنرهای گوناگون از دانستن زبان
فرانسه بوجه اکمل و اطلاع از قوانین مدارس و نظام ممالک متمدنه
فرنگ شده اند و در نهایت بی غرضی و بصیرت با جد وافر و جهد
متکاثر آن معلومات را در موقع اجرا گذاشته فواید امکان به
اسباب و وسایل علمی مکمل آید

و از آنجا که علم جغرافی که تعریف آن در ذیل بیاید برای قاطبه اهالی
مملکت اهم از سایر علوم است و این مطلب چنانکه باید و شاید بر ضمیر
منیر جناب جلالتماب معظم له آشکار و معلوم بنده جانی ابن
الفاضل الکامل النحریر علی محمد عبد الغفار اصفهانی را بتدوین
این علم در این اوان اشارت فرموده درجه اختصاص دادند
و چون این بنده الی الآن که اواسط سال ۱۲۹۶ هجریست متجاوز
از بیست سال میباشد که از جانب اولیای دولت ابد مدت قاهره
در مدرسه مبارکه دار الفنون بمنصب معلمی کل ریاضی و غیره

بو قرار است

برقرار است و بسیاری از اصول علوم را تدریس نموده و تجربه‌ها در وضع تعلیم و تعلم حاصل کرده بموجب آن تجارب و موافق فهرست تعلیم مدرسه از دربار کاهی کتب و رسایل چند در اصول علم حساب و هندسه و جبر و مقابله و مثلثات و نقشه‌کشی و تسطیح و هیئت جدید عالم و جراثقال و قلعه‌سازی و پل‌سازی و راه‌سازی و غیرها ترجمه و تالیف نموده من جمله کتابی در علم جغرافیا ده سال قبل مناسب حالت مدرسه مبارکه نگاشت که تا کنون شایع و دایر میبود اما چون مطالب جغرافیائی از قبیل حدود ممالک و جمعیت بلاد و آبادی و خرابی بقاع و اماکن و محصولات صنعتی نقاط مختلفه صفحه زمین دائما تفاوت و تغییر میپذیرد و زیادتی بسط نیز در نظر بود رساله سابقه را کافی ندانسته اقدام بتکمیل آن نمود و حالت حالیه بسیط زمین را با مناسبات لازمه اکنون بنگارش در آورد و پس از فراغ این کتاب انشاء الله تعالی کتاب لگاریتم و هیئات جدید و نقشه‌کشی و طبیعی و غیرها را مستدرجا بزیور طبع خواهیم آورد

این کتاب جغرافیا مشتمل است بر اصول هیئات جدید که مایه ازدیاد بصیرت انسان میباشد در خلقت باریتعالی و در مقدمه جغرافیا معرفت آن لازم است و نیز حاوی کلیات طبیعی و اوضاع بسیط زمین و شرح

جبال عظیمه و بحار و رودها و مجموعه در باب نژاد انسان و درجات تمدن و ترتیب طوایف مختلفه و مشاغل و صنایع ایشان و محصولات ارضیه که در اکناف عالم موجود میشود و تفصیلی از حالت نباتات و حیوانات میباشد و معلوم است که در مقدمه جغرافیا فهم این مطالب مبتدی را خالی از فایده نیست و بعد از آن شرح جغرافیای طبیعی و دولتی اجزای پنجگانه عالم ذکر میشود

همچنین در فصلی جداگانه احوال مملکت ایران را مسطور میدارد و در نگارش هر مملکت اشاره بآب و هوا و جمعیت و صنعت و تجارت و محصولات آن مینماید و چون فایده این علم معرفت باحوال سطح زمین است لابد بذکر اسامی بلاد و جبال و انهار و بحار و غیره میپردازد اما از آنجا که فهرست نگارش آن موجب تطویل و کسالت مبتدی است از آن اعراض میکند و صاحبان درایت دانند که وضع چنین علمی مثل تحصیل السنه مختلفه برای ترقی حافظه نیست بلکه مقصود اینست که عالم معرفت بتدریج توسیع یابد پس مهما امکن باید آنرا بطور واضح نوشت و از چیزهائیکه موجب اغتشاش ذهن است احتراز نمود

محض دریافت ثمر و فایده عمده از تحصیل این علم باید فصول و ابواب

کتاب را همواره مطابقه نمود با نقشهٔ جغرافیای مختصری که همراه آن است

هرگاه این کتاب اسباب آگاهی و ترقی متعلمین گردید و در نظر ارباب دانش مطبوع افتاد ممکن است که بعد ها بتالیف کتابی مبسوط تر اقدام نماید بعون الله تعالی

باب اول

در کلیات علم جغرافیا

فصل اول

در فایدهٔ این علم و اشاره از قدر عالم و وسعت زمین و کرویت و ماهیت آن

چون از خانه بیرون شویم و در اطراف بلد مسکن خود گردش کنیم آن سرزمین بنظر ما بسیار وسیع مینماید و خواه با چشم نگریسته باشیم یا با دوربین آن مد بصر و وسعت عرصه قطعهٔ کوچکی باشد از مملکت ایران و حال آنکه تمام ایران قطعهٔ کوچکی است از صفحهٔ زمین پس چنین می فهمیم که زمین باید بسیار بزرگ باشد و واقعاً نسبت بحالت ما چنین است و لیکن چون آنرا بما بقی عالم بسنجیم میتوان نقطهٔ موهوم خواند و عالم عبارتست از تمام خلقت خداوندگار و علاوه بر زمین مشتمل است بر آن اجرام بیشماری که در آسمان میدرخشند و ابتدا چنان مینماید که عالم منتهی باشد بآن سقف نیلگونی که مشهور است

بقیهٔ فلک ومانند گنبدی لاجوردی بر زمین تکیه دارد ولیکن
چنین گنبدی در واقع موجود نیست وظهور آن لون کبود بسبب
وجود هوائیست که از دور دیده میشود

زمین اگرچه در جنب عالم نقطه ایست موهوم ولی نسبت بجثهٔ ما
بسیار بزرگ وعظیم القدر است ومعرفت احوالش برما خیلی لازم
ومنسوبات آن موضوع چندین علم ورشته گشته مثل علم معدن
وعلم نباتات وعلم حیوانات وعلم ماهیت زمین وعلم مساحت
ابعاد زمین وغیرها

کلمهٔ جغرافیا در اصل ژئوگرافی است بمعنی شرح حال زمین و
مرکب است از دو کلمهٔ یونانی ژئو (زمین) وگرافی (شرح میکنم)
پس علم جغرافیا عبارتست از علم باحوال واوضاع بسیط زمین
ودر آن بحث میشود از بلاد وبحار واراضی وجبال واز چگونگی
آنها پس محققا از علومی باشد که دانستنش برای ما بسیار لازم
ومفید است واین ادعا را در ضمن مثالی مدلل میکنیم

فرض کنید که در بلوکی شما را مزرعه باشد وبخواهید آنجا را مسکن
خود سازید پس مسلما کمال سعی دارید در آگاهی یافتن بر آنچه در آن است
از کلیات وجزئیات مثلا جمیع نهرها وچشمه‌ها واصطخرهایش را

معلوم مینمائید وفواید وموارد هر کدام را طلب میکنید ومطلع
میشوید بر اقسام حبوب وبقول ومیوه وچوبی که آنجا میروید واز
مراتع ومواشی آنجا واز معابر که محصولات آنجا را حمل ونقل میکنند
وهمچنین بدرستی [?] وبدی اخلاق واعمال همجواران اگر اغلب
تا آنها در خلطه وآمیزشید حاصل آنکه مفید میدانید معرفت
باحوال جمیع کلیات وجزئیات آنجا را پس چون حقیقت حال چنین
شد میگوئیم که زمین نیز ملک ومسکنی است مشترک میان جمیع
افراد بنی آدم وبرما لازم است آگاهی از احوال اینخانه مشترک
ونباید بیخبر باشیم از تفصیل محصولات طبیعی ومصنوعی آنجا که حوائج
زندگانی ماست وبدانیم در کدام محل ومکان بدست می آیند واز
کدام معبر ومجری حمل ونقل میشوند وچه روابط است فیمابین
ما وسایر ساکنان این منزل مشترک

علمی که چنین مطالب در آن بحث شود جغرافیا گویند وآن بر
دو قسم است حکایتی وصورتی **حکایتی** شبیه است بسرگذشت
سیاحان که بسفر بر وبحر بیان میکند روابط مابین ممالک
مختلفه وخصایص طبیعی آنجاها وقوانین سلطنت وریاست
ووسعت هر مملکت وسرحد آنش ورسم تجارت واخلاق

ساکنانش را با بعضی از تواریخ آنجاها
این نوع جغرافیا اگرچه نسبتاً آسانتر است و میل عموم ناس بآن بیشتر ولی مبهم است لهذا جغرافیای صورتی را وضع نمودند که عبارتست از نقشه‌های جغرافی و اینقسم جغرافیا را دو فایدهٔ بزرگست یکی آنکه شخص بیک نظر احاطه میکند بر جمیع کلیات و خصوصیات مملکت و اوضاع بلاد و غیرها را نسبت بهمدیگر با کمال سهولت بدست می‌آورد دیگر آنکه در این نوع جغرافیا مواضع بلاد و غیره را بدقت و صحت تمام میتوان نمود و صورت و وسعت اجزای زمین را رسم نمود و نسبت مابین آنها را خوب دریافت و جمیع این فقرات در فنون بحریه و حربیه و راه‌سازی و مذنب سازی و در سایر امور زندگانی لازم است (مذنب خندقی است که در خاک حفر میکنند فیمابین دو آب برای اتصال آنها بهمدیگر)

و از حیثیت دیگر جغرافیا بر چند قسم باشد طبیعی و دولتی و جنگی و تاریخی و تجارتی و نباتی و امثال آنها و عمده مقصود ما شرح دو قسم اولست که طبیعی باشد و دولتی ولی ضمناً شاید در محل مناسب از بعضی اقسام دیگر اشاره بنمائیم

راه تعریف احوال زمین نه اینست که بترتیب معینی ردیف کنیم اسامی رودخانه‌ها و جبال و ولایات را و شرح مبسوطی برای هرکدام ذکر کنیم گردش چند ساعته در یک آبادی یا مطالعهٔ دورنمای آنجا هزار مرتبه فایده‌اش بیشتر است از خواندن شرح احوال آنجا هر قدر مبسوط و صحیح نوشته شده باشد و هکذا نظر انداختن در نقشهٔ شهری فایده‌اش خیلی بیشتر است از خواندن کتاب لغت مبسوطی که شامل اسامی کوچه‌ها و عمارات آنجا باشد حکم مذکور اگر در بارهٔ بلوکی صحیح است در کلیهٔ احوال زمین نیز چنین خواهد بود پس علم جغرافیا بچشم بهتر آموخته شود تا بگوش و کرات ارضیه و نقشه‌جات در معرفت احوال زمین حکم دوربین را دارد نسبت ببلوک و ناچار باید در تعلیم جغرافیا بآنها رجوع نمود و در مقدمات باید فواید آنها را بیان کرد و دستور العمل آنها را بمتعلمین آموخت

زمین مدور است یعنی ترکیبش گوی را ماند و استدارهٔ زمین را در بادی نظر انکار میکنیم چرا که در بیابانها صفحهٔ زمین را مثل طبق مسطحی می‌بینیم و در کوهستانها ناهموار گاه گود و عمیق و گاه بلند و برآمده و اتفاقاً اگر منحنی باشد ولی چون بخاطر آوریم

که محیط زمین قریب چهل هزار هزار ذرع است و کالسکهٔ بخار قوی
که هر دقیقه هزار ذرع طی کند در مدت ۲۸ شبانه روز تمام آن
محیط را می پیماید پس هفت یا هشت هزار ذرع طول مد بصر ما
نسبت با محیط وسیع کره قابلی است و با خط مستقیم اختلاف
محسوسی نکند

آسانتر وجهی که بتوان در اینمقام برای اثبات کرویت زمین
ذکر نمود اینست که چون در دشت وسیع یا در ساحل بحری بایستیم
و از هیچ سمت مانعی در مد بصر نباشد و با چشم یا با دوربین
باطراف نگریم شعاع بصر ما فاصلهٔ مشخصی بزمین میرسد و از چند
فرسنگ که تجاوز نمود هیچ چیز دیده نمیشود چرا که آنوقت شعاع
دیگر با زمین تقاطع نمیکند و اینحالت البته بسبب انحنای سطح
زمین است و اگر این سطح مستوی میبود چون مانع در مد بصر واقع
نیست هر اینه از مسافات بسیار بعید همه چیز دیده میشد و حال
آنکه کشتی چون از ساحل دور شود بتدریج از سمت اسفل مخفی
شود تا براس دقل رسد و آنوقت که بسمت ساحل توجه نماید
اول راس دقل دیده میشود و بعد بتدریج اجزای دیگرش از اعلی
بسمت اسفل تا باجزای مجاور سطح آب رسد

دیگر

دیگر از دلایل کرویت زمین استداره ظل زمین است بر صفحهٔ
قرص ماه در اوقات خسوفات جزویه و دیگر سیر سیاحان چند است
در محیط زمین که ابتدا از نقطهٔ همواره بیک سمت توجه نموده
اند تا مبدء حرکت باز رسیده اند

با وجود این تفصیل حکم کرویت زمین بنظر غریب بعید مینماید چونکه
نظر با جبال مرتفعه و آن دره های عمیق که بر پشتش واقعند ظاهراً
باید صورتش بسیار بی نظم باشد ولی چون بخاطر آوریم که محیط زمین ۶۴۱۰
فرسنگ ششهزار ذرعی است و قطرش ۲۰۴۰ فرسنگ و حال آنکه
ارتفاع اعظم جبال از نه هزار ذرع که یکفرسنگ و نیم باشد تجاوز نمیکند
زود معلوم میشود که آن تفاوت نسبت با بعد زمین هیچ قدر قابلی ندارند
شکل نارنج را مستدیر دانند با وجود آن غدد برجسته که بر رویش
نمایانند و حال آنکه نسبت اعظم جبال بنصف قطر زمین اقل از نسبت آن
غدد است بنصف قطر نارنج پس چگونه آن جبال و دره ها صورت زمین را
از کرویت خارج میکنند

زمین چون استداره اش معلوم شد گوئیم که کرهٔ حقیقی نیست بلکه
جسمی است شلجمی شکل و در قطبین اندک فرورفتگی دارد و در حدود
استوا برجستگی طول نصف قطر اقصرش ۱۰۱۹ فرسنگ است (۶۳۵۷ کیلومتر)

و نصف

۲۷۸۷۴
کتابخانه آستان قدس رضوی
ردیف کتاب

ونصف قطر استوائیش ۱۰۲۳ فرسنك (۶۳۷۷ کیلومتر) ومساحت سطحش ۶۲ کرور فرسنك مربع (۵۱۰۲ کرور کیلومتر مربع) وحجمش ۱۸ هزار کرور فرسنك مکعب (آنچه فرسنك در این کتاب ذکر میشود معادل است با شش هزار ذرع شاه وهر ذرع را معادل گرفته ایم با یك متر و ۴ میلی متر فرانسه)

کرهٔ زمین متشابهة الاجزا نیست یعنی که جوهر در تمام وسعتش بر یك نسق پراکنده نباشد بلکه بر دو طبقهٔ مختلفه قسمت میشود وفصل مشترك ما بین آن دو بتحقیق معلوم نیست یکی هستهٔ مرکزیه است یعنی جزو داخلی که نصف قطرش قریب ۹۹۰ فرسنك است و دیگر غشاء خارجی که طبقهٔ اعلی باشد و ثخنش از ۳ فرسنك تا ۷ فرسنك میشود باختلاف مکان

ماهیت جزو داخلی که ظاهراً هرگز دست رسی بآن ممکن نشود بتحقیق معلوم نیست وطبیعی دانان در خصوص بسیار خیال بافته اند ومذاهب مختلفه اختیار نموده اند از تحقیقات این عصر چنان بر می آید که در بطن زمین فلزات مختلفه بحالت مذاب و میعان باشند و سه دلیل در باب صحت این مذهب آورده اند یکی آنکه کثافت زمین را که عبارت از وزن مخصوصش باشد تحدید نیاد یافته اند که هیچ نمیدانیم جز آنکه بگوئیم مواد درونش باید بسیار ثقیل تر از مواد غشاء خارجیش باشند

چونکه کثافت متوسطهٔ زمین قریب پنج برابر کثافت آبست وبنابراین قریب مضاعف کثافت غشاء معدنی وبر فرض این کثافت ثقل زمین قریب ۶۵۴۳ هزار هزار هزار هزار کرور خروار میشود (۵۸۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلوگرم) دلیل دویم آنکه در بطن زمین حرارت مخصوصی یافته اند که هیچ وجه تعلق ندارد بحرارت آفتاب وهر چند بیشتر در اعماق زمین فرو رویم مقدار آن حرارت بتناسب هندسی می افزاید ودلیل سیم ظهور جبال آتش فشانست وخروج چشمه های آب گرم

امّا طبقهٔ خارجی را تا پانصد یا ششصد ذرع عمق بیشتر چگونگی احوالش را بدقت یافته اند ولیکن بوساطت زلزله وجبال آتش فشان بعضی مواد از بطن زمین خارج شده که دقت در آنها مایهٔ ازدیاد بصیرت گشته وعلاوه بر این چون ظهور ارتفاع جبال نه از اجتماع اجزای طبقهٔ خارجیه است بلکه بسبب قیام وخروج آن قدر طبقات دقاق فرعیهٔ داخلیه است که ارتفاع جبل اقتضا نموده باشد معلوم میشود که اگر در جبال مرتفعه که مثلاً هشت هزار ذرع بلند باشند تفحص نمائیم همچنانست که تا هشت هزار ذرع در اعماق زمین فرو رفته ماهیت آنجا را معلوم کنیم

غشاء خارجی زمین مرکب است از چندین طبقهٔ مختلفه که بجمیع احوال و اوضاع ممکنه و غیر منتظمه بودی و یکدیگر را تخته باشند جنس و ماهیت این طبقات بسیار مختلف است در بعضی مواضع بموازات افق در طول بسیار و ثخنهای مختلف ممتد شده اند و در مواضع دیگر تختههای قائم و سرنگون و گاه منحنی یا در هم پیچیده و در اکثر آنها رخنه ها و تجویفها است که هنوز بعضی مکشوفند و در بروز زلزله مداخلت تمام دارند و بعضی دیگر ممتلی گشته اند از فلزاتی که با آن طبقه جنسیت ندارند و آنها را رگ معدن گویند

از آثار و علاماتیکه در این غشاء خارجی بنظر رسیده معلوم میشود که تاکنون چندین انقلاب ناگهان در آن واقع گشته چنانچه هیئت و صورت و اجزایش را از بروز بر نموده و محل و وسعت بحار و برایش را تغییر داده و چگونگی اوضاع صفحهٔ زمین را دیگرگون کرده و عموم حیواناتش را هلاک کرده و نوعی دیگر تربیت نموده

از روی تقدیم و تأخیر زمانی که بوساطت آثار و کسرات موالید دفین در انقلابات سطحش دیده اند طبقات خاک را بترتیب پنج مرتبه قسمت نموده اند و اسامی آنها از اینقرار است خاک اولین پرده خاک رابطه خاک دومین پرده خاک سیمین پرده خاک رسوب

وکسرات موالید زمین بر سه قسم اند بعضی بحالت و طبیعت اصلیهٔ خود هنوز باقیمانده اند مثل عظام و اصداف و بعضی دیگر مواد متحجره اند که اجزای حیوانی آنها بمواد ارضیه و معدنیه متبدل شده و بعضی دیگر نقوش نباتات و حیوانات اند بر احجار

خاک اولین پرده از طبقهٔ سفلی است که تاکنون انسان را ممکن نشده که در اعماق زمین بیاید و از آثار سرنگونی و بینظمی تختههای این بنیان قدیم تمام غشاء زمین چنان معلوم میشود که آنوقت هنوز هیچ حیوان در زمین بعرصهٔ وجود نیامده بوده اولین انقلاب در سطحش واقع شده و در این طبقه بیشتر تخته سنگهای بسیار سخت بنظر رسیده که ظاهراً ترکیب غشاء معدنی زمین از آنجا باشد و کانهای معدن بسیار آنجا یافت شده و استخوان بندی و هیکل ارفع جبال زمین متعلق است باین طبقه

بر روی این طبقه ایست از جنس خاک اولین پرده و دومین پرده معاً و آنرا خاک رابطه نامیده‌ایم از آن رو که واسطه است فیما بین طبقهٔ غیر مرکبه از ورقهای منتظم متصل و طبقهٔ مرکبه از ورقهای افقی که ظاهراً بوجود آمده باشند از رسوب آب که گویا در این طبقه نباتات و حیوانات بظهور رسیده و اصول و اجزای این سنگهای سست خاکی ورقه دار است

وسنگ آهک و سنگهائیکه از ترکیب یک نرم بوجود آمده باشند
ودر اعماق ودر فوقهایش نقوش نباتات بسیار درشتی دیده شده
که اشباه اکثر آنها کنون موجود نیست و در دوره فوقهای اعلی آثار وکسرات
نخلونی دیده شده که واسطه اند ما بین حیوان و نبات و دیگر کسرات
حیوانات بی فقار

بر روی طبقهٔ مذکوره طبقهٔ خاک دوّمین پرده است که قریب تمامش
مرکب است از سنگ آهک و درست و تخته گل سفید ودک معدن
در آنجا بسیار نادر است ودر طبقات سفلائیش ما بقی آن نباتات فقد
است که کنون معدن یکقسم زغال سنگی است معروف به هوویل ومردم
بسیار از آن معدن فایده برند ودر دوره فوقهای اعلائیش آثار حیوانات
فراوانست بخصوص صدف بحری و ماهیان بسیار عظیم و دواب عجیبه که اکثر
آنها در این دوره موجود نیست و در ضلع جبال مرتفعه وقریب تمام
جبال پست وهموار متعلق است باین طبقه

وبر روی طبقهٔ مذکوره خاک سیمین پرده است که اجزائیش را نه تشابهی است
بهمدیگر و نه قوتی ودر خاکهای آهکی و درست و ریگزار آنجا کثیره
ماهیان قوی هیکل پستاندار ودمدار وپنجه دار است معروف به
بستاسه و کثیره چهار پایان بسیار عظیمه که اشباه آنها هیچ موجود

نیست

نیست و اعضاشان بکرگدن واسب واشتر هرسه مانند معروف به پالیو
تریوم ودیگر در آنجا عظام قسمی از فیل را یافته اند که معروفست به
ماموث و لاشهٔ چند بن هزاران از آنها در تحت جمیع آفاق دیده
شده وعاج آنها هنوز در شمال آسیا صحیح ودرست باقیمانده و مال
التجاره معتبری شده و محققا این دوره حیات قدیم در انقلاب اخیر
نابود شده ودر آن انقلاب هنوز انسان بعرصه وجود نیامده
بوده چونکه در هیچ محل آثار وکسرات عظامش بنظر نرسیده و آنچه
محقق باشد اینست که ما در اواسط دورهٔ چهارم حیوانات زمین
واقع هستیم وبعد از دورهٔ دواب الارض وچهار پایان و فیل دوره
بنی آدم بوده باشتراکت بعضی از حیوانات اهلی که باسودگی در روی زمین
زندگانی میکنند وهمواره بتوالد وتناسل می افزایند و عظام حیوانات
معروفه که هنوز در حیات باقی هستند هیچ جا دیده نشده جز در روی فوقهای
که بعد از آن عهد ترکیب شده مثل خاک مرسوب و معدن تورب و
خاکهائیکه تازه سخت شده اند

طبقهٔ فوقانی غشاء زمین خاک مرسوب نهرهای جاریست ودیگر
پوسیده وشکسته نباتات وسنگها وسایر اشیائیکه باقسام
مختلفه حاصل میشوند ودر اکثر مواضع اراضی منبته بر رویش

نشسته

نشسته و در بعضی مواضع مخلوط است بریگها و سنگهائی که از بخار بسواحل می نشیند و در مواضع دیگر با مواد دیگر از جبال آتش فشان خارج میشوند

فصل دویم

در معرفت سیاراتیکه ذکرشان در مقدمهٔ جغرافیا خالی از فایده نیست

از جملهٔ اجرام بیشماری که در عالم غیر متناهی پراکنده میباشند ظاهرتر آفتابست که توجه نظر اول بسمت او است و اجرامی چند بسیار کوچکتر از آن که سیارات باشند علی الاتصال گرد او گردش دور میزنند و در وداد و حرارت و نور از آن جرم مضئی کسب میکنند و زمین ما یکی از آن سیارات است و تاکنون متجاوز از یکصد و هشتاد عدد از اینگونه کواکب را بانضمام آنچه منفرد میین یافته بودند بر صفحه حساب در آورده اند

نزدیکتر همهٔ سیارات بآفتاب عطارد است و بعد بترتیب فاصله زهره است و زمین و مریخ و بعد از آنها قریب یکصد و هشتاد جرم صغیر که شبه سیاره گویند و مشهورتر آنها فلر است و سناو متیس و هبه و استره و ماسالیا و لوتیتا و جونن و سرس و پرینس

بترتیب تالی و بعد از آنها چهار جرم اعظم دیگر است مشتری زحل اورانوس بنطون

زمین مدار خود را یکسال شمسی تمام کند یعنی در این مدت یک دور کامل بر گرد آفتاب سیر کند و عطارد دورهٔ خود را مدت ۸۸ شبانروز که قریب سه ماه باشد و از اینقرار در عطارد طول سال سه ماه است و زهره در ۲۲۵ شبانروز که هفت ماه و نیم باشد و مریخ در ۶۸۷ شبانروز که ۱۸ ماه باشد و سیارات صغار در سه تا شش سال مشتری در ۴۳۳۳ شبانروز که ۱۲ سال باشد و زحل در ۱۰۷۵۹ شبانروز که سی سال باشد و اورانوس در ۳۰۶۸۷ شبانروز که ۸۴ سال باشد و بنطون در ۶۰۱۲۷ شبانروز که ۱۶۵ سال باشد

اورانوس را هرشل در سال ۱۱۹ هجری یافت و بنطون را لوریه در سال ۱۲۶۳ بحساب خبر از وجودش داد و سایرین را از سال ۱۲۱۶ تاکنون بتدریج یافته اند

عطارد که نزدیکتر از همه سیارات است با آفتاب فاصله اش از آن مرکز ۱۹ کرور فرسنگ ششهزار ذرعی است و بنطون که از همه دورتر است ۱۶۰۰ کرور فرسنگ فاصله دارد و فاصلهٔ زمین ما از آفتاب ۴۸ کرور فرسنگ است

مشتری که درشت‌تر از سایر سیارات است حجمش بقدر ۱۴۰۰ برابر حجم
زمین است و از همه خردتر ستیره سیارات است و امّا آفتاب حجمش
دو کرور و چهارصد هزار برابر حجم زمین است

و اجرام بسیار خرد نزدیکتر معروف به **اقمار** گرد بعضی سیارات
سیر کنند از آنجمله زمین صاحب یک قمر است و مشتری چهار قمر و زحل
هشت قمر و اورانوس نیز هشت قمر و نپتون یک قمر

علاوه بر اینها گاه گاه بعضی سیارات غریبه دیگر ظاهر میشوند معروف
به **ذوات الاذناب** و به **ذوذوابه** و اینها را گیسوئی است منیر و
اغلب دنبی دارند طویل و روشن و این قسم کواکب نیز دور آفتاب
میکردند ولی مدارات مستطیله پیمایند که قطر اطول اکثری بی منتها است

تاکنون مدارات زیاده از ۲۰۰ عدد از ذوات الاذناب را بحساب
استخراج نموده اند و یقین عدد آنها بیش از اینست و از آنجمله نه عدد است
که بازگشتشان بهتر معلوم شد اول ذوذنب هالی است که مدت
دوره‌اش ۷۶ سال شمسی است و بعد ذوذنب بئیلا و انک و یکو
وفائی و بروسن و غیره است که هر کدام در چند سالی دوره خود را طی میکنند

و آفتاب را با کوکبه خود از سیارات و اقمار و ذوات الاذناب
من حیث المجموع عالم شمسی و عالم سیارات گویند

مطلبی که مابین این علامت [|] نوشته شده برای مبتدی لازم نیست

[حرکات سیارات در حوالی آفتاب بر وفق سه قاعده ذیل است که کپلر
حکیم برصد و حساب یافته

قاعده اول سیارات بحرکات شرقیه مدارات بیضی شکل حول
آفتاب می پیمایند چنانچه آفتاب بریکی از دو مرکز هر بیضی باشد

قاعده دویم نسبت مابین سطوحی که بحرکت خط واصل مابین
آفتاب و هر سیاره توهم شود مثل نسبت مابین طول ازمنه است
که در عرض آنها این سطوح بوجود آمده اند

قاعده سیم نسبت مابین مجذورات ازمنه دوران سیارات
مثل نسبت مابین مکعبات اقطار اطول آنمدارات است

این قواعد سه گانه در حرکات اقمار نیز جاریست و لیکن قاعده سیم
در اقماری جاریست که حول یک سیاره سیر کنند

قواعد مذکوره مبنی است بر وجود قوه جاذبه عمومی که خداوند تعالی
برای بقای وجود عالم و انتظام الحرکات در سیارات قرار داده و بر مقتضای
این قوه است که سیارات حول آفتاب و اقمار حول سیارات سیر میکنند
و تاثیر این قوه بر وفق سه قاعده ذیل است که نیوطن حکیم بحساب استخراج نموده

قاعده اول اجسام همدیگر را به نسبت مقدار جوهر خود جذب میکنند

قاعده دویم قوه جاذبه بعکس نسبت مجذور فاصله تغییر میکند

قاعدهٔ سیم تأثیر قوهٔ جاذبهٔ هر کرهٔ متشابه الاجزا هم چنانست
که تمام جوهران کره در مرکزش جمع شده باشد یعنی به استقامت خط
واصل ما بین دو مرکز آنها است

بر رصد و حساب معلوم شده که این قواعد شش گانه از عالم شمسی تجاوز
نموده در عالم ثوابت نیز جاریست]

موافق هیئات بطلمیوس متقدمین زمین را مرکز عالم میدانستند و آفتاب را
با شش عدد سیارهٔ دیگر که قمر یکی از آنها بود در حول زمین متحرک
میدانستند اما آفتاب از سلک سیارات خارج است بلکه خود مرکز
آنها است و اما قمر مرتبه اش از سیارات پست تر است چونکه تابع و
ردیف زمین است باقی میماند پنج سیاره که با انضمام زمین در حول
آفتاب میکردند

در منتها فاصله از زمین که اقلا ۴۰ کرور کرور فرسنگ باشد کواکب
دیگر واقع است مشهور به **ثوابت** و عدد آنها را جز خدا یتعالی کس نداند
ولیکن منجمین برصد معلوم نموده اند که عدد ثوابتی که بچشم دیده میشود
از قدر اول که درشت تر و روشن تر از همه اند تا قدر ششم مندرج
که بچشم ضعیفتر از همه اند قریب پنجهزار میشود و در افق طهران بیش از
چهار هزار دیده نمیشود و عدد کواکب قدر اول باختلاف آرا از ۱۷ است

تا ۲۰ و قدر دوم ۶۵ و قدر سیم ۲۰۰ و قدر چهارم ۴۲۵ و پنجم
۱۱۰۰ و قدر ششم ۳۲۰۰ و بعد از آنها آنچه با دوربین دیده میشود
قدر هفتم ۱۳۰۰۰ و هشتم ۴۰۰۰۰ و نهم ۱۴۲۰۰۰

این کواکب نه مانند سیاراتند که کسب نور از آفتاب کنند بلکه هر
کدام آفتابی است و سیاراتی در حولش دوران میکنند چنانچه شعری
یمانی صاحب یك سیاره است

چون در عالم نجوم زیاد حاجت میشود بخبر دادن از بعضی کواکب
منجمان محض دفع اشتباه اشکال مختلفه بترکیب کواکب آسمان توهم نموده
اند و آنها را **صور فلکی** گویند عدد شان از قرار رصد بطلمیوس سابق
۴۸ بود لیکن متاخرین افزوده اند و اکنون شماره بصد رسید

از جمله آنها معرفت صورت مشهوری لازم است که **بنات النعش** و
دب اصغر گویند پس اگر شخص در شب صافی چنان بایستد که دست
چپش بسمت مغرب افتد و دست راستش بسمت مشرق آن صورت را
مواجه نظر خود و قدری از افق بالا می بیند و کوکبی را که در طرف دنب
دب واقع شده **جدی** و **ستارهٔ قطبی** گویند

و در نزدیك این صورت صورتی دیگر واقع است بشکل مشابه آن و بوضع
معکوس معروف به **دب اکبر**

چون پشت کنیم بسمت جدی بر آسمان دوازده صورت می‌بینیم که مدار زمین
از وسط آنها میگذرد و معروفند بصور **منطقة البروج**
و چون مسئله حرکت انتقالی زمین را از خاطر بیرون کنیم ظاهراً
چنین مینماید که آفتاب از برابر این صور میگذرد لهذا بحسب ظاهر
این صور را منازل آفتاب دانند و بروج دوازده گانه خوانند
سه عدد از این بروج را آفتاب در فصل بهار طی میکند و آن **حمل** است
و **ثور** و **جوزا** و سه عدد در تابستان و آن **سرطان** است و **اسد**
و **سنبله** و سه عدد در پائیز و آن **میزان** است و **عقرب**
و **قوس** و سه عدد در زمستان و آن **جدی** است و **دلو** و **حوت**
در آن سمت منطقة البروج صورتیست معروف به **کلب اکبر**
که ستاره روشن‌تر آسمان یعنی **شعرای یمانی** جزو او است
ثوابت آسمان بنظر ساکن مینمایند و چنان گمان میکنیم که اوضاع
آنها ابداً نسبت بهمدیگر تغییر نمیکند ولی در این عصر چنین معلوم
شده که همه آنها را حرکات شدیده است بلی نظر بکثرت فاصله آن
حرکات را چندان احساس نکنیم
شخص چون قدری تفکر کند در اوضاع و چگونگی این اجرام بیشمار
که در فضای غیر متناهی پراکنده افتاده اند آن وقت قدرت کامله

واجب الوجود را ادراک کند بر او ظاهر میشود و میفهمد که تا بچه حد در
ظلمت جهل غوطه ورند سفهائی که منکر علت اولی شده اند
و چون در غرائب چنین عالم کبیر بنگریم و بدقت ملاحظه کنیم آن
عوالم صغار را و متوجه شویم در نظم و موافقت آنها حرکات البته
متحیر خواهیم ماند در عظمت ذو الجلال و ملتفت خواهیم گشت که
چه قدر ضعیف و حقیر هستیم در جنب آن عوالم بیشمار که بفرمان
اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَیْئًا اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ از کتم عدم بعالم
وجود جلوه گر شده سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ

فصل سیم

در معرفت اهله قمر و اوضاع خسوف و کسوف
ماه را در گرد زمین مداریست که از مفارقت وضع مشخصی که با آفتاب
داشته باشد تا معاودتش بهمان وضع آنمدار را در مدت ۲۹
شبانروز و نصف می پیماید و آن طول ماه هلالی است و آن مدار
مستدیر نیست بیضی شکل است نقطه نزدیکش را بزمین **حضیض**
گوئیم و دورترا **اوج**
ماه چون کسب نور از آفتاب میکند موافق اوضاعی که نسبت بآن
و بما در حرکتش دارد بصور مختلفه ظاهر میشود معروف به

اهلهٔ قمر یعنی اگر ما بین آفتاب و زمین واقع شود نصف مظلم جرمش مواجه ما می افتد و در اینصورت گویند قمر در محاق است یا در اجتماع و بعد از هفت هشت روز دیگر نصفی از جزو مستنیرش بسمت زمین واقع میشود و آنوقت گویند قمر در تربیع اول است قریب پانزده روز بعد از اجتماع قمر در مقابلهٔ آفتاب واقع میشود و تمام جزو مستنیرش مواجه ما می افتد و آن وقت صورت قمر را بدر گویند جرمش را در استقبال و بعد بتدریج جزو مستنیر ضعیف میشود تا در تربیع ثانی نصفش باقی ماند و چند روز بعد بوضع سابق عود میکند یعنی واقع میشود ما بین آفتاب و زمین و جزو مستنیرش دیده نمیشود

گاه در اوقات اجتماع جرم قمر نسبت بما در مقابل آفتاب حایل میشود و نمیگذارد که شعاعی از آن بما بتابد چنین حالت را کسوف آفتاب گویند و گاه در اوقات استقبال که قمر بحالت بدر است مرکز زمین در نزدیک خط واصل ما بین نیرین واقع میشود بحیثیتی که ظلش بر قمر احاطه میکند و مانع از این میشود که شعاع آفتاب بان رسد چنین حالت را خسوف قمر گویند

فصل چهارم

در معرفت حرکت عینی و انتقالی زمین و احاد زمان

کرهٔ زمین در حول خود از مغرب بسمت مشرق میچرخد و دوران میکند و هر دوره را در مدت یک شبانروز ع ٢٤ ساعتی تمام میکند و چنین حرکت را حرکت عینی زمین گویند و خط موهومی را که زمین گردش سیر میکند شبیه است بقطر چرخ محور گویند و طرفین محور را دو قطب و آن قطب را که بسمت ستارهٔ جدی است قطب شمال و دیگر را قطب جنوب و جزوی از آن ٢٤ ساعت را که سطح افق ما بضوء آفتاب روشن است روز گوئیم و مدت ما بقی را که از تابش آفتاب محروم باشیم شب و آنوقت را که طرف شب باول روز پیوسته میشود صبح و در آن ساعت جرم آفتاب از افق طالع میشود و در واقع کرهٔ زمین بحرکت عینی خود ما را بسمت آفتاب میبرد و ساعات غروب و ظهر و سحر معروفست

کرهٔ زمین در جهت مشرق دور آفتاب سیر میکند و مدار خود را در مدت ٣٦٥ شبانروز و ربعی بتقریب تمام میکند و بتحقیق ٥ ساعت ٤٨ دقیقه ٥٢ ثانیه و اینمدت را سال شمسی گویند

در ایران دو قسم سال معروف و متداول است سال شمسی اصطلاحی و سال قمری مذهبی اما سال شمسی اصطلاحی مبدأش عید نوروز

است و اوّل بهار و تا سه سال متوالی دارای ۳۶۵ روز گیرند و بسبب
اجتماع ارباع سال چهارم دارای ۳۶۶ روز و آن سال را کبیسه گویند و
این دورهٔ چهار ساله را تا هفت نوبت اعتبار کنند و در نوبت هشتم
چهار سال متوالی دارای ۳۶۵ روز بگیرند و سال پنجم دارای ۳۶۶ روز و
از آن پس دورهٔ سی و سه ساله را از سر گیرند و قاعدهٔ سابقه را
تجدید کنند و تاریخی که بر طبق این نوع سال معمول باشد جلالی
است منسوب بسلطان جلال الدّین ملکشاه سلجوقی و مبدأش روز
جمعهٔ دهم رمضان ۴۷۱ هجریست و کنونکه مشغول تألیف این کتاب
هستیم اوایل سال ۸۵۳ جلالی است

امّا سال قمری مبدأش اوّل محرّم است و مرکب است از ۱۲ ماه هلالی
و طول وسطیش ۳۵۴ شبانروز و ۸ ساعت ۴۸ دقیقه باشد و
این نوع سال را در تاریخ هجری استعمال کنند که مبدأش اوّل محرّم
آن سالیست که پیغمبر ما صلّی الله علیه و آله از مکّهٔ معظّمه بمدینهٔ
طیّبه هجرت فرمودند و مطابق است با ۱۶ ژوئن ۶۲۲ مسیحی و ما
در این کتاب تاریخ را هرجا مطلق ذکر کنیم هجریست و غیر آن را
بمسیحی قید کنیم

در اروپا و امریکا سال را نیز شمسی اصطلاحی اعتبار کنند یعنی

هر سه سال متوالی را ۳۶۵ روز بگیرند و بسبب اجتماع ارباع سال
چهارم را ۳۶۶ روز و آن را نیز کبیسه گویند و مبدأ سال ایشان
اوّل ماه ژانویه است مطابق اواسط جدی و ۱۷ دیماه جلالی این قسم سال
در تاریخ مسیحی معمول است و مبدأ آن تاریخ مطابق بوده است با
اوّل سال ۷۵۴ از تاریخ بنای شهر رومیه و از هفت روز بعد از میلاد
سال را بر ۱۲ ماه قسمت کنند از آن بابت که دوازده ماه هلالی
نزدیک است با یکسال شمسی

کرهٔ زمین بحرکت انتقالیش در حول آفتاب هر سال ۱۴۳۵۵۰۰۰۰
فرسنگ سیر کند (هفتصد میلیون کیلومتر) پس در هر ثانیه چهار فرسنگ
و نیم میشود (۳۰ کیلومتر) و از طرف دیگر محیط منطقهٔ زمین ۶۴۲۱
فرسنگ است (چهل هزار کیلومتر) پس نقاط دایرهٔ استوا که دورتر
نقاط صفحهٔ زمین باشند از محور بر مقتضای حرکت عینی در مدّت ۲۴
ساعت شبانه روز ۶۴۲۱ فرسنگ سیر میکنند و در هر دقیقه
چهار فرسنگ میشود و لکن نقاط خارج استوا هرچند بقطبین
نزدیکتر باشند حرکاتشان ابطاء است چونکه جمیع نقاط صفحهٔ زمین
باتّفاق در تمام ۲۴ ساعت دوائر خود را طی کنند و مدارات آنها
هرچند بقطبین نزدیکتر باشند کوچکتر باشند چنانکه در حرکت عرابه

طوق آهن محیط از همه نقاط عرابه سریعتر است و نقاط مجاور قطب عرابه از همه بطیء تر

حرکت انتقالی و عینی زمین بسیار سریع بنظر آید و غریب و بعید میدانیم که اینهمه مسافت را در آن قلیل مدت بپیماید خاصه با این حالت که ما احساس نکنیم و چنان پنداریم که کواکب آسمان در حول ما سیر میکنند و بهیچوجه اعتقاد نمیکنیم که این حرکات از زمین ناشی شده باشد و لیکن از اینگونه حالات در خارج بسیار دیده شده مثلا اگر در زورقی باشیم که بر آب رود سیر کند یا در کالسکه نشسته باشیم که در راه هموار حرکت میکند می‌بینیم که از جلو عمارات و اشجار و غیره بسمت ما نزدیک میشوند و از عقب میگریزند پس اگر چنین باشد که ما در کالسکه از حرکت خاصه خود بیخبر باشیم چگونه میتوانیم حرکت زمین را احساس کنیم و حال آنکه این حرکت بسیار آرامتر از حرکت کالسکه است و ساکنان در متابعت اینحرکت هیچ مانع در مقابل نمی‌بینند و هیچ جنبش و لرزه در کالسکه مشترک ایشان عارض نمیشود

و در باب صحت و حقیقت حرکت عینی و انتقالی زمین دلایل و براهین نجومی و طبیعی و عقلی بسیار اقامه نموده اند که حقیر تتبع نموده جمیع را

در قانون ناصری خود منضبط ساخته ام از آنجمله آلت ژیرسکوپ فوکو صاحب است و حرکت شاقول و عدول اجسام هابطه از امتداد نزول خود و فرو نشستگی قطبین که بر مقتضای تاثیر قوهٔ مائله از مرکز بظهور رسیده و غیرها دلیلند بر صحت حرکت عینی زمین و قواعد سه گانه کپلر و قواعد سه گانه نیوطن که سابقا اشاره شد و اختلاف منظر سالیانه ثوابت و مسئله عدول شعاع و غیرها دلیلند بر وقوع حرکت انتقالیش و اینجا موقع شرح هیچکدام از این مطالب نیست

فصل پنجم

در معرفت جهات اربعه

بر صفحهٔ زمین چهار نقطهٔ اصلی است که سمت آنها را جهات اربعه گویند و آن نقاط **شمال** است و **جنوب** و **مشرق** و **مغرب** نقطهٔ شمال بسمت قطب شمال زمین و بنات النعش افتاده و جنوب سمتی است مقابل شمال و مشرق طرفی است که آفتاب طلوع میکند و مغرب طرفی که غروب میکند

و مابین این چهار جهت چهار جهت دیگر فرض کرده اند اول شمال شرقی و آن واقع است مابین شمال و مشرق دوم شمال غربی و آن واقع است

ما بین شمال و مغرب سیم جنوب شرقی و آن واقع است ما بین
جنوب و مشرق چهارم جنوب غربی و آن واقع است ما بین جنوب و
مغرب و قاعدهٔ شناختن چهار جهت اصلی بر دو وجه است مدت
روز از روی آفتاب مشخص شود پس اگر ساعت غروب کوك در دست
داشته باشیم مغرب آن سمت است که نزدیك دسته شب آفتاب را
می‌بینیم و مشرق آن سمت که حوالی دسته صبح و اگر ساعت ما ظهر کوك
باشد قریب شش ساعت صبح آفتاب در سمت مشرق است و قریب
شش ساعت شب در سمت مغرب و در آفاق ما وقت ظهر بسمت جنوب
و چون سه جهت بدست آمد سایر جهات از و مشخص شود اما در شب
اگر آسمان صاف باشد از روی کوکب جدی معلوم میکنیم پس مواجه
این کوکب می‌ایستیم و آن وقت شمال رو بروی ما است و مغرب بسمت
دست چپ و مشرق بسمت دست راست و جنوب در عقب و اگر آسمان را
ابر پوشیده باشد و نتوان کواکب را دلیل خود ساخت باید بقطب‌نما
رجوع نمود و آن جعبه است مربع یا مسدس که در جوفش عقربه از
مقناطیس مصنوعی بر سر محوری سوار کرده باشند و خاصیت عقربه
آنست که یکطرفش بسمت شمال توجه میکند و طرف دیگر بسمت
جنوب ولی نه بتحقیق مقابل شمال و جنوب و غالبا هر نصف عقربه را

رنگی است مخصوص و در آن طرف که بسمت شمال مائل است حرف N
نقش نموده اند و در طرف دیگر حرف S و در جوف جعبه بر طرفین
قطری همین دو حرف را نوشته اند و بر طرفین قطری که عمود باشد
بر آن حرف E و W را و اینها حروف ابتدای کلمات شمال و جنوب و
مشرق و مغرب اند در لغت فرانسه

و در عموم نقشه‌های جغرافیا و غیره رسم چنین شده که شمال در طرف
اعلای ورق افتد و جنوب در طرف اسفل و مشرق در طرف یمین و
مغرب در یسار پس شخص چون بخواهد که وضع نقشهٔ زمینی را با
وضع طبیعی آن زمین مطابق کند باید جهات اربعه را در آن وضع
اعتبار کند

فصل ششم

در معرفت بعضی دوایر عظام و صغار جغرافیا

خط استوا دایره ایست که مرور کند بر مرکز زمین و عمود باشد
بر محورش و از اینقرار فاصلهٔ هر نقطهٔ این دایره از قطبین یکیست
و این دایره زمین را بر دو نصف قسمت کرده از نصفی که بسمت
شمال است نیمکرهٔ شمالی گویند و نصف دیگر را که بسمت جنوب است
نیمکرهٔ جنوبی و بقاع خط استوا اکثر مواضع روی زمین است

از آنجهت که اشعهٔ آفتاب در آنجا بطور قیام نزول میکند و فصل
مشترک ما بین سطح استوا و فلک دایرهٔ **معدل النهار**
گویند و دایرهٔ **نصف النهار** است که گذرد بر قطبین زمین
و بر نقطهٔ سمت الراس پس عمود میشود بر استوا و زمین را بر دو نصف
قسمت میکند یکی نیمکرهٔ شرقی است و دیگر نیمکرهٔ غربی و جمیع بقاعی
که وقت ظهرشان یکی باشد در محیط یک دایرهٔ نصف النهار واقع
میباشند و زمین چون از مغرب بسمت مشرق دوران میکند آن
بقاعی که اتحاد وقت ظهر و اتحاد نصف النهار در آنها واقع و
صحیح باشد همان بقاع است که در شمال و جنوب همدیگر واقع
باشند و اما بقاعی که در مشرق و مغرب همدیگر باشند چون بتدریج
از محاذات آفتاب میگذرند البته وقت ظهر آنها مختلف است و همچنین
دوائر نصف النهار آنها

آن مدار مرئی که آفتاب در عرض سال در دور زمین طی کند منطقة
البروجش گفتیم این دایره در دو نقطه معدل النهار را قطع کند
که معروفند **باعتدالین** و کمال بعد ما بین این دو دایره را
میل کلی گویند و آن ۲۳ درجه و نیم است و آن دو نقطه که کمال بعد
از معدل النهار دارند **انقلابین** گویند

انحد

انحد مد بصر را که در اطراف زمین بصورت دایره توهم شود
افق حسی گویند و **افق حقیقی** سطحی است که بمرکز زمین گذرد
و عمود باشد بر طول قامت یا بر طول شاغول و افق حسی نیز سطحی است
که در موقع قدم بموازات افق حقیقی ممتد شود و این تعریف را با تعریف
اول اختلافی نیست جز در لفظ

مدارات یومی دوائری باشند موازی با خط استوا پس بقاعی
که شرقی و غربی همدیگرند صاحب یک مدار یومی میشوند و لیکن بقاعی
که بعدشان از استوا مختلف باشد هر کدام صاحب مدار مخصوصند
و از اینقرار عدد مدارات یومی غیر متناهی است

در جملهٔ مدارات یومی چهار مدار است که مشهورتراند و آنها دو مدار
انقلاب است و دو مدار قطبین بروج اما آن دو مدار انقلاب آن را
که در شمال واقع است مدار **راس السرطان** گویند و آنرا که در
جنوبست مدار **راس الجدی** و از دو مدار قطبین یکی مدار قطب شمال
منطقة البروج است و دیگر مدار قطب جنوبش و فاصلهٔ این دو مدار
از دو قطب شمال و جنوب بسمی برابر است با فاصلهٔ انقلابین از استوا
بتوهم این چهار مدار صفحهٔ زمین بر پنج منطقهٔ بزرگ قسمت میشود اول
منطقهٔ محترقه است که واقع میباشد ما بین دو مدار انقلاب و بدایرهٔ

استوا

استوا بر دو صنف قسمت شده و آن دو فصل دارد تابستان
خشک و زمستان بارندگی دوم منطقهٔ **معتدلهٔ شمالی** است که
واقع باشد ما بین مدار راس السرطان و مدار قطب شمال و آن چهار
فصل دارد بهار و تابستان و پائیز و زمستان سیم منطقهٔ **معتدلهٔ**
جنوبی است که واقع باشد ما بین مدار راس الجدی و مدار قطب جنوب
و آن نیز چهار فصل دارد ولی برخلاف فصول منطقهٔ معتدلهٔ شمالی
چنانچه بهار شمالی مطابق است با پائیز جنوبی و تابستانش با زمستان
و پائیز با بهار و زمستان با تابستان چهارم منطقهٔ **منجمدهٔ شمالی**
است و آن دو فصل دارد زمستان طویل سخت و در پی آن هوای گرم
و پنجم منطقهٔ **منجمدهٔ جنوبی** است و آن نیز دو فصل دارد ولی برخلاف
شمالی و این دو محیط اند بر قطبین زمین و محاط اند در دو مدار
قطبین

وجه تسمیهٔ این مناطق پنجگانه از نامهاشان معلوم شود و ضمناً
بنظر میرسد که بر صفحهٔ زمین سه قسم هوا موجود است منطقهٔ محترقه
چون مواجه آفتاب است احر بقاع زمین است و در دو منطقهٔ معتدله
چون اشعهٔ آفتاب اندک بسمت سطح افق مایل است هوایش ملایم
است و در دو منطقهٔ منجمده چون اشعهٔ آفتاب بسیار مایل وارد

میشوند

میشوند برودت بشدت غلبه دارد

در فصول اربعهٔ سال

در دو منطقهٔ معتدله تمام اوقات سال هوا بر یک نهج است و نه
معتدل بلکه اختلافات شدیده در آن عارض شود که فصول
اربعهٔ سال گویند

در تشخیص سبب این اختلافات هوا باید وضع مدار زمین را در
دور آفتاب دخیل نمود هرگاه محور زمین عمود میبود بر امتداد خط
استوا درست مواجه اشعهٔ آفتاب واقع میشد فصول سال تعدد
نمیپذیرفت چونکه در آن صورت وضع هر افق نسبت بآفتاب همیشه
بر یک قرار بود نه آنکه وقتی نزدیکتر بسمت آفتاب باشد و وقتی
دورتر و آنوقت بقاع مختلفهٔ زمین همواره بر یک هوا بودند و
روز و شب در همه جا برابر بود

ولیکن وضع محور زمین نسبت بسطح مدار مائل است و مقتضای این
وضع آنست که نیمکوی شمالی و نیمکوی جنوبی بعضی اوقات مواجه اشعهٔ
آفتاب واقع شوند و اوقات دیگر مایل گردند و بنا بر این ایام ما
بنوبت بلند و کوتاه شود و هوا گرم و سرد پس هر وقت نیمکوی شمالی
بسمت آفتاب افتد ضوء کسبی ما از آفتاب بیشتر باشد و حرارت

قوی‌تر

قوی تر و روزها بلندتر و شبها کوتاه تر از نیمکوی جنوبی و بعد
از آن امتیازات مذکوره باین نیمکوی تعلق گیرد این دو نیمکوی
در اوقات انتقال از حدی بحد دیگر هر دو هوای معتدلی دارند
یعنی در آن اوقات که شعاع آفتاب بوضع قیام وارد شود بر دایرهٔ
استوا و این دو زمان انتقال را **اعتدالین** گوئیم از آنجهت که روز
و شب در تمام روی زمین آن وقت برابر است و نیمکوی بیک اندازه
کسب نور و حرارت مینمایند اینحالت در روز اول فروردینماه
جلالی و در هفتم مهرماه بروز کند

هر وقت نیمکوی شمالی منتهای میل را بسمت آفتاب حاصل کند اشعهٔ آفتاب
بوضع قیام وارد شود بر مدار راس السرطان و هر وقت نیمکوی
جنوبی مواجه آفتاب واقع شود اشعهٔ آفتاب قایم شود بر مدار راس
الجدی و این دو وقت را **انقلابین** گوئیم و آن مقارن است
با سیم تیرماه و دیماه جلالی

بهار فصل اعتدال هواست برای ما که ساکنان نصف شمالی
هستیم و از اول حمل است تا انقلاب صیفی که اول سرطان باشد
و **تابستان** که گرمتر از سایر فصول است از انقلاب صیفی است
تا اعتدال خریفی و **پائیز** که نیز فصل معتدل است از اعتدال

خریفی باشد تا انقلاب شتوی و **زمستان** که سردتر از سایر
فصول است از انقلاب شتوی باشد تا اعتدال ربیعی

در بادی نظر گمان میکنیم که بهار باید مثل تابستان گرم باشد
چونکه در این دو فصل طول ایام برابر است ولی برخلاف ترتیب
فصل اول از اعتدال است تا انقلاب و فصل دوم از انقلاب
تا اعتدال ولی اوقات بهار بطن زمین هنوز انباشته است از
برودتیکه زمستان در آن نهاده و چون تابستان در رسد
هوا تا آنوقت گرم شده و ما دو گرمی داریم یکی ذخیره است
که در اوقات بهار کسب نموده بودیم و دیگر را هم آنوقت مشغول
اکتساب هستیم

هکذا بنظر چنین میرسد که برودت پائیز نباید کمتر از زمستان
باشد چونکه طول ایام آنها نیز برخلاف ترتیب برابر است پائیز از
اعتدالی است تا انقلابی و زمستان از انقلاب تا اعتدال ما بعد
ولی در فصل پائیز زمین تا مدتی جزوی از حرارت مکتسب تابستانی
را حفظ میکند و آن حرارت بتدریج برطرف میشود تا چون
زمستان در رسد زمین بکلی سرد شده

در صفحهٔ زمین آفاقی دیده شده که اختلافات چهارگانهٔ فصول

در آنها واقع نمیشود چنانچه در منطقهٔ محترقه دو فصل بیش
نیست بهار است و خشکی و در دو منطقهٔ منجمده مدت یازده ماه
زمستان سخت است و یک دو ماه تابستان گرم
و دیگر آفاقی هست که همیشه یک هوا و فصل است مثلا هوای آنجا
همیشه بهار است یا زمستان پیوسته و یا تابستان مسلسل

فصل هفتم

در معرفت قاعدهٔ تشخیص مواضع بلدان

از اهم مطالب جغرافیا معرفت فاصلهٔ هر موضع است از خط استوا
و تاکنون عادت بر این جاری نشده که چنین ابعاد را بحسب فرسنگ
و میل معلوم کنند بلکه بحسب درجات و دقایق و ثوانی استعلام
نمایند و درجه عبارتست از یک جزو از سیصد و شصت جزو
محیط عظیمهٔ زمین و دقیقه یکجزو از شصت جزو درجه و ثانیه یک
جزو از شصت جزو دقیقه (سی و پنج درجه و چهل دقیقه و چهل
و پنج ثانیه را چنین نویسند ج ۳۵ ق ۴۰ ث ۴۵ یا چنین
۳۵° ۴۰′ ۴۵″) پس باید گفت که فاصله فلان بلد از خط استوا فلان
قدر درجه و دقیقه و ثانیه است ولیکن غالب چنین گویند که عرض
فلان بلد فلان قدر درجه و دقیقه و ثانیه است و وجه تغییر اصطلاح

اینست که در زمان قدیم از معمورهٔ زمین معلوم نبود جز قطعهٔ که
وسعتش در جهت خط مشرق مغرب زیادتی داشت بر وسعتی که در
جهت شمال جنوب آن را بود و از این قرار عرض در جهت شمال جنوب
بود و طول در جهت مشرق مغرب چونکه در اصطلاح درازنای هر شیئی را
طول گویند و پهنای آن را عرض و متأخرین بتبعیت نموده رسم متقدمین
را تغییر ندادند با وجود آنکه نمیتوان گفت که سطح زمین در کدام
جهت اطول است و در کدام جهت اقصر و بالفعل باید وسعت و ابعاد
زمین را در جهت شمال جنوب عرض گفت و در جهت مشرق مغرب
طول

بدایرهٔ استوا عرض برد و قسمت شده شمالی و جنوبی و هر کدام
ابتدا از استوا ممتد شود تا باحد قطبین و از صفر درجه تا ۹۰ درجه
حال اگر گوئیم که عرض بلد فلان قدر درجه است مثلا
۴۵ درجه شمالی میتوان موضع حقیقی آن را در صفحهٔ زمین بدست
آورد چرا که میدانیم آن بلد بر کدام نقطه مدار عرض ۴۵ درجه
واقع شده و لازم است نیز که موضع بلد را نسبت دهیم بدائرهٔ
عظیمه که عمودی باشد بر استوا پس یکی از دوائر بیشمار نصف النهار
را که در جهت شمال جنوب زمین را قطع کرده اختیار نمودند و آن را

نصف النهار اصلی و اوّل و مبدأ خوانند و مواضع بلاد
مختلفه را بهمین دایره نسبت میدهند مثلا گویند فلان بلد فلان
قدر درجه در سمت مشرق یا مغرب نصف النهار اصلی واقعست
در مثال مذکور عرض شمالی بلد را ۴۵ درجه فرض نمودیم پس
چون علاوه بران بگوئیم که ۳۵ درجه مثلا در سمت مشرق نصف
النهار اوّل واقع است موضع حقیقی بلد درست بر روی زمین
معلوم میشود

دایره نصف النهار اصلی طول را بدو نصف قسمت کند نصفی را
طول شرقی گویند و نصفی را **طول غربی** و عوض آنکه بگویند
بلد مفروض فلان قدر درجه در سمت مشرق یا مغرب نصف النهار
اوّل واقع است گویند فلان قدر درجه طول شرقی یا طول غربی آنست
و هر کدام از دو طول شرقی و غربی ابتدا از نصف النهار اصلی تا
۱۸۰ درجه ممتد شود چونکه مشتمل است بر نصف محیط زمین

چون وسعت جمیع دوایر نصف النهار یکیست و اختلافی میان
آنها از هیچ بابت نیست سببی در میان نباشد که برای اختیار نصف
النهار اصلی بعضی از آنها را بر بعضی دیگر ترجیح دهند لهذا دول
و طوایف مختلفه در باب اختیار نصف النهار اصلی موافقت ندارند

و هر کدام مبدئی مختص خویش اختیار کنند چنانچه در زمان قدیم
چون منتهای آبادی را در جهت مغرب **جزیرهٔ خالدات**
میدانستند که در سمت غربی افریقا و نزدیک آن واقع است جزیره
فِرو را که غربی آنها است مبدأ گرفتند طول غربی اینجزیره از پاریس
۲۰ درجه ۳۰ دقیقه است و عرض شمالیش ۲۵ درجه ۴۵ دقیقه
و وسعتش ۲۱ هزار ذرع در ۱۵ هزار و جمعیتش پنجهزار نفر
واین مبدء طول را هنوز در مملکت ایران و المانی در دست دارند
و در فرانسه سال ۱۰۴۴ هجری بفرمان **لوئی** ۱۳ پادشاه مبدأ را
پاریس گرفتند از دایره نصف النهاری که بر رصدخانهٔ آنجا گذرد
و دولت انگلیس از رصدخانهٔ **گرینویچ** بگیرند که در دو فرسنگی
لندن است و ۲ درجه ۲۰ دقیقه در مغرب پاریس واقع شده و گاه نصف
النهار کلیسای **سن پل** را که در خود شهر است و دولت روسیه از رصد
خانهٔ **پولکوا** که نزدیک **سن پطرزبورغ** واقع است و ۲۸ درجه
در مشرق پاریس است و حقیر در کرهٔ جواهر جغرافیا که برای اعلیحضرت
شهریاری طرح نمود دایره نصف النهار مبدأ را بطهران گذرانید

فصل هشتم

در معرفت انواع نقشه‌های جغرافیا

هرگاه ساختن کرات بزرگ و حمل و نقل آنها آسان بود و ممکن میشد
که تمام عمارات کفایت کنند و با وجود آنها مستغنی از اعمال و تصرفات
دیگر میشدیم بدون شبهه اوضاع صفحهٔ زمین در روی آنها بهتر از
هر وجه تصویر میشد چراکه وسعت ممالک و سایر خصوصیات بلاد
و بقاع مختلفه در روی آنها به نسبت صحیح نموده میشوند و علاوه
بر این تضاریس زمین که پستی درّه‌ها و بلندی کوهها باشد با سایر
کیفیات در روی کره خوب محسوس میشود ولیکن این امر تاکنون میسّر
نشده اگرچه کرات مصنوعه کوچک ارضی برای حضر متداول است
و در بعضی مقامات مفید بنابراین لابد شدند که از این قاعده
عدول نموده کرات را کمتر استعمال کنند پس قواعدی وضع نمودند برای
تصویر صفحهٔ زمین بر ورق کاغذ و چنین اوراق را **نقشهٔ جغرافیا**
خواندند

و آن قواعد بحسب اختلاف مقصود مختلف باشد یکوقت خواهند صورت
تمام کرهٔ زمین را در ورق بنمایند و یکوقت صورت قطعهٔ از آن را
و هر کدام بر فوق چند قاعده ممکن شود و در هر حالت فرض کنیم که کره
مصنوعهٔ جغرافیائی در نزد خویش موجود باشد و در آن کره دوائر
نصف النهار عدیده و مدارات یومیه بسیار رسم شده باشد و چون

سطح کروی را با سطح مستوی رابطه نیست و ممکن نمیشود که سطح اول را
بر روی دوم بگسترانیم پس برای نمایش صفحهٔ زمین و تصویر آن بر روی نقشه
تدابیر چند بکار برند از آن جمله اگر مقصود تصویر تمام صفحهٔ زمین باشد
بر روی فرض کنیم که کرهٔ مصنوعه در طول یکی از دوایر نصف النهار
بر دو نصف شده و آن دو نصف کره را بر روی ورقی پهلوی همدیگر بر
دو قاعدهٔ خود تکیه داده و از جمیع نقاط سطح آن دو نصف عمودها
بر ورق فرود آورده آن وقت نقشهٔ کرهٔ زمین در دو دایره نموده میشود
باین وجه که جمیع مدارات از دایرهٔ استوا و غیره خطوط مستقیمه میشوند
متوازی و دوایر نصف النهار انصاف بیضی میشوند متقاطع با آنها
چنانچه صفحهٔ نقشه بوساطت این خطوط بخانه‌های چند قسمت میشوند
و اینصورت را بفرانسه **کانوا** گویند و ما از یک نقشه و نیز رنگ
آن و مواضع بلاد و غیره در میان آن خانه‌ها واقع میشوند

وجه دیگر در تصویر نقشهٔ تمام کرهٔ زمین آنست که کرهٔ مصنوعه
جغرافیائی را بر دایرهٔ استوا به دو نصف قسمت کنند و باز عمودها
مثل سابق فرود آورند در اینصورت مدارات دوائر میشوند
متحدة المراکز و دوائر نصف النهار انصاف اقطار یکه از مرکز بمحیط
منتهی میشوند

وجه دیگر آنست که استوانه بر کره مصنوعه محیط کنیم چنانچه سطح آن را در طول دایره استوا تماس کند و چون بدوائر نصف النهار سطح این کره بر ترکهای چند قسمت شده سطوح مستویه بر همان دوائر گذرانیم تا سطح استوانه نیز بترکهای چند قسمت شود موسوم به بند و هر کدام از انها نظیر ترکی باشد که از کره و آنوقت نقشه هر ترک را در بند نظیر خود به نسبت رسم کنند و بعد استوانه را در طول یکی از فصول بندها بشکافند و بر ورق کاغذ انرا بگسترانند وانوقت نقشه زمین مربعی میشود مستطیل که مدارات در آنجا بخطوط مستقیمه متوازیه ولی عمود بر خطوط اول و مواضع بلاد در خانهای آن و چنین نقشه را دریائی گویند

نموده شده اند و دوائر نصف النهار نیز بخطوط مستقیمه متوازیه

وجه دیگر آنست که استوانه را بطریق مذکور بر کره مماس کنند ولی فرض کنند که شخصی در مرکز کره نشسته و اشعه از دیده اش خارج شده بسمت بلاد و سایر مواضع سطح کره و آن اشعه منتهی شده بسطح استوانه و چون این استوانه را مانند سابق بشکافیم و بر ورق بگسترانیم صورتش ظاهرا شبیه میشود بنقشه دریائی ولی در واقع اختلافی مابین انها هست

اصول وجوه در تصویر تمام صفحه کره اینها بود و چند فقره دیگر نیز هست که ذکرشان در اینجا مناسب نیست و هر نقشه را که تمام

سطح زمین در آن نموده شده باشد بشکل دائره یا مربع جهان نما گویند و کره مسطحه و بفرانسه ماپموند

و هرگاه بخواهیم که صورت قطعه از سطح زمین مثل مملکت ایران را بر ورق نقشه نمائیم قطعه مخروط مستدیری بر آن مملکت محیط کنیم و مانند سابق که سطح کره را بر ورق کاغذ یا بر سطح استوانه تصویر میکردیم تفصیل اوضاع آن مملکت را بر قطعه مخروط تصویر کنیم و بعد آن قطعه را بر ورق کاغذ میگسترانیم

در نقشه‌های جهان نمای مستدیر درجات عرض در محیط دائره و بر اطراف مدارات نوشته شود و درجات طول بر نقاط فصول مشترکه ما بین استوا و دوائر نصف النهار و در جهان نماهای مربع و در نقشه‌های جزئیه ممالک درجات عرض در یمین و یسار بر مدارات نوشته شوند و درجات طول در فوق و تحت بر اطراف دوائر نصف النهار

اسامی نقشه جات بحسب اختلاف مقاصد مختلف شود نقشه عام آنست که کلیات اوضاع قطعه بزرگی در آن نموده شده باشد و خاص آنست که اوضاع جزوی از اجزای ملک معتبری در آن نموده شده باشد نقشه کورگرافی نمایش ملک کم وسعتی است نقشه پتکرافی نمایش تفاصیل عدیده ملک است خصوص اماکن جزویه نقشه ژئولوژی نمایش

طبیعت خاکست نقشهٔ اُرُگرافی نمایش جبال است نقشهٔ هیدروگرافی
نمایش آبهاست واز آنجمله نقشهٔ دریائی است که سابق طرح
آنرا ذکر نمودیم وعمده فایده اش دلالت کشتیبانان وناخداها
ودر این زمان بعضی نقشه‌جات مجسمه اختراع شده که ناهمواری صفحهٔ زمین
را مطابق واقع در روی آنها نموده‌اند ولیکن چون توسیع نقشه بی‌اندازه
ممکن نمیشود در نمایش آن ناهمواریها ناچار اغراق بخرج میدهند
چراکه در کرهٔ مصنوعه که چهار ذرع محیطش باشد اعظم جبال زمین از
روی نسبت دانهٔ ارزنی میشود بدرشتی نصف میلی‌متر

شرح مقیاس در گوشهٔ هر نقشه اغلب خط مستقیمی با اجزای
متساویه چند قسمت کنند وآنرا **مقیاس** گویند ویکی از فواید
آن مقیاس اینست که از روی آن معلوم میشود که ابعاد قطعهٔ زمین بچه
نسبت در نقشه کوچک شده وفایدهٔ دیگرش اینست که فاصلهٔ ما بین
هر دو بلد را بحسب واحدی از روی آن بتوان مشخص نمود وهر مملکترا
واحدی است مختص خویش مثلا در **ایران** فرسنگ ومیل متداولست
ودر **فرانسه** کیلومتر ومیریامتر ولیؤ عامه ولیؤ جدید چاپاری
ودر **انگلیس** میل جغرافی وغیره اما **فرسنگ** آنچه را اختیار
نموده‌ایم ومتداول شده طولش شش هزار ذرع شاه باشد وهر درجه

عرض جغرافی معادل است با ۱۷ فرسنگ وچهار خمس یعنی که طول
هر درجه از دایرهٔ نصف النهار قریب ۱۶ فرسنگ میشود وآنچه متقدمین
نوشته‌اند فرسنگ هر ۲۰ عددش یکدرجه عرض است واز اینقرار
طول فرسنگ میشود ۶۲۵۰ ذرع و**میل ایرانی** در هر صورت
ثلث فرسنگ است اما **کیلومتر** یکصد ویازده عددش یکدرجه است
وکلمهٔ **کیلو** در لغت یونان بمعنی هزار است ومتر یک جزو است از ده
هزار هزار جزو ربع دایرهٔ نصف النهار وطولش قریب بسه ربع کمتر
از ذرع است و**میریامتر** معادلست باده کیلومتر و**لیؤ عامه**
فرانسه که قدیم مستعمل بوده ۲۵ عددش یکدرجه است و**لیؤ جدید**
چاپاری (۴ کیلومتر) ۲۸ عددش یکدرجه و**میل انگلیس** ۶۹¼
و**میل ایتالی** و**میل جغرافی** ۶۰ و**میل آلمانی** ۱۵ عدد
یکدرجه و**ورست** روسی هر ۱۰۴ یکدرجه وهر میل انگلیس
۱۵۳۸ ذرع ومیل جغرافیا ۱۷۷۵ ذرع

فصل نهم

در شرح بعضی الفاظ مصطلحهٔ جغرافیا که مربوط باشند بقسمت
طبیعی زمین بر آب وخاک

صفحهٔ زمین مرکب است از آب وخاک یا از بحر وبرّ ولیکن وسعت خاک

نسبتاً کمتر است از آب چونکه مساحت تمام روی زمین ۱۳۵۷۴۳۶۰
فرسنگ مربع است و سطح بحار ۹۹۲۷۱۸۰ فرسنگ و مساحت تمام
اراضی بانضمام جزایره ۳۲۴۷۱۸۵ وچون این سه عدد را بهم دیگر بسنجیم
معلوم میشود که نسبت مساحت تمام سطح زمین بوسعت آب و بوسعت
خاک مثل نسبت ۹۰ باشد به ۹۴ بر ۱۰ یعنی که آب سه ربع سطح
زمین را احاطه دارد و خاک ربع سطح زمین یا ثلث سطح آب را و از
این خاک قریب یکربع در نصف جنوبی افتاده و سه ربع در شمالی و این
نکته خوبیست باید ملتفت شد که تمام اراضی در یک نصف کره
اتفاقاً واقع شده اند و بحار در نصف دیگر افتاده اند پس کره جغرافی
بکیرید و چنان قرار شده هید که نقطهٔ پاریس در وسط نصفی افتد
که مواجه نظر شما است انوقت بفاصلهٔ قلیلی از آن دور شوید و
نظر افکنید و به بیبینید که اروپا و آسیا و افریقا تماماً و ینکی دنیای شمالی
و قطعه از ینکی دنیای جنوبی مواجه واقع کشته بعد بروید در طرف
مقابل نظر کنید غیر از هلاند جدید و نوک اسفل ینکی دنیای جنوبی
قریب نصف کره را اقیانوس متصرف شده

اما خاک منقسم است به دو قطعهٔ بسیار وسیع که هر کدام را **بر** کوئیم
و بفرنکی **کُنتینان** (یعنی زمین متصل) و آن در لغت یونان

اطلاق شود بر وسعت بسیاری که از اتصال چندین خاک ترکیب شده
باشد و شخص بتواند همه را به پیماید بی آنکه حاجت بقطع نمودن دریا
شود و از این دو بر آن اکر و سیعتر است و از شمال شرقی ممتد است تا
جنوب غربی **بر قدیم** کوئیم از آنجهة که از قدیم همین قطعه تنها معلوم
بود و آن شامل سه جزو عالم است **اروپا و آسیا و افریقا**
اولی در شمال غربی بر واقع شده و دومی در مشرق و سیمی در جنوب
غربی و بر دیگر را نظر بتقابل با اولی و نظر باینکه از متاخرین در سال
۸۹۸ هجری یافته اند **بر جدید** کویند و آن زمینی است مستطیل
و ممتد از شمال تا جنوب و شامل جزو رابع عالم است یعنی **امریکا** و علاوه
بر دو بر مذکور بر ثالثی هست بسیار کوچکتر از آن دو و واقع در جنوب
شرقی قدیم و آن را **استرالیا و هلاند جدید** کویند

جزیره هر قطعهٔ زمینی که وسعتش کمتر از بر باشد و آب از اطراف
بران احاطه داشته باشد جزیره و **آنجوسست** کویند و جزیرهٔ کوچک
را **آنجوسنک** و چندین جزیره را که نزدیک بهم دیگر واقع باشند
من حیث المجموع **محفل** کوئیم و بفرانسه **کروپ** و اجتماع چند محفل
بحر الجزایر کوئیم و بفرانسه **آرشیپل** و اکثر جزایر زمین در جنوب
شرقی آسیا در اقیانوس کبیر واقع اند و از همه آنها و استرالیا جزو خامس

عالم ترکیب شود معروف به اقیانوسی پس معلوم شد که اراضی روی
زمین از وجهی بر پنج قطعهٔ مختلف قسمت شود **اروپا آسیا**
افریقا امریکا اقیانوسی و از وجهی بر سه قسمت **بر قدیم**
بر جدید بر ثالث چون هر بر را با جزایر اطرافش اعتبار کنیم تمام
اراضی به سه جهان قسمت شود **جهان قدیم** که بر قدیم باشد با ضمائم
جزایر اطرافش و **جهان جدید** یا ینگی دنیا که بر جدید باشد با انضمام
جزایر اطرافش و **جهان بحری** که اقیانوسی باشد

هر قطعه از زمین را اعم از آنکه در آن حدود دولتی منظور باشد یا نباشد
قطر و ناحیه و کشور و اقلیم و ارض و دیار گویند

شبه جزیره و زبانه هر قطعه زمین را که آب از اطراف
بر آن احاطه نموده باشد ولی نه تمام شبه جزیره گویند پس اختلاف آن
با جزیره در اینست که از جمیع اطراف در دست آب بر آن احاطه ننموده
که بکلی از بر جدا شود بلکه بزبانهٔ خاکی به بر متصل گشته و چنین تنگنای
خاکی را که پیوندگاه دو قطعهٔ زمین باشد و ضلعش تکیه به دریا نمود
باشد بفرانسه **ایستم** گویند و مازبانه و انضلاع بر و جزیره و شبه
جزیره را که بسمت دریا باشد **ساحل و شاطی و سیف** گویند
و آن بر دو نوع است بلند و سراشیب یا پست و هموار

انقطاع از ساحل را که در دریا پیش رفتگی داشته باشد و اندک
بلندتر از کف آب باشد **شناخ و طایق و خرشوم و دماغه**
گویند

آنچه آب شور در زمین است اشامیدنی را که قریب به سه ربع سطح زمین را احاطه
نموده **بحر و اقیانوس** گویند و آن را نیز مانند اراضی بر پنج قسمت
نموده اند و اگرچه همگی یک بحر بیش نیست ولی نظر بوضع اراضی که در میانهٔ
واقع گشته بحر محیط بر پنج قسمت بزرگ ممتاز منقسم گشته اول **اقیانوس**
اطلسی (منسوب به رشته کوه اطلس که در شمال افریقا است)
واقع میباشد در مغرب اروپا و افریقا و در مشرق بر جدید و مابین
دو مدار قطب شمالی و جنوبی و آن را **بحر محیط غربی** نیز گویندش
دویم **اقیانوس کبیر** است که واقع میباشد در مشرق آسیا و
استرالیا و در مغرب امریکا و مابین دو مدار قطب شمال و جنوب و آن را
بحر جنوب و بحر ساکن و بحر محیط شرقی نیز گویندش سیم
اقیانوس هند (منسوب است بممالک هندوستان) که واقع
میباشد در جنوب آسیا و در مشرق افریقا و در مغرب استرالیا و
در شمال مدار قطب جنوب چهارم **اقیانوس منجمد شمالی** است
که واقع میباشد در شمال مدار قطب شمال و از مدار شصت و شش درجه عرض

ابتدا میکند و در شمال امریکا و اروپا و آسیا میکردد و میرود تا قطب و یخهای متحرکش تا مدار ۵۰ درجه عرض می آیند و یخهای ثابت از مدار ۷۵ درجه ابتدا میشود) پنجم **اقیانوس منجمد جنوبی** استکه واقع میباشد در جنوب مدار قطب جنوب و اتصالش با اقیانوس اطلس و اقیانوس هند و اقیانوس ساکن در دهنه و سیعی است از جنوب امریکا و افریقا و اقیانوس و مبداش فیما بین عرض ۵۷ درجه و ۵۹ درجه جنوبیست و دماغه هرن منتها حد شمالی آن محسوب شود و انجماد ثابت بحر از حد و مدار ۶۵ درجه جنوبیست و سد بزرکی شده است در سرحدات جنوبی کن تینان که میتوان از آنجا کذشت و قطعات متحرکه یخ تا مدار چهل درجه می آیند این دو بحر را منجمد از آنجهة خوانند که بسبب برودت هوای اطراف قطبین جزو اعظم صفحه آبها دایم ابدی که **یانکیز** کویند پوشیده است این یخها بعضی ساکن اند و بعضی بحرکة آب متحرک و کاه قطعات خیلی بزرک و سیع آنها از حدود قطب سرازیر شده مسافات بسیاری می پیمایند و باید این نکته را ملتفت بود که عده و سعت بحار در نصف جنوبی است و در نصف شمالی خیلی کمتر است

دریا آنستکه از هر سمت در درون خاک فرو رفته باشد جز از یکسمت

مثل **بحر الروم** که از اقیانوس اطلس منشعب شده و واقع کشته فیما بین اروپا و افریقا و آسیا و آن **عکس** شبه جزیره است

بعضی از سواحل بحر اندک فرو رفتکی دارد چنانچه آب دریا قدری در درون خاک داخل شده این نوع فرو رفتکی را بحسب اختلاف وسعتش **خلیج** و **شاخابه** کویند و اکر بعمل ید ساخته باشند برای ورود کشتی **بند** و اکر از خلیج کوچکتر باشد **لنکرکاه** و **کشتیکاه** و **مرسی**

آن زبانه آبی را که پیوندکاه دو بحر باشد و از دو طرف بخاک تکیه نموده باشد **باب** و **دربند** و **رجل البحر** و بترکی **بوغاز** کویند و کاه نظر بشباهتی که دارد باخندقی که ما بین دو رود خانه حفر کرده باشند **خندق** کویند و آن عکس زبانه خاکی است و آنرا بفرانسه **دتروا** کویند

آب زیادی را که در موضعی جمع شده و اغلب شیرین است و از هیچ سمت بلاواسطه یا ظاهرا با دریا رابطه و اتصالی نداشته باشد **دریاچه** و **بحیره** کویند ولیکن چند دریاچه روی زمین دیده شده که از کثرت عظمت و وسعت میتوان بحر کفت مثل **خزر** که در وسط بر قدیم واقع است و اکر دریاچه کوچک باشد و چندان عمیق نباشد

برکه و غدیر گوئیم و هرگاه آب در اعمق نباشد همین قدر صفحهٔ
خاک را فرو برده باشد و گل و باتلاقی ترتیب داده باشد آن را
مرداب گوئیم

اغلب در دریا و پست تر از کف آب تخته سنگهای بزرگی است که برای
ملاحان بسیار خطرناکست آنهارا بفرانسه **اکوی** و **ریسیف**
بریزان گویند و نزدیک کف آب دریا تارهای وسیع دیده شده که برای
کشتی نیز خالی از خطر نیست و آنهارا **تخته ریگ** گویند

تمام این سنگها و جزایر قلل کوه اند و فلوات تحت آب نیز اگر قعر دریاها
را همان ناهمواری هست که در کوهستان دیده شود و منتهای عمق دریا نیز
چندان بیشتر نیست از ارتفاع اعظم جبال زمین که به هشت یا نه
هزار ذرع میرسد

آب دریا ساکن نیست در سطح بحار و دریاچه ها بادهای شدید میوزد
که آب را مانند کوه بلند میکند و حرکت میدهد و آنهارا باختلاف
مقامات **طوفان** و **موج** و **خیزاب** و **شترک** و **کوهه**
گویند

و علاوه بر همه گونه حرکات منتظمهٔ ثابته در آب دریا دیده شده و آنها
مجاری چند است که آب دریا باستقامت آنها بسمتی روان است

و بیانش اینست که در بعضی مواضع اقیانوس چه در کنار سواحل
و چه در بطن دریا دیده شده است که آب بسمت مخصوصی کشیده
میشود و حال آنکه قوهٔ محرکه معلوم نیست مثل آنکه رودخانه بسبب نشیب
کف نهر جریان میکند این نوع رودهای بحری که باسم **کوران**
معروفند گاه ثابت اند و دائمی و گاه متناوب و گاه اتفاقی و بعضی
گرم تر اند از آبهای طرفین خود که حکم سواحل آن را دارند و بعضی سردتر
و طول و عرض بی اندازهٔ آنها نیز در تغیر باشد

جزر و مد عبارتست از برآمدگی و فرونشستگی که هر روز بنوبت
در بحار وسیعه بفاصله‌های متساویه عارض میشود برآمدگی را
مد گوئیم و فرونشستگی را **جزر** و هر یک از این دو حرکت قریب
شش ساعت بطول انجامد و هر شبانروز باعث بروز دو بلندی
و دو پستی شود در دریا در بحار رود این حرکت کلیته بسیار
اندک محسوس شود خاصه در بحار کوچک مثل خزر جزر و مد
بروز نکند و در بحر الروم با آن عظمت و وسعت چندان ظاهر نیست
و بعضی خصوصیات امکانیه را خیلی دخالت است در میزان کف آب
و در ساعت بروز جزر و مد بروز جزر و مد بتاثیر قوهٔ جاذبهٔ ما
و آفتاب است خاصه مواد اجزای مایعهٔ زمین که قوهٔ اتصالیشان

کمتر باشد از اجزای جامده

کره هوا بر تمام کره زمین پرده هوای غلیظی به ثخن پنجاه هزار تا هفتاد هزار ذرع احاطه دارد و هرچند از صفحه زمین دور تر باشد لطیفتر میشود و آنرا کره هوا گوئیم و بفرانسه اتمسفر گویند یعنی کره بخار و آن چون همواره باثر حرارت متخلخل میشود و باثر برودت متکاثف خیلی سریع الحرکه است و تموج دائمی دارد این نوع حرکات بیقاعده اسباب بروز باد است و طوفان و امثال آنها ولی در کره هوا مثل اقیانوس مجاری منتظم دیده شده که میتوان گفت ثابت اند و در کیفیات هوای آفاق و در زراعت کمال دخالت دارند و در دریا برای ملاحی و تجارت دلیل حرکت اند

باران هوا منبع ابخره است که همواره از سطح بحار و دریاچه ها و رودها متصاعد میشوند و چون آن ابخره در هوا متکاثف شوند باختلاف درجه برودت ابر و باران و برف و تگرگ تولید شود و اگر در بحار و سطح زمین برودت ببینند مه و شبنم و جلید و امثال آنها تولید شود پس ابخره از آب دریا به تبخیر کاسته شود کره هوا با این اقسام تلافی کند

دریا حد برفهای دائمی و هسرکان هرچند هوا بالا رویم درجه حرارت کاسته میشود و از حد معینی که تجاوز کنیم ابخره هوا دیگر باران تولید نکنند بلکه بصورت برف در آیند و آن برفها که بر رؤس جبال مفروش گشته دیگر ذوب نمیشود حد در لبنان و حد برف دائمی در بحار و خط استوا بارتفاع ۴۵۰۰ ذرع است از کف بحر و در جبال آفاق ما بارتفاع ۳۰۰۰ ذرع و در جبال آفاق فرنگستان بارتفاع ۲۶۰۰ تا ۲۷۰۰ و در دو مدار قطب منتهی بارتفاع ۱۴۰۰

چون برف و تگرگ در دره های عالی متراکم شود طبقات متتالیه سخت میشوند و رفته رفته بهم یکبار اتصال و التصاق یافته یک پارچه منجمد عظیمی ترکیب میشود معروف به **هسرکان** یعنی معدن یخ و ابخره این تخته یخهای عظیم در دره های منتهای واقع شده اند به ثقل خود سرازیر شوند و بلغزند و هرچند پیش آیند درشت تر شوند تا رسند بقعر دره و آنها را **گمربرف** گویند و در ضمن این حرکت پیشاپیش خود برانند تخته سنگهارا که از کوه جدا شده اند چنین معادن یخ که گاه وسعتشان میرسد تا بده هزار هزار ذرع مربع منشا رودها و نهرها ئیست که در عالم جاری میشوند

و خیلی تصرف مینماید در تعدیل هوای آن آفاق مجاوره
اقلیم حوادث جویه از قبیل حرارت و برودت هوا و سایر تغیرات آن
مثل باران و باد و طوفان وغیره که وجه امتیاز آفاق مختلفه اند
اقالیم گوئیم حالات اقالیم مختلف شود بحسب اختلاف ارتفاع مکان
از کف اقیانوس که **آلتی تود** گویند و بحسب اختلاف طبیعت زمین
و اختلاف ذراعت و خاصه اختلاف عرض جغرافیا
درجهٔ حرارت هوا از استوا بسمت قطبین رو بتنزل است بتجربه
معلوم شده که این حکم کلی نیست در حدود قطب شمال نزدیک عرض
هشتاد درجه برودت بمنتها درجه است و از آنجا هر چند بقطب
نزدیکتر شویم تنزل میکند ولی هنوز هیچ سیاحی بخود آن نقطه دست
دست نیافته است و در بحار قطب جنوبی برودت شدتش خیلی
بیشتر از قطب شمال است)
ولی خطوط منحنیه که بگذرند بر نقاط مختلفه که حرارت وسطی
سالیانه آنها یکی باشد موافق نشوند با دوایر عرضیه که بموازات
استوا توهم شوند بلکه آنقدر پیچ و خم دارند که نمیتوان در تحت
قاعدهٔ کلیه در آورد نشان این نوع خطوط را بفرانسه **ایزوترم**
گویند یعنی متحدة الحراره (رجوع نمائید بشکل ۷ ص) با وجود آن اقالیم

بحریه هوا را ملایم‌تر اند و منتظم‌تر از اقالیم بریه چونکه در اقالیم
بریه اختلاف ما بین غایت درجهٔ هوای تابستانی و غایت درجهٔ هوای زمستانی
اغلب خیلی شدید است در بعضی آفاق که غایت برودت زمستان
تا ۴۰ درجه تحت صفر باشد غایت حرارت تابستان میرسد به ۳۰
درجه فوق صفر و اختلاف ما بین آن دو هفتاد درجه میشود

فصل دهم

در شرح بعضی الفاظ مصطلحه که مربوط باشند بتضاریس زمین
سطح زمین بسیار ناهموار است در بعضی جاها زمینهای
مسطح و وسیع دیده شده و در بعضی مواضع زمینهای بلند و در بعضی
دیگر زمینهای پست عمیق زمینهای مسطح و وسیع را **دشت** گویند
و آنها بر چند نوع اند بعضی بسیار حاصلخیز و برومند هستند و بعضی
بسیار چول و خشک و اگر حاصلی داشته باشند خارهای درشت
بیمصرف است یا ریگزار اند و شوره زار و این نوع را **کویر و هامون**
و **صحرا** گوئیم و هرگاه در چنین بیابانی آبادی و عمارت و سبزه
یافت شود آنرا **اوازیس** گویند
زمینهای سنگستان برجسته بلند را **کوه** و **جبل** گویند و اعظم
آنها بیش از نه هزار ذرع از کف دریا ارتفاع ندارد و آنها که چندان

بلند نباشند تپه و تل و پشته و نقطه ارفع کوه را **قلّه** و
راس و ذروه گویند و اکثر رؤس مخروطی شکل اتفاق می افتد
و آنها را **پیکانی** گویند و طرف پائین کوه را **موقع و پایه**
گویند و در سواحل بحار تپه ریگهای بسیار یافت میشود معروف
بر **کثیب** گاه بر سر چندین کوه عظیم بهم پیوسته دشت هموارے یافت
میشود بلندتر از کف زمینهاے سهمی و آنرا **فلات** گویند و ضلع کوه
و تپه را اگر نشیب ملایمی داشته باشد **دامنه** گوئیم

ولکان یعنی کوه **آتشفشان** آنست که از دهانه اش
گاه گاه احجار مکلّسه و معدان گداخته بیرون آید معروف بر **سعیر** و
بفرانسه **لاو** گویند و نیز شعله و دخان و ریگ سوزان و گاه آب
و گل مانند فواره خارج شود و از خروج این مواد معلوم میشود
که در بطن زمین حرارت شدیدے موجود است چنانچه در فصل
اول اشاره شد

عموم حکمای طبیعی متفق اند بر این مطلب که زمین در بدو خلقت
جسم مذاب و مشتعلی بوده و بتدریج بر رویش پرده ها بسته شد
و غشاء منجمدے صورت بسته و اعظم جبال از این پرده سر بیرون
کشیده اند بعینه مثل شقاقی که بر روی فلز گداخته سرد شده

پیدا

پیدا میشود و بتدریج هرچندان پرده غلیظتر شده و برخی
اجزای مایعه جوف زور آور گردیده کوههای پست را از اطراف
سر بیرون کشیده و امروز بوجود عدیده فهمیده اند که در تحت این
سی چهل هزار ذرع غشاء خارجی تمام مواد جوف زمین هنوز
بحالت میعان باقی است و حدوث جبال آتشفشان و بروز زلزله
بسبب جوشش آن مواد است و بسبب فشار غشاء منجمده که همی سردتر
میشود و غلیظتر

هر وقت دهانه که بجوف زمین راه دارد مسدود شود و کوه از انفراغ
آتشین خود فارغ شود آنرا **خاموش** گوئیم و اکنون در تمام صفحه زمین
زیاده از ٢٠٠ کوه آتشفشان دائر موجود است

گاه اوقات در اکثر آفاق قطعه از زمین ناگهان مثل بید میلرزد
و در ضمن آن لرزه اتفاقا شقاقی در زمین حادث شد و از درونش
ابخره و ادخنه و شعله خارج شده و بعد شقاق مسدود شد این نوع
حوادث را **زلزله و زمین لرزه** گوئیم

بسیارے از جبال و تپه ها بهمدیگر اتصال و پیوستگی دارند در اینصورت
آنها را **رشته کوه** و **رشته تپه** گویند و دو پهلوی ممتد
و وسیع رشته کوه را نیز **ضلع و راغ و دامنه** گوئیم

وطرف

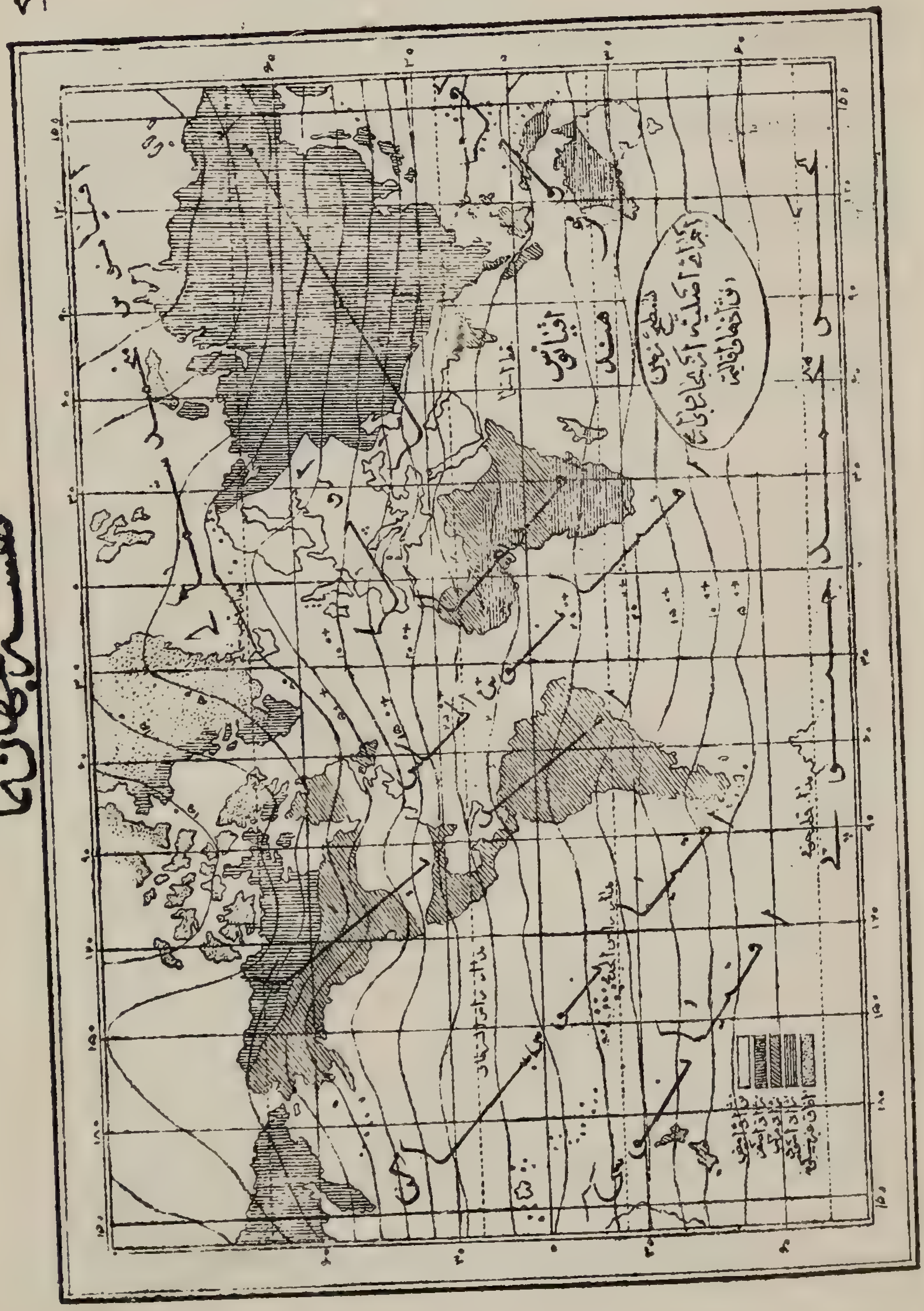

نقشهٔ جهان‌نما

وطرف اعلای رشته کوه را **خط الرأس** و **تارك** و **فوق**
تنگنای عرضی کوه که مارا از یك ضلع بضلع دیگر رهنما کردند
و **دربند** گوئیم و اگر مابین دو رشته کوه باشد **حلق** و اگر
عریض و عمیق و وسیع باشد **دره** و **وهد** و معبر تنگنای مابین
کوه و دریا را **مضیق** گوئیم **غار** و **کهف** مواضع عمیقی هستند
که اغلب در تخن کوه یافت میشود و در بعضی غارها از ترشح آبهای
معدنی سقف و از انجماد آنها ستونهای طبیعی مخروطی شکل باوضاع
مختلفه دیده میشود پس اگر معلق باشند **ستالاکتیت**
گویند و اگر تکیه نموده باشد بر زمین **ستالاگمیت** و در دشت
و کوه مواضع بسیار دیده شده که انبوه اشجار در آنجاها روئیده
آنهارا **بیشه** و **جنگل** گوئیم

فصل یازدهم

در شرح بعضی الفاظ مصطلحهٔ جغرافیا که مربوط باشند به آب و رود

هر آب شیرین که از درون زمین خارج شود **چشمه** گویند و بیشتر
در دامنهٔ کوه و تپه ظاهر شود و چون طبیعت آب بر این است که میل
بر پستی کند هر چشمه نازل و جاریست و بنا بر این از چشمه نهری بوجود آید
پس آن نهر اگر چندان عریض و عمیق نباشد **جوی** گویند و اگر

در طول بسیاری جاری شده بلاواسطه در بحر وارد شود **رود**
وسط و **وادی** گویند و اگر کوچکتر از رود باشد و در آن وارد
شود **رودخانه** و **نهر** و بعضی رودخانه‌ها وارد بحر میشود ولی
آنقدر معتبر نیست که رود بگوئیم آنها را نیز نهر گوئیم و کلیه هر آب جاری
که نتوان کشتی بر روی آن انداخت نهر گوئیم از کف دریا هوا و آن
بخاری برخیزد و باد آنرا باطراف میبرد و در اعالی جو متکاثف شده
ابر بوجود می‌آید و از آن ابر برف و باران تولید شود برف بر قلل
جبال متراکم شود و باران در رگهای زمین فرو رود و در خلل و
فرج طبیعی خاک جمع شود و بعد بعنوان رود و نهر جاری شود تا در
دریا وارد گردد بتکافی ابخره سابق بعنوان ابخره جزو هوا شده
هرگاه بسبب نزول باران یا ذوب برف رودخانه عظیم سریعی ناگهان
بجریان آید آنرا **سیل** گویند و بیشتر در کوهستان واقع شود
و محل اتصال دو رودخانه را **ملتقی** گوئیم و محل ورود رود را در بحر
مصب و اگر رودی را چند مصب باشد هر کدام را **دهانه** گوئیم
و زمینی را که ما بین دهانه‌های رود و بحر واقع باشد بفرانسه **دلتا**
گویند هر رودخانه و نهر را اگر در رودخانه دیگر وارد شود نسبت
بان **وارد** و **منصب** گوئیم در روی زمین بعضی نهرها دیگر

شده مثل **زاینده رود** اصفهان که وارد رود و دریائی نمیشود
بلکه فرو میرود در ریگزار و زمین آنرا می‌بلعد آن مورد را **گاو
خونی** گویند
دو طرف رود را **ساحل** و **لب** و **کنار** گوئیم و چون بسمت جریان
رود بایستیم آن کنار را که بسمت یمین ما باشد **لب راست** گوئیم
و دیگری را **لب چپ** و مجرای ما بین دو کنار را که آب بر آن سیر
میکند **کف نهر** گوئیم و **آبشیب** هر گاه در مجرای رود و نهر
محل پست و عمیقی باشد چون آب بنزدیک آنجا رسد ناگهان فرو
ریزد چنین محل را **آبشار** گوئیم و هر گاه آب رود قبل از آنکه
بدریا وارد شود در زمین هموار و اندک پستی پهن شود آن محل را
تالاب گوئیم
چون بدقت نظر کنیم در جلگه که برود و منصبات آن مشروب شده
باشد معلوم میشود که صرف نظر از ناهمواریهای فرعی اش آن
جلگه مشتمل است بر دو دامنه که مایلند بسمت همدیگر و اتصال شان
در کف نهر است که آبهای جلگه در آن میریزد و لهذا آن دو دامنه را
ریزان آن رود گوئیم
راس آن دامنه مضاعف خط مرتفعی است مرکب از تپه و کوه و بنا

مجرد تضاریس باشد در وسط دشتا بین مرتفعات بهمدیگر
مسلسل میباشند تا سرچشمه رود ولی فیما بین منصبات رود شعب
فرعیه دارند پس وسعتی را که محصور است در انخط مرتفع و آبهایش
وارد آن رود میشود **منبع و صبب** و صب آن رود گوئیم
و بمثل آن زمینهائی را که آبها و رودهایش در یک مجری وارد شوند
منبع و صبب و صب آن بحر گوئیم و ترکیب جبال و تپه ها و تضاریس
اطراف را **منطقة المنبع** گوئیم و خط الراس مرتفعاتی که فصل
مشترک دو منبع میباشند **خط تقسیم** آبها گوئیم
حوضی را که بوساطت سد و بند از جمع شدن آبهای نهر در موضع
پیدا شود **اصطخر و آبگیر** گویند هرگاه نهر عریض و عمیقی
ما بین دو رود یا ما بین رود و بحری حفر کنند تا آنها بهمدیگر
متصل کردند آنرا **مذنب** گوئیم پس اگر برای آن کنده باشند
که کشتی در آن وارد کنند آنرا **مذنب ملاحی** گوئیم و اگر
برای آن حفر کرده باشند که آب را که متعفن جریان پیدا کند
و موروث امراض نشود یا حادثه در زراعت روی ندهد آن را
مذنب خشکی و مذنب حفظ صحت گوئیم و اگر برای
آن حفر کرده باشند که آب زمینی بزمین خشکی نشیند آن را

مذنب آبیاری گوئیم

فصل دوازدهم

در معرفت کلیات احوال پنج قطعه عالم و جزایر و اشباه جزایر بزرگ آنها

خاک اروپا که در شمال غربی بر قدیم واقع شده بحسب وسعت
کوچکتر از سایر اجزای پنجگانه عالم است هوایش همه جا معتدل
جز در شمال و همه جا حاصلخیز است جز در طرف مشرقش بعضی
اراضی چول و ابکند و بطلاق دارد ولیکن بحسب ترقی و تربیت
بر همه برتری دارد و نه چنانست که در آن دیار انواع محصولات
زمینی بیشتر باشد بلکه از کثرت مواظبت اهالیش اعمال فلاحت
کاملتر است و از آراستگی مملکت هنر و علوم و صنایع شیوعش
بیشتر و دقیقتر و هوای آنجا عموماً معتدل است و سرحداتش
تضاریس بسیار دارند چنانچه بعضی مانند دم منشار در دریا
پیش آمدگی دارند و بعضی فرو رفتگی و در اطرافش اشباه جزایر
بسیار هست و بزرگتر آنها در سمت شمال **سکاندیناوی**
است و در جنوب غربی شبه جزیره **ایبری** که معروف است به
پنینسول هیسپانیک و در جنوب **ایطالیا** است و چندین

جزیره بزرگ متعلق است باروپا از انجمله در شمال شرقی
زامبل جدید است که بعضی آنرا باسیا نسبت میدهند
و در شمال غربی بریتانی کبیر است و ایرلاند و در طرف جنوب
جزایر کُرس است و ساردینی و سیسیل و
کاندی

اما آسیا که در مشرق برّ قدیم واقع شده بزرگتر از سایر اجزای
پنجگانه است و سرحدّاتش نیز تضاریس بسیار دارد از انجمله در
سمت شمال برآمدگی طویلی دارد که بر سایر دماغهای شمالی
آن تقدّم جسته وآنرا دماغهٔ شمالی گویند و دماغهٔ
سیور

در سمت مشرق آسیا دو شبه جزیره کامچاتکا و کُره واقع است
و در جنوب دو شبه جزیره هند شرقی و هند غربی است
یعنی هند چین (که خود شامل شبه جزیره مالاکا است) و
هندوستان و در جنوب غربی شبه جزیره عربستان است و
در مغرب شبه جزیره آسیای صغیر و آنجا در سمت مشرق
جزایر کبار ژاپن است که نیفن نیز گویند و در جنوب سیلان
که سراندیب گویندش

آسیا در سمت شمالش برودت شدید غلبه دارد در آن منطقه
یخ است و جنگل و معادن تورب و در جنوب هوای آسیا گرم است
و بارانهای شدید میبارد و خاکش حاصلخیز است و پر منفعت
جز فلوات ریگزار عربستان و منطقه وسط دشت است بعضی
معتدل و بعضی سرد و سخت و پراکنده زمینهای حاصل انگیز
زراعتی دارد ولی اغلب کویر است و چول و ریگزار و مردابهای
شور و اعاظم جبال زمین در این خاک آسیا واقع است و در بعضی
مواضعش دشتهای بسیار وسیع نیز دیده شده

اما افریقا که در جنوب غربی برّ قدیم واقع شده خاکش را هیچ
اتّصال تام با بقیه برّ نیست جز در تنگه سوئز (آنرا هم در سال
۱۲۷۱ هجری خدیو مصر محمد سعید پاشا برید محض اتصال
بحر الروم ببحر احمر که خلیج عربستان باشد طول این تنگه از شمال
بجنوب ۱۸ فرسنگ است و بچهل کرور تومان مخارج مذبحی فیما
بین این دو بحر حفر شد و مسافرت فرنگستان بهندوستان
خیلی نزدیک شد) وضع اینخاک بسیار با قاعده است و سرحداتش
را هیچ تضاریس نیست و خط استوا از وسطش گذرد و از این
بابت گرمتر از سایر اجزای عالم است و اطرافش بسیار حاصلخیز است

ولیکن در درونش کوه‌های هولناکی است که هیچ جا دیگر
دیده نشده و در اطرافش هیچ جزیره نیست جز یکی که در جنوب
شرقی است و آن **مدگسکر** است یعنی جزیرة القمر

امّا امریکا مرکّب است از دو قطعه یکی را امریکای **شمالی**
گویند و دیگری را **جنوبی** و محل اتّصال اند و شبه جزیره در تنگه
کوهستانی است معروف به **پاناما** که هر چند پایین رود تنگتر
می‌شود

امریکای شمالی سرحدّاتش مثل اروپا و آسیا تضاریس بسیار دارد
زوایا بعضی اضلاعی است بی قاعده که بحر اودسن و خلیج مکزیک
در آن فرو رفته اند مساحتش بتقریب ۵۱۴۰۰۰ فرسنگ
مربع است (۴۰ کرور کیلومتر مربع) و محیطش ۸۰۰۰۰ فرسنگ
است

در شمالش دشتها است مستور به دریاچه‌ها و جنگلها و برف
در مغربش زمین خیلی ناهموار است دره‌ها و فلوات بلند
دارد در وسط دره عظیمی است بعضی اش **ستیپ** است (اسم روسی
بمعنی دشتهای وسیع هموار که بعضی اجزایش چول و بی آب باشد
و بعضی نهرها و چمنها داشته باشد) و در مشرق خیلی ناهموار

ملکی است پر ثمر و اجزایش معتدل و اشباه جزایر عدیده بآن
متصل است از آنجمله در مشرق **لابرادر** است و در جنوب
فلرید و یوکاتان و در مغرب **کالیفرنی** امّا امریکای
جنوبی صورتش بسیار با قاعده است و اکثر سرحدّاتش مثل افریقا
هموار است و مثلث شکل و تضاریس ندارد و وسعتش قریب ۴۶۳
هزار فرسنگ مربع است فلواتی دارد که اطرافشان خیلی تند
و سرازیر است و مشرقش دشت باریکی در طرف مغرب بر کنار
اقیانوس ساکن و در مشرق دره‌های طویل دارد و دشتهای وسیع
و ابکندهائیکه آفتاب خشک نموده و دیگر ارند با نمکزار

و ما بین دو امریکا بحر الجزایر **انطیلها** است و اعظم آنها
جزیره **کوبا** است و **هیتی** و در شمال شرقی امریکای شمالی جزایر
بسیار واقع است اعظم آنها **گرونلند** است و **ایسلند**
و سپیتزبرگ و **ترنو** و در شمال غربی نیز جزایر بسیار است اعظم
آنها جزایر مسلسله **الیوتی** است و در طرف امریکای جنوبی
بحر الجزایر **ترّدفوا** است (ارض النار)

آفاق شمالی امریکا بشدّت سرد است و در طرف جنوب نیز برودت
غلبه دارد ولیکن در وسط که حدود استوا باشد هوا بسیار

گرم است و اکثر زمینهای این مملکت مرطوب است و دریاچه‌ها
و رودهای بسیار در آنجا هست و اعظم رودهای زمین در آنخاک
جاریست و رشته کوههای عظیم مرتفع نیز دارد و همچنین دشتهای
پست حاصلخیز

اما اقیانوسی مشتمل است بر جزایر بیشمار و واقع است در اقیانوس
کبیر مابین آسیا و امریکا و خط استوا از درونش میگذرد لیکن
نظر بباد‌های خنکی که از سمت دریا در آنجا میوزد هوایش سوزان
نیست و استرالیا که اعظم جزایر اقیانوس باشد اطرافش
حاصلخیز است ولیکن درونش چول است و حزن انگیز و هنوز
احوالش بدقت معلوم نشده و حالت سایر جزایر این قطعه عالم
از حیثیت معموریت و آبادی بهتر از آنست و عمده جزایرش در شمال
غربی و در جنوب واقع شده از انجمله سوماترا است و ژاوا
و برنئو و سلب و گینه جدید و زلاند جدید

اما اسباب ارتباط از مقوله مذنب و راه آهن

این نوع ارتباطات معتبره از نتایج و لوازم جمعیت است و آبادی
و دیده نمیشود جز آنجا که نژاد اروپائی غلبه و رخنه داشته باشد
چنانچه در اروپا تا کنون قریب بیست هزار فرسنگ راه آهن

ساخته شده مابین کادیس و پنجنی و مابین فارانت
و هامبورک و مابین پطر و کافا (کریمه) وغیرها و زیاد
از سه هزار فرسنگ مذنب که بهمدیگر متصل ساخته اند جزو
ویانا لیپک تا (مذنبهای روس) و اقیانوس و بحرالروم تا (مذنبهای
فرانسه) و بحر شمال و بحر اسود تا که مابین دانوب و من جفر شده
اما در آسیا و افریقا منتها چند هزار ذرع راه آهن ساخته
شده در هند انگلیس و ژاپن و کوچ نشین کاپ و الجزیره جزایر
و چند خط مذنب در چین و هند و غیر از اینها معبری ندارند جز راه
کاروان که مدت سه هزار سال بجاده اعراب و عرابه مغل
کوبیده شده

اما ینکی دنیای شمالی برخلاف مذکور مشبکی از راههای آهن دارد
متجاوز از ۱۴ هزار فرسنگ که اقیانوس اطلس را با اقیانوس ساکن
متصل ساخته اند بوساطت خطوط نیویورک به سانفرانسیسکو
و از کلن کرد و کنار بحر آنتیلها است بر پاناما و هکذا مذنب بسیار
مابین دریاچه‌های بزرک و میسیسیپی و مابین رودهای صبب
اطلس و رودهای صبب خلیج مکزیک

اما ینکی دنیای جنوبی با کمال عجله و شتاب مشغول است بساختن

بلی دولت روس این اوقات مشغول ساختن راه آهن است از آنسمت خزر بطرف عشق آباد و مشهد و هرات ع

راههای آهن و امّا استرالیا قریب سیصد فرسنگ تاکنون
مشبّکی ساخته

امّا خطوط تلگراف آسیای شرقی را رابط است با اروپا
بسه خط تلگرافی بزرگ بری خطّ اوّل ابتدایش از حدود روسیه است
در اورال و سیبری را قطع نموده در طول رود آمور سیر میکند
و متّصل میشود بخطوط ژاپن و حدود چین خطّ دوّم از حدود
قفقاز روسی ابتدا کرده ایران را قطع نموده داخل میشود در
خلیج فارس و منتهی میشود بهندوستان خطّ سیّم از قسطنطنیه
ابتدا نموده وارد آسیای صغیر شده و در خلیج فارس متّصل میشود
بخط دوّم و از درون هندوستان گذشته ممتد میشود تا
سنگاپور و از انجا ابتدای خطوط اقیانوس ساکن است

و امّا شبکهٔ دول متحده ینکی دنیا (اتازونی) متجاوز از بیست
هزار فرسخ است که در امریکای شمالی کشیده شده و دو اقیانوس
را بهمدیگر مربوط ساخته و بالجمله در امریکای جنوبی و در
استرالی هر روز در تزاید است

امّا انکشافات مستقبله مجمل جغرافی برّی از قراری بود
که ذکر شد خاک اروپا بدقّت تمام رسیدگی شده حتّی اجزای

صغارش و آسیا تمامش دیده و گردیده شده جز فلات مرکزی
هنوز بعضی قطعاتش خوب کنجکاوی نشده

امّا افریقا از هر سمتش سیّاحان عدیده گردش نموده اند
خاصه در این مائهٔ اخیره ولی همان حالت اطرافش تاکنون معلوم شده
و احوال و سطحش درست بدست نیامده خاصه قطعهٔ استوائیش
و ارباب علم جغرافیا امیدوارند که در این عصر مجهولات بکلّی
منکشف شود در امریکای شمالی و جنوبی تفحّص بسیار باید نمود
ولی انکشافاتی نخواهد بود و بالجمله اقیانوسی و استرالی را از
شمال بجنوبش و از مشرق بمغربش گردیده اند ولی حالت درونی
مثل افریقا چندان معلوم نشده و بر سیّاحانست که در انجا انکشافات
بسیار نمایند امّا اراضی و آفاق حدود قطبین سدهای منجمد بسیار
در جلو دارند و مجهولات بسیار در انجا داریم که بمرور زمان اغلب
ما حل خواهند نمود ولی فواید اینگونه مسائل علمی است نه تجارتی
و سبب تاخیر حلّ اینمسائل مخاطراتیست که سیّاحان انچه ملاحظه
میکنند غلبه دارند بر نتایج موهومهٔ احتمالیه که نه اسباب ترقّی
تجارتست و نه مایهٔ جمعیّت و آبادی

فصل سیزدهم

در معرفت دریاها و خلیجهای بزرگی که از هر اقیانوس منشعب میشود

اعظم بحاری که از اقیانوس اطلس منشعب میشود **بحر الروم** است که مدیترانه نیز گویندش یعنی بحر درونی و آن در وسط بر قدیم فیما بین اروپا و آسیا و افریقا واقع است و رابطه اش با اقیانوس در **باب الزقاق** است که دربند **جبل الطارق** نیز گویند (**طارق** نام غلامی است که بربر کردی او در مائه دوم هجری از راه این دربند فتح اسپانیول شد بدست اعراب و ان محصور است ما بین سرحدات افریقا و اسپانیول) و چند بحر دیگر نیز از آن جدا شده در داخل خاک اروپا **بحر بالتیک** است (که عمق وسطی اش از ۲۰۰ ذرع کمتر است) و در سرحدات اروپا **بحر شمال** که بحر آلمانی نیز گویند و **بحر ایرلاند** و **مانش** و **بحر فرانسه** که بیسکای و خلیج **کاسکنیی** نیز گویند و از خود بحر الروم چند بحر مخصوص جدا شده مثل **ادریاتیک** و **مرمره** و **اسود** و **آزرق** که ممتد میشوند تا حدود آسیا غربی و بحر الروم را در سواحل اروپا باسما مختلف خوانند مثل بحر تیرنی که **لسکان** نیز گویند و **بحر سیسیل** و **بحر ایونی** و **آرشیپل** (کفابحر الروم

اندك پست تر است از کف اطلس و لهذا کوران سریعی از باب جبل الطارق همواره در جریانست)

و از اقیانوس مذکور در سرحدات امریکا **بحر بافن** و **اودسن** و **اسکیمو** و **کانادا** که **خلیج سن لران** نیز گویند و **بحر آنتیلها** که **کرایب** نیز گویند و **خلیج مکزیك** منشعب میشود منتهای عمق انها از ۴۰۰۰ ذرع نمیگذرد و در سرحدات افریقا **خلیج کینه** منشعب شده و از اقیانوس کبیر در شمال **بحر بهرنك** پیدا شده و ان واقع است ما بین امریکا و آسیا و در باب بهرنك بحر منجمد شمالی متصل گشته و این باب فاصله است ما بین دماغه شمال شرقی آسیا و دماغه شمال غربی امریکا و از این بحر که بگذشتیم روی بجنوب در سرحدات آسیا بترتیب **بحر اختسك** است و **ژاپن** و **بحر کره** که خود شامل دو بحر است **بحر اصفر** در شمال غربی و **بحر ازرق** در جنوب غربی و دیگر **بحر چین** و **خلیج سیام** و از همین اقیانوس در سرحدات غربی امریکا **خلیج کالیفرنی** حاصل شده که **بحر ودصی** نیز گویند و دیگر **بحر کرتز** و از اقیانوس هند در سرحدات جنوبی آسیا **خلیج بنکاله** و **خلیج عمان** که **بحر عربستان** نیز گویند و **خلیج فارس** پیدا

شده وما بین آسیا و افریقا قلزم که بحر یمن و بحر حجاز
و خلیج عربستان نیز گویند
و از بحر منجمد شمالی در سرحدات شمالی اروپا بحر ابیض پیدا شده
و در سرحدات امریکا بحر قطبی

ابواب اقیانوس اطلس محل اتصال آن با اقیانوس منجمد در
شمال شرقی امریکا باب داویز است و در شمال اروپا دهانه وسیعی
است و اتصالش با اقیانوس ساکن در باب ماژلان است و با اقیانوس
هند در جنوب دماغه امید واری مختلط میشود و با اقیانوس
ساکن در جنوب دماغه هرن

ابواب اقیانوس کبیر در شمال اتصالش با اقیانوس منجمد
در باب بهرنگ است که فیما بین امریکا و آسیا واقع شده و در مغرب
با اقیانوس هند در چند باب است باب مالاکا واقع ما بین
جزیره سوماترا و شبه جزیره مالاکا و باب سند واقع ما بین
سوماترا و جاوا و باب ترس و مذبح عریض در شمال استرالی و باب
باس ما بین استرالی و تاسمانی و در جنوب آنجا آب دو اقیانوس باهم
مختلط میشود و در مشرق آب اطلس و اقیانوس کبیر باهم مختلط میشوند
در دماغه هرن که نوک جنوبی امریکا است و دیگر در شمال هم در

به باب ماژلان مابین ارض النار و پاتاگونی

ابواب اقیانوس هند ارتباطش با اقیانوس ساکن در
ابواب مالاکا است و سند وغیره و با اطلس مختلط میشود در جنوب
دماغه امید واری و اگولیل که جزو افریقا است

ابواب منجمد شمالی با اطلس در دهانه عریضی است فیما بین نروژ
و گروئنلند و دیگر در باب داویس ما بین گروئنلند و لابرادور و با
اقیانوس ساکن در باب بهرنگ

ذکر کورانهای اقیانوس کبیر سابق ذکر نمودیم که علاوه
بر نوسانهای منظمه متناوبه که جزر و مد گوئیم و در جمیع بحار بیک
اندازه محسوس نیست در دریا حرکات مخصوصه مکانیه است که مستدام
و بیشتر ثابت که آب دریا در جهات معینه جاری میکنند ولی نه تمام
آب دریا را و در توجیه این نوع حرکات دو دلیل میتوان گفت اول
اختلاف حرارت که باعث گردش آبهای گرم استوائی و آبهای سرد
قطبین میشود و دوم حرکت وضعیه زمین که آب گرم استوا را از
مشرق بسمت مغرب میراند بر خلاف جهت حرکت یومیه خویش

کوران عظیم اقیانوس ساکن از بحار جنوبی ابتدا میکند و بسمت
شمال توجه نموده در طول سواحل امریکای جنوبی صعود میکند

تا پرو باسم کوران هومبلت وحدود غربیش را سرد میکند ولی
بحرارت هوای انقلابین خودش گرم میشود و آن وقت کوبنیتان
امریکائی را آزار میکند پس بمقتضای حرکت وضعیهٔ زمین انجا از امتداد
سیر سابق خود منحرف میگردد و آنجا ابتدا از خلیج پاناما تقریبا مستقیم
سیر میکند از امریکا بسمت آسیا و جزایر ارشیپل و اراضی اقیانوسی
همه در جنوب آن واقع میشوند و چون باسیا نزدیک شود منکسر
گشته بسمت شمال صعود میکند در طول سرحدات ژاپن
و باز میگردد بمکان اول خود بعد از انکه نصف دایرهٔ عظیمی پیموده
باشد و این نصف دایره دلیل راه ملاحانیست که از آسیا خواهند
بحدود امریکا روند
و کورانهای هوائی شمال شرقی (در نصف شمالی زمین) و جنوب
شرقی (در نصف جنوبی) که معروف برباح منظمه همواره بدون
انقطاع فیما بین دو مدار انقلاب میوزند

در جزایر و اشباه جزایر اقیانوس کبیر و اوضاع آنها

ارشیپلهای عدیده پلینزیه و میکرنزی که در اقیانوس ساکن
پراکنده گشته اند ظاهر است که بجز خروج مواد جبال آتش فشان
چیزی نباشند یا ترکیب طبقاتی باشند که متدرجا از زمین بلند

شده اند ولی در ملانزیه و در مالزی رشته کوه عظیمی تصور میشود
در امتداد شبه جزیره مالاکا و از مغرب بسمت مشرق کشیده میشود
باسم جزایر سوماترا و جاوا و گینه جدید و کالدنی جدید و بعد میل
میکند بسمت جنوب و انجا باسم زلاند جدید سر بیرون میکشد
مبنای این رشته کوه فلات وسیعی است زیر اب که از کنتینان آسیا
ممتد میشود تا کنتینان استرالی و بعمق معینی قرار میگیرد فیما بین
۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ ذرع زیر آب و حال انکه عمق اقیانوس ساکن تا ۶۰۰۰
ذرع میرسد در جنوب استرالی و در شمال شرقی برنئو
رشته آتشفشانی دیگر مثل مذکور ممتد است در سواحل آسیا
ابتدا از شبه جزیره کامچاتکا (سیبریه) که منشا آنست و از شمال
بسمت جنوب ممتد میشود باسم بحر الجزایر ژاپنی و جزیره فرمزد
جزایر فیلیپین و جزایر برنئو و سلب

اما اقیانوس اطلسی جزایر و اشباه جزایر آن

این اقیانوس دره عظیم دریائیست که فاصله شده است ما بین عالم
قدیم و عالم جدید و منتها عمق معلومش در جنوب ارض جدید است
(ترنف) و آنجا به نه هزار ذرع از کف دریا میرسد و در این وسعت
زیاد جز چند جزیره ولکانی اسرومادر و کاناری که در سرحدات

افریقیا پراکنده شده اند هیچ جا نظام اقیانوس اختلالی نیافته
و در سرحدات شمالی امریکا اطلس تکیه دارد بر دو شبه جزیره
لابرادو و اکس جدید و بر اجتماع ترنوو و در سرحدات اروپا
شبه جزیره سکاندیناو و دانمارک و جزایر بریتانی از جنوب
غربی مایل اند بسمت شمال شرقی و تکیه دارند بر
فلات وسیع تحت دریا

در بحر داخله ینکی دنیا (خلیج مکزیک و بحر آنتیلها) جزایر
انتیلها از شمال غربی ممتد است بسمت جنوب شرقی بر استقامت
شبه جزیره فلوریدا و اینها قلل رشته کوه ولکانی هستند که
امریکای شمالی را متصل ساخته اند بجنوبی

در بحر الروم سه شبه جزیره ایبریه و ایتالی و هلینی و جزایر کرس
و ساردنی و سیسیل نیز بر استقامت همدیگر اند در جهت شمال
و جنوب ممتد میشوند و چنان مینماید که سابق بحر الروم بسه
منبع مسدود و قسمت شده باشد و بهمدیگر محدود گشته باشند
واما آسیای صغیر بسمت مغرب پیش میرود فیما بین بحر اسود و بحر الروم

وبترکیبش با جزایر ودانه آرشیپل اتصال پیدا می کند با اروپا ع

حالت کورانز در اقیانوس اطلس مجاری چند مانند آنچه
در اقیانوس کبیر ذکر شد ممتد باشند ابتدا از جنوب بسمت شمال

تا خلیج

تا خلیج گینه و بعد منحرف کردند بسمت مغرب تا نوک شرقی برزیل
شکسته شوند و شاخه بسمت جنوب سرازیر شود اما شعبه اصلی
صعود کند بسمت شمال غربی و بخود به پیچد و منشعب شود در
مذنبهای آنتیلها و در خلیج مکزیک باسم گولف ستروم
(یعنی جریان خلیج) و در مذنب باهاما و از کنار سرحد امریکای
شمالی بگذرد و بعد از طی نصف دایره محو شود فیما بین
آسر و نروژ و ایسلاند و گرم کند هوای سرحدات غربی
اروپا را

آنقطعه اقیانوس اطلس که به بیان مذکور در دایره عظیمی
احاطه نموده است بمجاری استوائیه و بر گولف ستروم
به نباتات بحریه پوشیده گشته است و آنرا بحر الگ گویند و بحر
سالگاس و در حقیقت آن یک نوع دریاچه است که آبهای
گرم مجاری استوائیه محیط آن باشند و مجاری قطبی طرف
شمال که در سرحدات شرقی امریکا خیلی محسوس اند ممتد
حرکت کوران گرم گولف ستروم میباشند بسمت
شمال

ریاح منظمه میوزند در منطقه محصوره ما بین دو مدار انقلاب

وبنا

وبنا باشد که از آن حد تجاوز کنند ولی انتظامشان خیلی
بیشتر است از آنچه در اقیانوس کبیر دیده شد منطقهٔ ساکنه
که در حدود استوا تا شش درجه عرض ممتد است و بحسب حرکت
آفتاب بشمال و جنوب نوسان دارد در اقیانوس کبیر خیلی
واضح‌تر و محسوس‌تر است و در شمال و جنوب منطقهٔ ریاح
منظمه غالب ریاح جنوب غربیست و شمال غربی که تا حدود بحار
قطبیه ممتد میشوند

اما اقیانوس هند شبه جزیرهٔ بزرگ هندچین که منتهی است
بشبه جزیرهٔ مالاکا و شبه جزیرهٔ هندوستان که سراندیب
دنبالهٔ او است و شبه جزیرهٔ عربستان این هر سه در اقیانوس
هند از شمال بجنوب ممتد گشته و بلکه چنین مینماید که جبال
هندوستان که در دماغهٔ کمرن فرو رفته‌اند در اقیانوس
هند دنباله دارند از رشتهٔ جزایر فوق و تحت آب تا رسند
بجزیرهٔ بزرگ ماداگاسکار که امتدادش موافق است با اشباه
جزایر آسیای جنوبی

اما کورانها وضع و صورت این اشباه جزایر مذکوره باعث
اختلافات گشته است در حرکات کورانهای دریائی در اقیانوس

هند کوران شکسته بممانعت هندچین و هندوستان
و جزایر تحت آب و از شمال شرقی منحرف میکردند بسمت جنوب
غربی در حدود ماداگاسکار و سرحد افریقا

اما کورانهای هوائی در آنها نیز اختلافات محسوسه
دست میدهد در فوق مدار ۱۵ درجه جنوبی آن ریاح
منظمهٔ سابقه مبدّل کردند بکورانهای متناوبه که موسم گویند
و شش ماهه و مدت زمستان (عقرب تا جوزا) بحرانشان از شمال
شرقی باشد بجنوب غربی و تابستان (جوزا تا عقرب) از جنوب
غربی بشمال شرقی و توجیه این حالت از روی اختلاف حرارت
کونتینان وسیع آسیا است و فلات مرکز که در تابستان
بحرارت آفتاب سوزان میشوند و در زمستان از برف پوشیده
میکردند

و در اقیانوس منجمد شمالی امتداد کلی جزایر و اشباه جزایر
ایسلاند و سپیتزبرگ و زاصل جدید و گرونلند ظاهرا
از شمال است بجنوب

در خطوط بزرگ ملاحی خطوط تلگراف زیر دریا

بحاریکه بحسب خلقت مانع بزرگی میبود امروز بترقی ملل

برد کبیر این راه تجارت گشته و برد کبیر واسطه در تقریب دول
خطوط منتظمه ملاحی بحار از بنادر انکلیس و فرانسه و المان
ابتدا شوند اطلس را قطع کنند و پراکنده شوند بسمت بنادر
سواحل شرقی امریکا و سرحد غربی افریقا و از باب ماژلان
عبور کنند و صعود نمایند تا والپارزو و کالائو و بعضی دیگر
بحر الروم را قطع نموده از مذنب سوئز گذشته بنادر افریقا
و آسیا را که در اقیانوس هند است مربوط سازند باروپا و
بعد داخل شوند در اقیانوس ساکن و از یکطرف منتهی گردند
بژاپن و از طرفی بر بنادر ملزی و استرالی و زلاند جدید و
دیگر خطوط امریکائی انکلیس از پاناما و سان فرانسیسکو
ابتدا نموده از مشرق بمغرب قطع کنند اقیانوس ساکن را و
بهمان نقاط منتهی گردند و از اینقرار در روی کره زمین مشبک
برد کبیر از طرق دریائی طرح نمایند

تلگراف الکتریک نیز بحار را قطع نموده سه رشته که طول
تمامشان زیاده از دو هزار فرسنگ باشد اروپا را مربوط
ساخته است بامریکا از درون اقیانوس اطلس و رشته چهارم
از جزیره مالت در سرحد سیسیل بدریا فرو رفته و از درون

بحر الروم و بحر احمر و اقیانوس هند باسکندریه وارد شده
و بعد رفته است بسوئز و عدن و سراندیب تا سنگاپور و آنجا و
شاخه شده از یکطرف در سرحدات آسیا ممتد شده تا ژاپن
و از طرفی رفته است در استرالی تا باتاویا منتهی گشته و رشته
پنجم کالیفرنی را بژاپن متصل ساخته و در تمام محیط زمین
گردش نموده

فصل چهاردهم

در معرفت اعظم جبال و اعظم دماغه های مشهور زمین

هر کدام از دو بر کبیر بدو صبب بزرگ قسمت شده اند و آن
دو صبب از وسط بر ابتدا میکنند و آبهای بر قدیم از سمتی
وارد شود در بحر منجمد شمالی و در اقیانوس اطلس و در بحار دیگر
از آنکه منشعب شده باشند و از سمتی وارد شود در اقیانوس
کبیر و در اقیانوس هند و در فروع آنها و فصل مشترک این
دو صبب جبال مسلسله طوالی است که ابتدایش از دماغه
شرقی است واقع در طرف شمال شرقی آسیا و ممتد میشود
تا دماغه امیدواری که واقع است در طرف جنوبی افریقا و
بفرانسه بن اسپرانس گویند

جبال مسلسلهٔ مذکوره که خط الرأس اصلی بر قدیم است
در هر محل مشهور است باسم خاصی مثلا در شمال شرقی آسیا
آنرا جبال **یابلونوئی** و **ستانووئی** گویند و در
وسط آسیا بدو شعبه قسمت شود و آن دو احاطه کنند بر فلات
وسیعی که معروفست **بفلات مرکزی آسیا** و بعد
دو شاخه شوند بجبال **التائی** و بشعب جبال **فلکی**
شاخهٔ شمالی صعود کند بسمت شمال و ملحق شود بجبال
اورال و بعد از طرف شمال شرقی وارد شود در اروپا تا جنوب
غربی رسد بدماغهٔ **طاریفا** در باب جبل الطارق و از طرف
دیگر باب داخل شود در افریقا باسم **جبال اطلس** و احاطه
کند برصبب بحر الروم
و اما شاخهٔ جنوبی چون قدری دور شود آنرا **قفقاز هند**
گویند و دیگر باره بدو شعبه قسمت شود و بر فلات ایران احاطه
کند و مایل شود بسمت جنوب غربی و احاطه کند بر فلات ارمنیه
و فلات آسیای صغیر و باسم **لبنان** در کنار بحر الروم سیر کند
و در تنگهٔ **سوئز** منتهی و پنهان شود و از سمت شمال شرقی
وارد شود در افریقا و در سواحل بحر احمر باسم **رشتهٔ عربستان**

سیر کند و احاطه نماید بر فلوات حبشه و از شمال بجنوب ممتد
شود و آنجا حالتش درست بر ما معلوم نیست همین قدر میدانیم
که منتهی میشود بدماغهٔ امید واری و آنجا معروفست
به **جبال الثلج**
اما بر جدید ابتدایش از یکسمت وارد شود در اقیانوس کبیر
و از سمتی در اقیانوس اطلس و در بحر منجمد شمالی پس این بر جدید
بدو صنف قسمت شده و فصل مشترک آن دو رشته کوهی
است طویل ابتدایش از دماغهٔ غربی که در و بروی دماغهٔ شرقی
آسیا است و منتهی میشود بدماغهٔ **فروارد** که در سرحد جنوبی
واقع است و این رشته کوه را در شمال امریکا جبال **رشو**
(سنکلاخ) گویند و در وسط **کردیلر مکزیك** (رشته
کوه مکزیك) و در امریکای جنوبی **کردیلر اندها** این دو
خط الراس بر قدیم و بر جدید بتقریب در محیط دایرهٔ عظیمه هستند
و انفصالی ندارند جز در باب بهرنك که واقع میباشد ما بین
دماغهٔ شرقی و دماغهٔ غربی و بنابراین از آن دو رشته کوه
منطقه بر گرد زمین حلقه زده که مبداش در دماغهٔ امید واری است
و منتهایش در دماغهٔ فروارد

وعلاوه براین منطقه چند کوه عظیم در روی زمین هست ازانجمله جبال **هیمالیا** است که بلغت هندی بمعنی جبال الثلج است ودر آسیا واقع شده وبلندتر از جمیع کوههای عالم است ودیگر در سرحد مابین اروپا وآسیا **جبل قفقاز** است وجبال **اورال** ودر اروپا جبال **آلپ** و**پیرنه** ودر افریقا جبل **اطلس**

(جبال هیمالیا از عرض شمالی ۲۵ درجه تا ۳۵ درجه واز طول شرقی ۷۲ درجه تا ۹۵ درجه ممتد است در سرحدات هندوستان و تبت ودو قطعه آن ارفع از سایر اجزاست یکی داولاجری که در مملکت **نپال** واقع است ارتفاعش ۸۳۰۰ ذرع است ودیگر شامالادری که در مملکت بوتان واقع است ارتفاع آنرا تا ۸۶۰۰ ذرع دانسته‌اند ارتفاع جبل قفقاز ۵۶۰۰ ذرع است واورال که در لغت تاتار بمعنی منطقه است ارتفاعش ۲۸۰۰ ذرع و **آلپ** ارفع قلل آن **ابیض** است بارتفاع ۴۶۰۰ ذرع وپیرنه ارتفاعش ۳۴۰۰ ذرع وجبل اطلس ارتفاعش ۳۸۰۰ ذرع)

فصل یازدهم

در معرفت اعظم رودهای زمین وآن بسه شعبه قسمت شده

شعبهٔ اول در معرفت اعظم رودهای قدیم

رودهای عظیمی که در صبّ بحر منجمد شمالی ودر اقیانوس اطلس ودر متفرعات آنها جاری باشند از اینقرار است در آسیا **لنا** **ینیسئی** (طول مجرایش ۵۰۰ فرسنگ) **ابی** جاریست در اروپا **پچرا** و**ویستول** و**الب** و**رن** و**سن** و**لوار** وفاتر **دن** و**دانوب** و**دنیپر** (طولش ۲۵۰ فرسنگ) **دون** و**ادر** ودر افریقا **نیل** و**سنگال** و**گامبی** و**اُرانژ** و**زائیر** و**نیجر**

قریب تمام اینها از جنوب شرقی بسمت شمال غربی جریان دارند وهرچند از مشرق دورتر شوند بیشتر مایل میشوند بسمت مغرب غیر از **جلیبا** که **نیجر** نیز گویند ابتدا از مغرب بسمت مشرق میرود وبعد از شمال بجنوب

ومیتوان در همان صبب قرار داد رود **ولگا** و رود **اورال** (طولش ۷۶۰ فرسنگ) که هر دو در روسیه اروپا جاری هستند

و در بحر خزر وارد میشوند و همچنین رود جیحون را که وارد میشود در آرال

رودهای عظیمه که در صبب اقیانوس کبیر و اقیانوس هند جاری باشند از اینقرار است در آسیا آمور است هوانکهو (زرد رود) کیانک (بلغت چینی یعنی رود) کامبز و آوا و گانز (که ازرق رود و ماکن و گنک نیز گویند طولش ۴۲۳ فرسنگ) سند (طولش ۱۰۴ فرسنگ) دجله و فرات (که بعد از ترکیب شطّ العرب گویند) و در افریقا زامبز (طولش ۲۱۵ فرسنگ) اکثر اینها از مغرب بمشرق جریان دارند و هر چند بمغرب نزدیکتر شوند میلشان بجنوب بیشتر میشود

امّا بحر الرّوم که قلمروش در جنوب رشتهٔ جبال الطلس افریقیه است و در شمال رشتهٔ تقسیم آبهای اروپا آنچه رود در آن وارد میشود امتدادش مختلف است بحسب اختلاف انحراف نشیبهائیکه بسمت این منبع متوجه اند و رود رون و دنییر از شمال بجنوب سیر کند و دانوب از مغرب بسمت مشرق و دن از مشرق بسمت مغرب و بعد از شمال بجنوب و ابر از شمال غربی بسمت جنوب شرقی و نیل که اعظم رودهای برّ قدیم است از

جنوب بشمال و از حدود صحرای افریقیه تا حدود شرقی فلات مرکزی آسیا و از دیگر از دهها عربستان تا دشتهای منجمد سیبری و شمال روسیه بدون انقطاع منطقهٔ طویلی ممتدّ است مشتمل بر صبّهای رودها که آبهاشان بسمت دریا جاری نیست و آن منطقه شامل است بر قطعاتی از افریقا و آسیا و شرقی اروپا این منطقه چول کویر دیگر از شامل است دشتهای صحرا و فلوات عربستان و ایران و دشتهای مرتفع آسیای مرکزی و گود البحر خزر و بحر آرال و قطعات دریای خشک شده را که سابق با بحر اسود رابطه داشت

شعبهٔ دوّم در معرفت اعظم رودهای برّ جدید

رودهائیکه از امریکای شمالی وارد بحر منجمد و اقیانوس اطلس شود از اینقرار است ماکانزی (مشهور باسم اسکندر ماکانز انگلیس طولش ۲۰۹ فرسنگ) سن لران (طولش ... فرسنگ) میسیسیپی که رود خانه میسوری منصب او است بورکراند دلنرت (مشهور باسم قطعهٔ ذیرزیل)

و آنچه از امریکای جنوبی وارد همان دو بحر شود اینها است

ارونك و امازن و سن فرانسوا و ریو دلا پلاتا

ود مصب افیانوس کبیر بیش از دو رود عظیم واقع نیست و هر دو رود در امریکای شمالی جاری هستند اول **کلمبیا** که ارگن نیز گویند (طولش ۳۰۰ فرسنگ و مشهور است باسم کشتی امریکا که در سال ۱۲۰۷ در آن داخل شد) و دوم **ریو کلراد** است (یعنی رود رنگین و سر رود باین اسم معروف است و لی اعظم آنها در سرحدات شیلی تولید میشود طولش ۲۰۰ فرسنگ)

شعبهٔ سیم در معرفت رود اعظم هر مملکت

بزرگتر رود آسیا **کیانك** است طولش ۷۲۰ فرسنگ است) بزرگتر رود افریقا **نیل** است و ظاهرا اعظم رودهای بر قدیم باشد طولش زیاده از هشتصد فرسنگ است

بزرگتر رود اروپا **ولگا** است طولش ۵۰۰ فرسنگ است بزرگتر رود امریکا آنست که ترکیب شود از میسوری و از جزو اسفل میسیسیپی و آن اعظم رودهای عالم است طولش زیاده از ۱۱۲۰ فرسنگ است عرض رود امازن بیش از آنست لیکن طولش از ۸۰۰ فرسنگ تجاوز نکند پس اعظم رودهای عالم میسیسیپی است و امازن و نیل

در شرح بعضی اسماء میسیسیپی بمعنی ام المیاه است

و بعد از ورود میسوری در آن عرضش ۱۵۰۰ ذرع تا ۳۱۰۰ ذرع میشود

ارونك در لغت اسپانیول رودیست که کریستف کلن در سفر سیم آنرا یافت طولش ۴۰۰ فرسنگ است امازن رود بسیار عظیمی است ابتدا عرضش تا پنجهزار ذرع میرسد و در نزدیکی مصب تا ۴ فرسنگ و عمق آن از پنجاه ذرع است تا ۱۴۰ ذرع و مد آن تا ۱۴۰ فرسنگ از مصب بالا می‌آید و چون وارد اقیانوس شود آب دریا را میراند و تا ۲۲ فرسنگ با دریا مخلوط نمیشود و طولش هشتصد فرسنگ است سن فرانسوا وارد میشود در میسی نیپی بطول ۱۲۰ فرسنگ ریو دلا پلاتا بمعنی **نهر الفضه** است چونکه در اطرافش طلا و بخصوص نقره بسیار یافت میشود این رود ابتدا هفت فرسنگ عرض دارد و نزدیک مصب ۳ فرسنگ و طولش چهارصد فرسنگ است

فصل شانزدهم

در معرفت اعظم دریاچه‌های روی زمین

در بر قدیم اعظم دریاچه‌ها صنف سه ب از اینقرار است

در سرحد اروپا و آسیا بحر خزر است و در آسیا دریاچه یا بحر آرال و دریاچه بایکال و در اروپا دریاچه‌های لادُگا و اونگا و بالاتُن و کُنستانس و ژنو و در افریقا دریاچه‌های ویکتُریا آلبر و ادامبیا و دریاچه‌های صغیر ق از این قرار است در آسیا پویانگ تونگ تنگ و در افریقا نیاسا

س شمال
ج جنوب
ق مشرق و شرقی
ب مغرب و غربی

در فلات مرکزیه آسیا در منبعهای رودهای نزدیک آن فلات چند دریاچه دیده شده که هیچ جریان و مخرجی ندارند مثل بلخاش نور و لبنور و خوخونور و در شمال آسیا در مملکت روس دریاچه بیکال واقع است

در وسط افریقا در صفحه رودنی در یاچه چاد واقع است و دریاچه بزرگ تنگانیکا ظاهراً در رود کنکو وارد شود

در اجزای عالم امریکا دریاچه‌اش از همه بیشتر است چنانچه در صفحه شرقی اولاً در امریکای شمالی دریاچه اسکلاو است (عبید) و در دریاچه اونی پك که آبش در بحر ودسن جاریست و دیگر دریاچه‌های سو پریور (اعلی)

هورن میشیگان اِری و اُنتاریو که رود سن لران مجرای همگی واقع شده بسمت اقیانوس و دیگر دریاچه نیکاراگا است که در محل تنگنائی فیما بین دو اقیانوس واقع شده ثانیاً در امریکای جنوبی دریاچه ماراکبو است که خیلی شبیه است بخلیج و دیگر دریاچه دسپانش و بر فلات جبال اند و دریاچه تی تی کاکا واقع است

و بعد از دریاچه خزر دریاچه اعلی بزرگتر است از جمیع دریاچه‌های معروف روی زمین طولش ۹۵ فرسنگ است و عرضش قریب ۵۵ و بعد از آن در برّ قدیم دریاچه ارال است بنا بر آنکه بعضی دریاچه‌های وسط افریقا که هنوز حالشان درست معلوم نشده بزرگتر نباشند و دریاچه لادُگا اعظم دریاچه‌های اروپا است

در شرح بعضی اسامی

خزر که کاسپین و دریاچه حاجی ترخان نیز گویند دریاچه وسیعی است شور آب واقع در سرحد اروپا و آسیا طولش از شمال بجنوب ۲۰۰ فرسنگ است و عرضش از مشرق بمغرب پنجاه فرسنگ سواحل شمالی و غربی و شرقیش در تصرف دولت روسیه است و سواحل جنوبیش متعلق است با یران

وچنین معلوم شده که سطحش ۱۱۰ ذرع پست تر است از سطح بحر اسود وعمقش تا ۳۵۰ ذرع میرسد وملاحی در این دریا خطرناک است واعظم رودهائیکه دران وارد میشود بعد از ولگا و اورال کور است و ترك وظاهراً وسعت این بحیره در قدیم بیشتر بوده وهمواره در تنزل است کاسپین وخزر نام طایفه بوده که قریب هشتصد سال قبل در سواحل آن مسکن داشته اند ودر قعر اطرافش چشمه های نفت جاریست

دریاچه آرال طولش از شمال شرقی تا جنوب غربی ۹۳ فرسنگ است وعرضش از مشرق بمغرب ۴۰ فرسنگ وجزایر بسیاری دران واقع است ومورد دو رود بزرگ جیحون وسیحون است وآبش قدری شور مزه است بلخاش طولش ۲۵ فرسنگ است وعرض ۱۰ فرسنگ وابش شیرین است بیکال بعد از خزر وآرال اعظم دریاچه های آسیا است وروسیه آنرا مقدس شمارند وملاحی دران خالی از خطر نیست وآبش بنهایت صافست چاد طولش ۵۶ فرسنگ است وعرضش ۳۰ فرسنگ وچند رود دران وارد میشوند وآبش جاریست در بیل یا در منصبات بحر الروم ودر جزایر آن طایفه وحشی مسکن دارند اسکلاو طولش ۷۲ فرسنگ است وعرضش ۴۰

فرسنگ وچندین جزیره دارد واز هر طرفش میتوان کشتی راند ولی مدت ششماه منجمد است اوبی یک طولش ۶۷ فرسنگ است وعرضش ۱۳ سوپریور وابش شیرین است وپر ماهی وجزایر بسیار دارد وزیاده از سی رود دران وارد میشود وچند ابشار خوب دارد

در اصول موالید ارض
فصل هفدهم
در معرفت نژاد انسان وطبقات آن

بنی نوع انسان وبعضی حیوانات اهلی مثل گاو وگوسفند و اسب وسگ ممتازند باین طبیعت که میتوانند زندگانی کنند در تمام آفاق واقالیم صفحه زمین ولی باستقرا چنین یافته اند که بعضی مناطق اختصاص دارد بسکونیت بعضی طوایف انسانی

جمعیت تمام روی زمین را تا قریب دو هزار وهشتصد کرور تخمین نموده اند ومابین بنی نوع انسان از حیثیت لون وسیما وترکیب سر وموو لهجه وسایر خصایص اختلافات کلی دیده شده ونظر باین اختلافات انسان را بر شش طبقه که نژاد

نیز گوئیم قسمت نموده اند سه نژاد اصلی است و چند نژاد
دیگر از فروع و علم طبقات انسان را بفرانسه **انتکراپی**
گویند

از طبقات اصلیه اول نژاد **ابیض** است که **قفقازیه**
نیز گویند (قفقاز رشته کوهی است فیما بین اروپا و آسیا یا مابین
بحر اسود و خزر و بعضی بدون دلیل معتبر تاریخی چنین پنداشته
اند که منشا این نژاد در اطراف آنکوه فیما بین بحر خزر و بحر اسود
بوده چونکه این کوه تخمیناً در وسط اراضی ایشان واقع شده
و هنوز نمونه های خوب از این نژاد در اطراف آنکوه دیده میشود)

نژاد ابیض

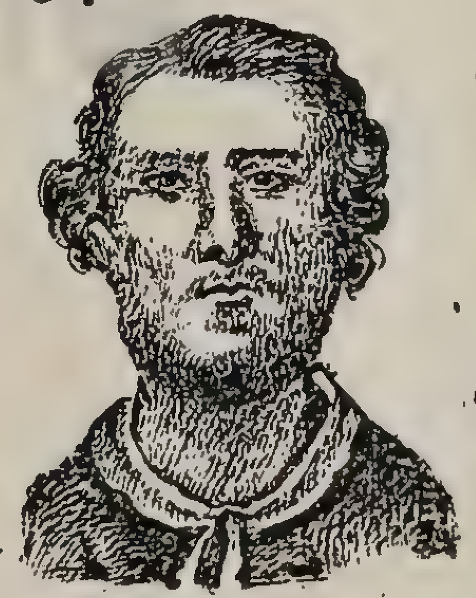

مسکن این طبقه در مغرب بر قدیم است که
اروپا باشد در نصف غربی و جنوبی آسیا
و در شمال افریقا و جمع کثیری از این نژاد محض
هنرمندی و کارسازی در امریکا و در اقیانوسیه
کوچ نموده اند

وجه امتیاز افراد این نژاد رنگ سفید و گلگون آنها است ولی در گرمسیرهای
بر قدیم بیشتر گندم گون و سبزه چرده اند) وسر بیضی شکل و پیشانی عریض
و قائم و چشمان درشت و لب دهان کوچک و دندان راست و سینه و موی نرم

و بیشتر مجعد و موی اصفر و چشم شهلی بخصوص این نژاد است
این نژاد مردمان کارساز و چابک و هنرمندی هستند و در این عصر ترقی
و تربیت ایشان بیش از سایر طبقات است و عدد ایشان تخمیناً ۵۴۸ کرور
میشود

طبقه دوم نژاد **اصفر** است این طبقه در نصف شرقی و آفاق شمالی
آسیا مسکن دارند و در منطقه منجمده شمالی و قلیلی در شمال امریکا
و استرالی و اروپا دیده شده اند

افراد این طبقه پوستشان مایل است بزردی و زیتونی و صورتشان
پهن است و هموار و سرشان درشت و مدور و دهانهاشان

نژاد اصفر

بزرگ و بن بینیشان پهن و چشمانشان
دراز و پیچیده و تنگ لیکن قد ایشان
بیرون جسته و موهایشان سیاه و نرم
این طبقه را بمغل نسبت کنند از انجهت
که طایفه مغل که در مرکز آسیا مسکن دارند

از این نژاد اند و علامات مذکوره در آنها ظاهر است
از این نژاد آنچه در مشرق آسیا مسکن دارند خاصه چینیان از عهد
قدیم لوازم تمدن و تربیت و انسانیت در میانشان بوده و در

بسیاری از صنایع دقیقه بر سفیدان تقدم داشته‌اند ولی متوقف
مانده‌اند و نژاد ابیض امروز بر آنها خیلی تقدم جسته و طوایف
اسکیمو که خردترین مردم زمین‌اند و اهل **لاپونی** از این نژادند
و آنها که در آفاق شمالی مسکن داشته‌اند هنوز با وحوش امتیازی
ندارند

طبقهٔ سیم نژاد **اسود** است که در جنوب افریقا و در وسط آن
و در استرالی و جزایر جنوبی آن پراکنده‌اند و بسیاری از آنها را
سفیدان به بندگی خریده حمل نموده‌اند

نژاد اسود

بامریکا رنگ عموم این طبقه سیاه است
و بعضی شیر قهوه صورتشان پهن است
و هموار و فک‌شان برآمده لبانشان ستبر
و برجسته و دندانشان بزرگتر از دو
طبقهٔ سابقه است و گونه‌ها برآمده و بینی پهن و کوتاه و موی غلیظ
و سیاه و ژولیده مانند پشم و تمدن و ذکاوت و ترقی آنها کمتر از
جمیع طبقات است و بعضی از آنها مردم‌خوارند

اما طبقات فرعیه در سیما و قیافهٔ آنها آنقدر اختلاف
نیست که بتوان مانند طبقات اصلیه افراد آنها را بخوبی تشخیص داد

ولی نژاد اصفر فی‌الجمله نسبتی دارند اول **فولا** که پول و فلاتا
نیز گویند این طبقه پراکنده‌اند در مرکز افریقا و در مغرب آنجا
و چنان مینماید که نتایج ترکیب باشند از سفید و سیاه رنگ آنها
مایل است بقرمزی و قامت بلند و نازک اندام و چشمان بعضی
ازرق و خیلی زیرک و باهوش دوم **گالا** که پراکنده‌اند در مشرق
افریقا رنگ آنها نیز مایل است بقرمزی و موهاشان طویل و مجعد
ولی تفاوت فاحش دارد با موی پشمی سیاهان

سیم **کافر** که در جنوب افریقا مسکن دارند رنگ آنها ابلق است
مانند آهنی که تازه گداخته باشند و قامت بلند و صورت خوش‌شکل
و منظم و جمیع اعضا متناسب و قوی هیکل و مو کوتاه و پشمی
و سخت

چهارم **هتانتت** رنگشان ابلق مایل بزردی یا گندم‌گون
سر کوچک و جبین برجسته بینی پهن لب ستبر دست و پا لشت
بسایر اعضا کوچکتر موی پشمی و مجعد

پنجم **مالزا** این طبقه در قطعهٔ کوچکی از جنوب شرقی آسیا و در
مغرب اقیانوسیه تا **مدگاسکار** پراکنده‌اند رنگ آنها
زیتونی است و گندم‌گون و سرخ‌گون موی طویل و براق و سیاه

صورت پهن بینی کوتاه وپهن دهان بزرگ افراد این طبقه بسیار زیرک اند وباهوش لکن اغلب خائن اند وظالم وبدعهد ودر حرفه تجارت تسلطی دارند

ششم **پولینزیائیست** که خیلی رابطه با مالز دارند مسکن آنها در پولینزیا است از جزو شرقی اقیانوسیه افراد این طبقه پوستشان مایل است بزرد لیموئی واضح واغلب پوست بدن خود را بصور والوان مختلفه خط وخال کوبند افراد این طبقه خوش اندام اند وروشان دراز وپیشانی فراخ وگردن ستبر وموسیاه ونرم وچشم فراخ وابرو انبوه وبینی کوتاه وپهن ودهان قدری بزرگ وموغلیظ وزنخ گرد

نژاد پولینزی بسیار زیرک اند ودر علم وعمل ملاحی نهایت تسلط دارند وخیلی مستعد ترقی ولی بسیار قسی القلب وصاحب صفات ناپسند وآدمخواری از عادت آنها است

هفتم **سیاه اقیانوسیه** که در استرالی وگینه جدید وتسا اجزای جنوبی اقیانوسیه سکنا دارند این طبقه گاه با سیاهان افریقا اشتباه میشوند ولی اختلافی که دارند موشان مثل آنها پشمی نیست ودندانهاشان میل بجلو نیست ودهان کمتر پیش آمدگی دارد

وهکذا

وهکذا بینی آنقدر پهن نیست

هشتم **ینکی دنیائی** است که احمر نیز گویند وغرض افراد بومی نژاد وحشی ینکی دنیا است قبل از استیلای اهالی اروپا پوست آنها مسی رنگ است وموسیاه وافتاده ومحاسن انبوه وپیشانی کوتاه وبینی درشت وبرآمده وچشم فراخ

درشت ترین مردم دنیا که **پاتاگن** باشند از این طبقه محسوب میشوند

اهالی امریکا سابق چند دولت قوی بودند وباندازه خود ترقی وتربیتی داشتند ولی بعد از استیلای اهالی اروپا بتدریج ضعیف وحقیر شدند تاکنون که جزو وحوش ضعیف محسوب اند ونژاد ابیض ایشان را بتدریج مضمحل میکند

جمعیت امریکا را تا ۷۸ کرور تخمین نموده اند واز آنجمله ۲۹ کرور اروپائی الاصل اند ونتایج آنها ۲۰ کرور بومی نژاد اصل اند ۱۵ کرور سودانند آزاد وعبید ۱۴ کرور نتایج ترکیب اند

طبقات مذکوره را از حیثیت لهجه ولسان قسمت نموده اند بر شعب وشاخها وما اصول آنها را در باب دوم وسیم شرح میدهیم

فصل

صورت پهن بینی کوتاه وپهن دهان بزرگ افراد این طبقه بسیار زیرک اند وباهوش لکن اغلب خائن اند وظالم وبدعهد ودر حرفه تجارت تسلطی دارند

ششم **پولینزیاست** که خیلی رابطه با مالزدارند مسکن آنها در پولینزی است از جزو شرقی اقیانوسیه افراد این طبقه پوستشان مایل است بزرد لیموئی واضح واغلب پوست بدن خودرا بصور والوان مختلفه خط وخال کوبند افراد این طبقه خوش اندام اند وروشان دراز وپیشانی فراخ وگردن ستبر وموسیاه ونرم وچشم فراخ وابروانبوه وبینی کوتاه وپهن ودهان قدری بزرگ وموغلیظ وزنخ کروی

نژاد پولینزی بسیار زیرک اند ودر علم وعمل ملاحی نهایت تسلط دارند وخیلی مستعد ترقی ولی بسیار قسی القلب وصاحب صفات ناپسند وآدمخواری از عادات انها است

هفتم **سیاه اقیانوسیه** که در استرالی وگینه جدید وسایر اجزای جنوبی اقیانوسیه سکنا دارند این طبقه گاه باسیاهان افریقا اشتباه میشوند ولی اختلافی که دارند موشان مثل انها پشمی نیست ودندانها بان میل نیست ودهان کمتر پیش آمدگی دارد

وهکذا بینی آنقدر پهن نیست

هشتم **ینکی دنیائی** است که احمر نیز گویند وغرض افراد بومزاد وحشی ینکی دنیا است قبل از استیلای اهالی اروپا پوست آنها مسی رنگ است وموسیاه وافتاده ومحاسن انبوه وپیشانی کوتاه وبینی درشت وبرآمده وچشم فراخ

درشت ترین مردم دنیا که **پاتاگن** باشند ازاین طبقه محسوب میشوند

اهالی امریکا سابق چند دولت قوی بودند وباندازه خوترقی وتربیتی داشتند ولی بعد از استیلای اهالی اروپا بتدریج ضعیف وحقیر شدند تا کنون که جزو وحوش ضعیف محسوب اند ونژاد ابیض ایشان را بتدریج مضمحل میکنند

جمعیت امریکا را تا ۷۸ کرور تخمین نموده اند واز آنجمله ۲۹ کرور اروپائی اصل اند ونتایج آنها ۲۰ کرور بوم زاد اصل اند ۱۵ کرور سوداند آزاد وعبید ۱۴ کرور ونتایج ترکیب اند

طبقات مذکوره را از حیثیت لهجه ولسان قسمت نموده اند بر شعب وشاخها وما اصول آنها را در باب دوم وسیم شرح میدهیم

فصل هیجدهم

اشارات جغرافی دولتی در تعریف جماعت و مشاغل بنی نوع انسان و مساکن و انواع ریاستها و مذاهب ایشان

تقسیمات دولتی علاوه بر تقسیمات طبیعی زمین که دخلی بمیل و خواهش انسان نداشت مثل تقسیمات بحر و بر از اقیانوسها و کونتیننتها و صبب رودها و بحار تقسیمات دیگر هست غیر طبیعی که مردم قرار داده اند و بمیل و قدرت ایشان حدودش تغییر کنند و آن تقسیمات دولتی است یعنی قطعاتیکه دست بدست موافق حدود معیّن منتقل گشته یا از قرار معاهدات دولتی محدود شده و ملّت معیّن در هر یك تعیّش مینمایند

افراد انسان عاجز است و بی مدد ابنا خود هیچ کار از او بر نیاید هیچ کس نمیتواند در مقابل حملات حیوانات مختلفه و شدّت آثار عناصر اربعه زیست کند ولی چون اجتماع کنند بر همه غالب آیند این است که انسان بقا و آسایش خود را در جماعت دیده است

قبیله و عشیره و ایل هرگاه افراد ملّتی معدود باشند

و آثار انسانیّت و لوازم تربیت و حرف و صنایع در میان ایشان هیچ جبه مرسوم نباشد امتیازی با حیوانات ندارند و آنها را قبیله و عشیره گویند رئیسی دارند ولی مسکن و ماوای معیّنی ندارند این قسم مخلوق جز در استرالیا و جزایر اطراف آن دیده نشده

وهرگاه عددشان بسیار باشد و فی الجمله حرفه و صنایعی بقدر ضرورت خود داشته باشند آنها را ایل گویند مثل ترکمان و تاتار و اعراب بدوی این گروه در صحرا تحت خیام نزدیك چشمه و نهر و چمن سکنا بگیرند ولی ییلاق و قشلاق کنند و معاش آنها بگله و رمه است و شکار و دزدی

جماعت و ایالت و ملّت و دولت چنانچه اشاره شد تشکیل جماعت از ضروریات امور زندگانی انسان است پس اگر جماعتی متوسّط که ترقّی و تربیتش از ایل بیشتر باشد در قطعه مشخّصی در تحت حکومت مشترکه زندگانی کنند آنرا ایالت گویند وهرگاه جماعت معتبری در قلمروی سکنا داشته باشند که حدودش ببعضی عوارض طبیعی مشخّص شده باشد مثل بحار و جبال و رودها و همگی اهل یك لسان باشند و یك بهره و یا آنکه اقلاً اشتراکی در معاش و روحیه داشته باشند آنرا ملّت و ریاست آنرا

دولت و از قرار مذکور ملتی ممکن است مشتمل باشد بر چند ایالت و هکذا ایالتی مرکب باشد از چند ملت و ملت منقسم شود باجزای خردتر از ادارات و ایالات و بلوکات و ولایات وغیره

مسکن مسکن طوایفی که ترقی و ترتیب یافته باشند عمارات مستحکمی است که با مصالح سنگ و آجر و چوب و آهن بنا میکنند و چنین عمارات را اغلب در پهلوی همدیگر منظم ترتیب دهند پس اگر عدد آنها بسیار باشد و وسعت زیادی گرفته باشند **سواد اعظم** و **شهر** گویند و اگر چندان وسعت نداشته باشند و با خشت و گل نیز ساخته باشند **قصبه** و **قصیجه** و **بلده** گویند و اگر کوچکتر باشند **ده** و **قریه** و **آبادی** و **محله** و **کده** گویند

در اقسام حکومت از ملوک الطوایف و جمهوری و سلطنت

چون در جماعت در غایت نظم لازم است هر ملت را رئیس و حاکمی باید ولیکن نوع حکومت مختلف باشد ملوک الطوایف آنست که در هر قطعهٔ ملک رئیسی بقدر خود حکومت کند

وجمهوری آنست که خود ملت حکومت کند بر طبق آرای افراد مردم ویا بتوسط مجالسی که تعدادش کمتر از حالت اول باشد مکلف باشند بوضع قوانین و یکنفر یا چند نفر رئیس و حاکم مسئول داشته باشند برای اجرای قوانین ولی حکومتشان مستقله و موروثی نباشد و سلطنت آنست که عنان حکومت بدست یک نفر رئیس ممتاز باشد و اغلب بارث منتقل شود پس اگر قدرت غیر محدود و بلا معارضه باشد سلطنت را **مطلقه** و **مستقله** گویند و اگر قدرت و تسلطش محدود و محصور باشد بر طبق شروط و معاهداتی که فیما بین سلطان و رعیت واقع شده باشد و مجالسی منتخبه منعقد گشته باشد از جانب رعیت برای حفظ حدود یا اجزای مجالس مناصب موروثی داشته باشند نه منتخب رعیت باشند در اینصورت سلطنت را **معهوده** و **مشروطه** گویند

و در هر صورت دولت را بدون سلطنت اعتباری نیست

در تمدن و اصول مذاهب

تمدن هر ملت عبارتست از ترکیب عقاید و اخلاق و آداب و قوانین و اسباب وضع حوایج وجوه و تشکیل و تصدیق تصور انسان

و یکی از اصول واجبهٔ تمدن **مذهب** است جمیع مردم معتقدند بوجود قادر متعالی که در تمام عالم تصرف دارد لیکن معانی ایشان در حق او متفاوت است و خیالات ایشان مختلف و بدلخواه او را پرستش و ستایش نمایند پس تمام مذاهب را میتوان بر دو طبقهٔ بزرگ قسمت نمود بعضی خدای واحد میپرستند و ایشان را **موحد** گویند و برخی بوجود چندین اله قایل اند و آنها را **مشرک** و **بت پرست** گویند اما موحدین بر سه مذهب عمده رفته اند

اول **اسلام** است که **محمدی** هم نیز گویند منسوب بخاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله این مذهب در مغرب آسیا و در وسط افریقا و شمال ان و در قلیلی از جنوب شرقی اروپا و در مغرب اقیانوسی پرستیده میشود عدد افراد مسلمانان به تخمین ۳۴۰ کرور نفوس است

دوم **مسیحی** و آن بر سه شعبه شود **کاتولیک** ۲۴۰ کرور دوم **یونانی** یا **سشیسماتیک** یعنی شیعه و معتزله از آن بابت که جدا گشته اند از طریقهٔ عامهٔ کاتولیک و بر ریاست و فتوای پاپ اعتنائی ندارند عدد شان بتخمین ۱۴۰ کرور است سیم **پرتستان**

که در زمانهٔ شانزدهم مسیحی (دهم هجری) دو نفر **لوتر** نام و **کالون** نام این طریقه را وضع نمودند عددش بتخمین ۲۰۰ کرور

تمام اهالی اروپا و قریب تمام امریکا و هر جا مهاجرین اروپائی هست بمذهب مسیح رفته اند

سیم **یهود** است مذهب موسوی اقدم مذاهب است و افرادش در تمام اجزای عالم پراکنده اند عددشان بتخمین ده تا دوازده کرور است

اما مشرکین بر چند فرقه اند اول بت پرست که **فتیشیسم** گویند خشونت و ناملایمت آن از جمیع مذاهب بشر است بنای این مذهب بر پرستش جمیع اقسام اشیا است از جمادات و حیوانات مفیده و مضره و اهل این مذهب باطل قدرت باطنه در آن اشیا قایل اند و اکثر طوایف سودان افریقا و بوم زاد اقیانوسی بر این مذهب اند

دوم **برهمن** منسوب باسم خداوندشان برهما و پرستش اینها در جنوب آسیا است عدد افرادش ۳۲۰ کرور نفر

سیم **بودی** عددشان ۹۰۰ کرور و عمدهٔ آنها در شرقی آسیا مسکن

دارند و خود را منسوب باشند بوجود مقدسی یزدانی که بودا نام نهاده اند

دیگر زردشتی است که گبر و فارسی گویند پرستش ستاره و آتش کنند و در مغرب آسیا و جنوب آن مسکن دارند شامانی طریقهٔ مخصوصی است از بودی و در شمال آسیا بسیاری بر این مذهب اند

مشرکین بیشتر در اجزای جنوبی و شرقی آسیا هستند و در اقیانوسیه و در نصف جنوبی افریقا و در قطعهٔ از امریکا

در صنعت و تجارت و وجوه ارتباط و غیره

عمده مشاغل قبایل و عشایر و ایلات و بادیه نشینان صیدات و شکار و سرقت و تربیت گله و رمه و هر طایفه که ترقی نمود و فی الجمله بصیرت و آگاهی حاصل ساخت دیگر راضی و قانع نمیشود بهمان صید و شکار و میوه های خودروی جنگل که بدون زحمت بدست می آید بلکه آنوقت زمین شیار کند و حرث نماید علم و عمل فلاحت را تکمیل کند و معادن استخراج نماید و هنر و صنعت خود آنچه از اصناف نباتات و حیوانات و جمادات بری و بحری نتیجه شود بصورت دیگر در آورد و فاضل عمل خود را معاوضه

نماید با آنچه محتاج الیه اوست و علاوه بر آن در سایر ولایات روی زمین تجسس کند و اسباب مراوده و مبادله را که عبارت از تجارت باشد تهیه نماید و برای تسهیل عمل معاوضه وضع اسباب کند مثل نقود و اوزان و مقاییس و وجوه ارتباط و معاشرت طراز کند و موانع طبیعی را از میان بردارد پس از درون جنگل و کوه و دره راهها بسازد و پلها بر روی رودها بنا کند و بعدها تنگه های خاکی را قطع کند و آبهای یک صبب یا دو صبب را بهمدیگر متصل نماید چه بحفر خندقی ساده فیمابین آنها و چه بساختن بندهای مدرج که بان واسطه زورق را بتوان بالا برد و فرود آورد در طول شیب تپه هائی که از کثرت بلندی نمیتوان از رویشان گذشت و از کثرت طول نمیتوان نقب زد و گذشت و براه آهن مسافت زیاد را نزدیک کند و بزور کشتی بخار موجها و ریاح و کوزانهای دریا را قطع کند و بخط تلگراف بحار و براری را مشبک کند و مطالب خود را باقصا بلاد رساند بسرعت نوری که از آفتاب بر زمین تابد

جغرافیای فلاحتی و صنعتی و تجارتی را که بر روی هم جغرافیای مدنی گویند در ذیل شرح جغرافی طبیعی

ودولتی هر ملك اشاره خواهیم نمود امّا جغرافیای نظامی
ربطی باین مطالب ندارد موضوع علیحده کانه است وهر ملک را
جغرافی نظامی است مخصّص خویش

فصل نوزدهم

در شرح احوال حیوانات مشهورهٔ زمین

نه چنانست که صفحهٔ زمین همان مسکن بنی نوع انسان باشد بلکه
چون از عالم او و جماد فارغ شویم و بعالم حیوانات و بعد بعالم
نباتات بپردازیم می بینیم که اقسام بیشمار از حیوانات دیگر
در آن زندگانی میکنند و بعضی بحسب خلقت جمیع آفاق را متوطّنند
مسکن گزیند لیکن بیشتر آنها بعضی آفاق را ترجیح دهند
من جمله بسیاری در گرمسیرها زیست کنند و گروهی در آفاق معتدله
و بعضی در اقالیم سردسیر

در معرفت حیواناتیکه در جمیع آفاق توانند زندگانی نمود

عمدهٔ آنها حیواناتی هستند که انسان اهلی ساخته مثل سگ
و گربه و گوسفند و گاو و اسب و خوك و مرغ
و در اکثر آفاق نیز بعضی حیوانات شکاری بزرك یافت میشود مثل
گرگ و خرس و کرکس که مخصوصاً در جبال عظیمه

ماوی میگیرند
رکن (سگ ماهی) و سیبی (شمشیر ماهی) که دو
حیوان عظیم الجثّه سبع اند در بیشتر دریاها دیده شده ولی
بسواحل نزدیک نمیشوند توربو (سپر ماهی) دِرِه و سِل
و اقسام دیگر ماهیان ماکول اللحم در بیشتر مواضع دریا یافت
میشوند و سُمُن (ماهی قرمز) پرش بِروشه
کارپ در آبهای شیرین جمیع آفاق موجود است

حیوانات آفاق گرمسیر

در منطقهٔ محترقه اقسام حیوانات از همه جا بیشتر است
تولید و تناسل درشت ترین و مهیب ترین چهارپایان مثل
فیل و کرگدن و هیپوپتام (اسب آبی) مخصوص باشد
بآفاق گرمسیر برّ قدیم
شیر و پلنگ و یوز و ببر در افریقا است و در جنوب
آسیا
در افریقا زرافه است که بطول قامت معروفست و زِبر
(خر وحشی با خط و خال) منسوبست بدماغه امیدواری بحسب
اندام شبیه است باسب کوچك و بحسب صورت شبیه است بخر

و بیخ پوستش سفید رنک است و خطوط سیاهی بقرینه دارد
و دیکر غزال
اشتر که ملایمت و طاقت و قلت اکل آن مایه حیرت است
در شمال آفاق محترقه بر قدیم است و پیش میرود تا منطقه
معتدله آسیا
لاما و آلپاکا و ویکونی که فی الجمله مشابهتی با اشتر
دارند ولی کوچکتر و قشنکتر اند از چهارپایان با منفعت بر
جدید
میمون باقسام مختلفه پراکنده است در جمیع آفاق
منطقه محترقه
در امریکا حیواناتی هست شبیه به پلنک معروف اند باسم
ژاکوار کوکوار کاومیش در هر زمین رطب و مرطوب
بر قدیم دیده میشود
در بر جدید حیوانیست چهارپا که از کثرت بطوء سیر و بطوء اکل
تنبل کویندش مسکن آنها در روی درختانست
شنشیلا حیوان کوچکی است از همان ملک که مانند خز
و سنجاب از پوستش ملبوس سازند کانکورو چهارپای دشتی است

که اعضای موخرش بلندتر از مقدم است خاصه ذنبی عظیم دارد
و بجست و خیز فاصله ها طی میکند در استرالیا یافت میشود
در امریکا چهارپای کوچکی است ساریک نام که در زیر
شکم از چین پوست کیسه ترتیب میدهد برای ضبط
اطفال خود
در اکثر بحار خاصه در اقیانوس کبیر حیوانات عظیم الجثه دیده
شده معروف به کاشالو و از نوع ستاسه است
یعنی فی الجمله شباهتی بماهی دارند و جز در آب زندگانی
نمیکنند اگرچه آلات آنها شبیه است بچهارپایان درشت
و از نوع پستان دارند نه از نوع ماهی سر این حیوان بی نسبت
درشت است و دهنی از آن بکشند خیلی با فایده معروف
به بلان دو بالن
طیور بیشمار آفاق که مسیر دا پر و بالی است خوش رنک که از
سایر طیور ممتاز کشته خاصه طوطی که همه جا یافت میشود
و مرغان بهشت که مخصوص اقیانوسی است و کلیبری
و او از موش و تانکارا و کوتنکا در ینکی دنیا است
و شلیاق در استرالیا است و آلت شلیاق موسیقی را

بدنب قشنك او شبیه نموده اند و ارگوس و طاوس
و تزذرو زرین سیمکون و لففر منشاشان در جنوب
آسیا است در شبه جزیرهٔ هند و اطراف آن

درشت ترین طیور نیز در آن منطقهٔ محترقه است مثل شتر
مرغ که در کویرهای ریگزار افریقا و در جنوب غربی آسیا
دیده میشود و ناندو که شترمرغ امریکا باشد در جنوب
امریکا است و کازوار که پرهایش از دور مانند گیسوی
ریخته است در اقیانوسیه ماوا دارند

کندر کرکس عظیمی است از جبال اندهای امریکای جنوبی
و بلند پرواز بیش از جمیع مرغان بیشتر است در منطقهٔ محترقه
دواب موذیه بیشمار است از آنجمله بوا (مار عظیمی است آبی)
در امریکای جنوبی است و در افریقا و در جنوب آسیا و در
اقیانوسیه دیگر کرکودیل (یعنی زعفران بس و ما نهنك گوئیم)
که در تمام آفاق این منطقه دیده شده ماربونکار
(ماریست قتال بدو ذرع طول) در جنوب آسیا است مار
سیاه در اقیانوسیه است کرقال (مار جرس دار) که
زهر بسیار رقیق لطیف دارد در امریکای شمالی دیده شد

اقسام بوقلمون و سایر دوابی که تغییر رنگ پیدا
میکنند در بر قدیم یافت میشود

در منطقهٔ محترقه ماهیان رنگین باقسام مختلفه دیده
شده و اشکال عجیب و غریب دارند مثلاً در اقیانوس
اطلس ماهیان قشنگ طیار یافت میشود که در هوا پرواز
میکنند و دیگر سکار و کفر (دو قسم ماهی
هستند)

از جمله حیوانات بحری آرگونت پاپیراسه است که
صدف غریبی دارد و سیپی خوشنمائی محل آن در اقیانوس
هند است و بحر الروم سپیا و کرلیس از اقسام صدف
اند که در بعضی مواضع آسیا و افریقا بجای پول استعمال
میکنند و اروند (ماهی صدف دار) که لؤلؤ و صدف
لؤلؤ منسوب باو است در سرحدات جنوبی آسیا صید
میشود

انواع حشرات الارض در گرمسیرها بیشتر یافت میشود من جمله
پشه که بلاء عظیمی است برای مردم و حیوانات بزرگ کرم
ابریشم در گرمسیرات بر قدیم تربیت میشود کشنیل که

رنگ قرمز معروف کارمن از آن گرفته میشود مولدش در
وسط امریکا است ترمیت که نمل ابیض نیز گویند جانور
مخربی است لانه اش را مخروط شکل میسازد تا پنج شش ذرع
ارتفاع دارد و نظامی در میانه خود دارند در غالب جاها دیده
شده خاصه در افریقا

ملخ در گرمسیرهای بر قدیم خاصه در افریقا فراوانست و گاه
هوا را مثل ابر تا هزار ذرع میپوشانند و یک لحظه نابود میکند
تمام زراعت مهبط خود را

در آفاق گرمسیر زمین خاصه در اقیانوس کبیر امتاز زوفیت
بسیار دیده شده و آن جانوریست که منظرش بسیار کم اختلاف
دارد با نباتات و از اقسام مشهوره آن پلیپ است که بترکی
آختبوس گویند این حیوان زندگانیش در آب است و اغلب
گروهی از آن در یک محل جمع میشوند و در میانه احجار میرویند
مانند درخت کوچکی و از آنجمله مرجانست که سابق گمان میکردند
درختی است بی برگ و قسم خوبترش در بحر الروم است و بحر قلزم

حیوانات آفاق معتدله و آفاق بارده

هر چند از خط استوا دورتر شویم حیات طبیعت ضعیف تر

میشود و جنس حیوان کمتر حیوانات قوی هیکل از گوشتخوار
و موذیه بتدریج کمیاب میشوند و باقی نمیمانند جز خرس و
گرگ که بزرگترین حیوانات شکاری اروپا و آفاق معتدله
آسیا و امریکا محسوب میشوند

در شمال امریکا گله های گاو وحشی بسیار است که مشابهت
دارند با گاومیش بر قدیم و بزرگترین طیوران آفاق عقاب
است و کرکس و شاهین

هر چند بمنطقه منجمده شمالی نزدیکتر شویم حیوانات و طیور را
می بینیم که زیستشان در آن آفاق بارده از بابت کثرت
حرارت پوست و پر شان است و آن پوست و پر خیلی معروف
و گرانبها است مثل بید ستر و موش خرما که زرد رنگست
و سمور و قاقم و سنجاب و خز و شاق و روباه
و امثال اینها و دب ابیض که در سواحل اقیانوس منجمد
شمالی بسیار است

و اما طیور مثل سیگن (ادج) که در آفاق شمال یافت
میشود و قو که قسمی است از اردک

مرغان خوش الحان اغلب در آفاق معتدله دیده میشوند و

مشهورتر آنها که در اروپا و اسیا یافت شود عندلیب است و سِرَن (دارپره) مرغ وحشی خوش آوازیست که در جنوب اروپا و در شمال افریقا دیده میشود و پلی گلت (مرغ مقلد) که لحن آنرا بر سایر طیور ترجیح دهند در امریکای شمالی یافت میشود

البَاتُرُس (پطرس) که بزرکترین مرغان شکاری بحر است در طرف جنوب افریقا و در اقیانوسیه دیده میشود بعضی مرغان ابی غریب دیده شده موسوم بر طانشو که در حال حرکت سر خودرا بلند نگاه میدارند و طول قامتشان از ذرع بیشتر است این مرغان در سواحل بحار جنوبی زندگانی میکنند خاصه در سرحدات جنوبی امریکا و **پنگون** که شباهت تمام بانها دارد در بحار شمالی دیده شده

ماهیانیکه بفرانسه **هرو** گویند و جمعی کثیر از صید آنها زندگانی میکنند در شمال اقیانوس اطلس فراوانند و **تن** در بحر الروم زیاد دیده میشود

قدری دورتر در منطقهٔ منجمده حیات بکلی قطع میشود و در روی خاک دیگر حیوانی دیده نمیشود ولی طبیعت در آب هنوز

نکاهداری میکند و فراوان است از آنجمله **بالن** (قیطس) که اعظم اقسام پستانداران باشد در آنجا بسیار یافت میشود

حیوانانیکه بحسب فصول تغییر ماوی دهند و از اقلیمی باقلیم دیگر روند

خاصه در میان طیور مرغانی است که بحسب فصول از شمال روند بسمت جنوب و از جنوب بسمت شمال مثل **پرستو** و **بلدرچین** که فصل تابستان در وسط منطقهٔ معتدلهٔ شمالی مسکن کنند و زمستان در آفاق جنوبی روند

کلنگ بیش از آن دو سیر میکند فصل تابستان در آفاق شمالی توقف میکند و پائیز در آفاق معتدله میرود و زمستان در منطقهٔ محترقه زندگانی میکند و **لقلق** نیز همین حالت است

هاران (قسمی استانی ماهی) آن نیز بسیار بقاعده ییلاق و قشلاق میکند اصل مسکنش در اقیانوس منجمد شمالی است ولی همیشه در اوقات بهار سرازیر میشوند بر شترها و شعب مستطیله بشمار و تا عرض ۴۰ درجه شمالی می آیند و تا اواخر عقرب آنجاها هستند و در سرحدات انگلیس و غیره قریب دو کرور نفس مشغول صید آنها میشوند

فصل بیستم
در معرفت نباتات مشهورهٔ زمین

در آفاق منطقهٔ محترقه اقسام نباتات بیشتر و بهتر از سایر اقالیم میروید رنگ گلها خوشتر و بوی ریاحین بیشتر و طعم میوه ها لذیذتر است و در منطقهٔ معتدله اقسام نباتات کمتر است و شکوه و منظرشان پست تر ولی گیاههای پر منفعت و با خاصیت آنجا بیشتر است و در دو منطقهٔ منجمده رستنی هیچ حبه دیده نشده

در نباتات گرمسیری

از آنجمله است نوع **پالمیه** که درختی است با شکوه و ساق آن برهنه و بلند است و چتری از برگ در فوق آن زده شده که همیشه سبز است و از اقسام آن محسوب است **نارجیل** که میوهٔ درشت مقوی دارد و در عوالم ۳گانه یافت میشود و دیگر **نخل** که در افریقا و در جنوب غربی آسیا فراوانست و قلیلی در جنوب اروپا و دیگر **کرنفا** و امثال آنها درخت نائوباب که اعظم جمیع اشجار است و محیط ساق آن و طول

شاخه هایش تا ۳۰ ذرع میرسد در افریقا میروید و درخت **اکالیپتوس** مخصوص استرالی است

باتانیه (انجیر آدم) که به بزرگی برگش مشهور است و ثمرش میوهٔ خوبیست (بانان) بشکل خوشه های بزرگ در جمیع آفاق منطقهٔ محترقه فراوانست **شجر الخبز** میوهٔ درشت پرورده دارد مخصوص اقیانوسی است

برنج در زمینهای مرطوب جمیع آفاق گرمسیر کشت و زرع میشود و آن غذای اصلی نفوس بیشمار است

افرا مثل **جوز بوا** که میوه اش شبیه است ببادام و **قرنفل** که میخک از گل او است و درخت **فلفل** که چندان بزرگ نمیشود و خوشه هایش بسیار میآورد و **لریه کانلیه** که پوستش دارچینی است و **لریه کامفریه** که صمغ آن کافور است و مطلق **لریه** که اسم جنس اقسام درخت با شکوه است اینجمله فراوانند خاصه در جنوب شرقی آسیا و مغرب اقیانوسیه

وانیل که میوهٔ معطری دارد از قبیل دارچینی و شاخه هایش میخیزد و می پیچد بگرد ساق درختان بزرگ و **کاکائو** که میوه اش شبیه است ببادام و فرنگیان از آن **شکولا** میسازند

این هر دو مخصوص امریکا است و همچنین آناناس که میوهٔ لذیذ
مطبوعی دارد و از آنجا ببعضی بلاد نقل شده
مرکبات از قبیل نارنج و لیمو ابتدا مختص بوده بر قدیم
ولی نقل نموده اند بامریکا و حالا آنجا نیز فراوانست
نیشکر از نباتات آسیا است و **قهوه** از مشرق افریقا و عربستان
واسترالی ولی این عصر در گرمسیرهای ینگی دنیا این هر دو را
خیلی بیشتر از همه جای عالم تربیت میکنند
چای چندان نمیروید جز در مشرق آسیا
خیزران که عصا و میل چتر و غیره از آن میسازند در زمینهای
مرطوب تمام منطقهٔ محترقه خاصه در آسیا فراوانست
سیب زمینی که این عصر در تمام ممالک اروپا و در آفاق
کثیرهٔ از آسیا و غیره پراکنده و مشهور است ابتدا در کوهسارهای
وسط امریکا روئیده میشد
تنباکو مخصوص آسیا است ولی تاباکه سیگار از آن
میسازند از نباتات مخصوصه ینگی دنیا بود نقل نمودند باطراف
و حالا در تمام اجزای عالم زراعت میشود حتی در گیلان
درخت **ابنوس** که قلبش خوش سیاه است و همان چوب را

ابنوس گویند در آفاق گرمسیر بر قدیم و جدید هر دو
موجود است
درخت **گنه گنه** و **ایپکاکوانا** که ریشه ایست مقیی و
فایدهٔ هر دو در معالجات مستغنی از بیانست در امریکای
جنوبی یافت میشود
درخت **کاژو** که بجای آبنوس استعمالش کنند در امریکا
فراوانست
پنبه در تمام اجزای عالم تربیت میشود و **نیل** در تمام
گرمسیرها میروید
چوب کامپش و **بقم** که رنگ قرمز هر دو در صباغی
مستعمل است در امریکا فراوانند ولی بقم در آسیا نیز
تربیت میشود
درخت **خار مغیلان** که صمغ عربی از آن گرفته میشود
مخصوص است بافریقا و عربستان
درخت **سپیدار** که میوه اش عناب مشهور است در بر قدیم
فراوانست
درخت **پسته** در اکثر آفاق میروید خاصه در ممالک

اطراف بحر الروم

اِوِه که کاوتشو (صمغ اسفنجی) از آن میکیرند درختی است مختص امریکای جنوبی

درخت مانیوك که از بیخش آرد و نان ترتیب میدهند در امریکا و در افریقا فراوانست

درخت توت که برکش غذای کرم ابریشم است در اکثر کرمسیرهای برّ قدیم و در بسیاری از آفاق معتدله نیز تربیت میشود

درخت انجیر هندی در شبه جزیرهٔ هند و در افریقا فراوانست این درخت را بعضی طوایف بسبب وضع و صورت عجیبان محترم دارند و مقدس شمارند از هر شعبهٔ این درخت جنکلی عظیم بروید چونکه از شاخه هایش فروع بسیار منشعب شود و بزمین برپزد و از هریك درخت تازه سر بر کشد

در معرفت نباتات آفاق معتدله

در آفاق معتدله نصف شمالی زمین نباتات پر منفعت میروید که بعلم فلاحت و بتدابیر انسانی همواره در تزیید و تکثیر است و بیشتر حبوبی کشت و زرع کنند که آرد آنها عمده غذای طبیعی

انسان باشد مثل انواع کندم و جو و سِکَل و ذرّه اینجمله را در اروپا و اراضی حاصلخیز اواسط آسیا و در امریکای شمالی فلاحت کنند و ذرّه را ابتدا از ینکی دنیا باروپا نقل نموده اند

و در همان آفاق اشجار با فایده میروید مثل سیب و کلابی و هلو و زرد الو و بادام و الو و کیلاس و شاهبلوط و جوز و بلوط و زبان کنجشك و نارون و هِتر (فابن) سپیدار و بید و چنار و زبرفون و نارژو و سِدر لبنان که از آسیا بجاهای دیکر نقل شده و سِدر و برژینی که از امریکا نقلشده

تاك که درخت انکور باشد در اکثر آفاق معتدله و در آفاق اندك کرم برّ قدیم تربیت میشود و هکذا در اروپا و حبوب نیز در ان آفاق خوب تربیت میشود مثل نخود و لوبیا و عدس و باقلا و امثال آنها

درخت زیتون که از میوه اش روغن مشهور کشیده میشود میروید خاصه در آفاق جنوبی این جزو عالم و در مغرب آسیا

مثل آفاق مجاوره بحر الروم

ریوند مشهور در وسط آسیا تربیت میشود

چغندر را که از بیخش قند روسی میسازند در بسیاری از ممالک وسط اروپا تربیت میکنند و **روناس** که رنگ قرمز دارد و بیخ آن در صباغی مستعمل است در اروپا بسیار تربیت کنند و در آفاق معتدله آسیا نیز فراوان باشد

خشخاش که در مغرب آسیا و شمال افریقا تربیت کنند بسبب تریاکی که از آن میکشند خیلی مشهور است و همواره در تزاید باشد ولی خشخاش اروپا را بیشتر روغن کشند

کلزا قسمی است از کلم و از آن روغن کشند در تمام اروپا زراعت میشود

در معرفت نباتات آفاق بارده

هر چند بقطبین نزدیکتر شویم نباتات کمتر میروید و زمین برهنه است و چون در جمله اشجار آنها که از نوع **کونیفر** هستند یعنی ثمرشان مخروط شکل است بیشتر طاقت سرما دارند از آنجمله **شابین** (ناژو) بیش از سایر بقطبین نزدیک میشوند **بولو** و **بید** نیز خوب طاقت سرما دارند بعضی گیاههای خرد هم روئیده

میشود در روی تخته سنگهای کوههای سواحل اقیانوس منجمد

جو و **سگل** (قسمی است از گندم) و **آوان** که باسب میخورانند خیلی پیش میروند بسمت شمال **سیب زمینی** و **زردک** و **ترب** و **شلغم** و **کلم** همه جا زراعت میشود حتی در آفاق بارده

فصل بیست و یکم

در معرفت جمادات مشهوره زمین

از جمله موالید ثلاثه که از جمادات خود بر سه قسم است اول اتراب و احجار دویم فلزات سیم معادن افروختنی

شعبه اول در معرفت اتراب و احجار

جزو اعظم خاک مرکب است از اتراب و احجار و از آنجمله آنچه فراوان‌تر است و در اکثر آفاق بدست میاید **سنگ گچ** است و **گل سفید** و **مرمر** که نوع انها را ایفرانسه **کالکر** گویند و دیگر **آهک** و **میکا** (سنگ براقیست که بشکستن ورقه میشود) و **وس** و **کوارتس** (قسمیست از سنگ) و **فلدسفات** و **گرانیت** (سنگ سختی است که استخوانبندی

رشتهٔ جبال ازانست) و پورفیر (سنگی است شبیه
مرمر قرمز و خالدار) مثل سنگ سماق و کریستال
درُشُن که بلور معدنی باشد مثل دُرّ و عقیق و خاک
چینی و بازالت که از جبال آتشفشان تولید میشود
فیروزه که حجریست عزیز و برنگ آبی آسمانی یا سبز و
یاقوت احمر و گلگون و لاجوردی این هر دو معدنش در
آسیا است
زمرّد ازجواهر سبز رنگست و بیشتر در امریکای
جنوبی یافت میشود
زبرجد و سایر جواهر زرد رنگ مخصوص امریکای
جنوبیست و شمال آسیا

شعبهٔ دوم در معرفت فلزات

مثل طلا و نقره و پلاتین (طلای سفید) و مس و آهن
و جیوه و قلعی و روی یا خار چینی و سرب و غیرها
طلای احمر در اروپا کمست جز در جبال اورال و
در امریکا و استرالی و افریقا و در چندین جای آسیا
فراوانست

در میان اجزای عالم امریکا از همه جا نقره اش بیشتر است
پلاتین که فلزیست سفید رنگ و سخت و در صنایع
خیلی عزیز در هیچ جا یافت نمیشود جز در امریکای
جنوبی و در سرحدات اروپا و آسیا از جبال اورال
مس بیشتر در شمال اروپا خاصه در شبه جزیره
سکاندیناوی و در وسطان و در جبال اورال و در مشرق
آسیا و در امریکای جنوبی بسیار فراوانست
آهن که موافق اثر که همه احتیاج خلایق بآن بیشتر
و منافعش زیادتر از سایر فلزاتست فراوانتر خلق شده
و در همه جا یافت میشود خاصه در اروپا حجر
مقناطیس (آهن ربا) قسمیست از آهن در شبه جزیره
سکاندیناوی و در شمال آسیا فراوانست جیوه را در
وسط اروپا و در شبه جزیره اسپانی و المانی و در امریکای
جنوبی استخراج کنند قلعی در وسط اروپا در برتانی
کبیر و در شبه جزیره مالاکا فراوانست خارصینی (روی)
در وسط اروپا در برتانی کبیر فراوانست
سرب در اکثر ممالک یافت میشود خاصه در وسط

اسیا و در مغرب اروپا که جزایر بریتانیک باشد
سنک سرب و زرنیخ در آفاق وسط اروپا و اسیا
فراوانست

شعبهٔ سیم در معدنهای افروختنی

از انجمله است هویل که زغال سنک باشد استخراج این
معدن امروز کمال ضرورت و اعتبار را یافته است در بعضی
اجزای اروپا و امریکای شمالی وان در جمیع آفاق یافت
میشود خاصه در شمال غربی اروپا که بریتانی کبیر
باشد و در حوضهای اسکو و مزورن و لوار بیتوم
(قیر) بر دو قسم است یکی پترل مایعی است سیه
رنک یا زرد رنک و مثل چشمهٔ اب از زمین خارج میشود
و دیکر اسفالت که جامد است و سیاه رنک هر قسم
ان در جنوب اروپا و در مغرب اسیا مثل حدود ایران
فراوانست تورب معدنیست سوختنی و اسفنجی
خفیف الوزن زرد رنک و سبز رنک و از مواد نباتات
قدیمه در زیر خاک بوجود امده این معدن در بیشتر
آفاق مرطوب فراوانست مثل نواحی وسط اروپا کهربا

در اطراف بحر بالتیک فراوانست کوکرد در جمیع
آفاقیکه صاحب جبال آتش‌فشان گرم و سرد یا حی و
میت باشند فراوانست مثل ایتالی و سیسیل و ایسلاند
وغیره
در علم معدن شناسی الماس را در سلک مواد
سوختنی مندرج میکنند اگرچه بحسب ظاهر سنک است
وان هیچ جا یافت نمیشود جز در چهار محل جنوب اسیا که
هندوستان باشد و در جزیرهٔ برنئو و در برزیل از جنوب
امریکا و در جنوب افریقا

اشاره از چند معرفتهای علم جغرافیا

فصل ۲۰ جغرا عبرانیان این طایفه معرفتی نداشتند جز بر قطعهٔ
کوچکی از بر قدیم و آگاهیشان همین بر حدود غربی اسیا بود و
بر قلیلی از شمال شرقی افریقا و بر قطعه از جنوب شرقی اروپا ولی
هیچکدام از این اجزای عالم در کتب سماوی ذکر نشده است باسمائی
که امروز معروفند و اسم اسیا که در چند موضع انجیل امده
عبارتست از قطعه از اسیا صغیر
هیچیک از اقیانوسها در کتب ذکر نشده و بحر الروم را بحر کبیر

خوانده اند و بحر احمر را بحر ثرنك (دوزخ) میگفتند و حوالی این
دو بحر مورد جمیع حوادث توبیت کرد در کتب مقدس نقل شده طرف
شمال را منتهی میدانستند بحر مظلم که ظاهراً اسم مبهمی بوده از
دو بحر اسود و خزر و بحر اسکنز عبارت از بحر اسود بوده
عبریان سه رود در دنیا میشناختند اول مصرائیم یا
سیهور یا رود مصر (نیل) دویم فرات سیم هیدکل
(دجله) و بیشتر ولایات را باسامی اولاد سام و حام و یافث میخواندند
مثلا ولایات شرقی از حدود فرات و دجله را باسم اولاد سام
میخواندند مثل بلاد ارفخشد و اسور و عیلم و
ارم و ولایات جنوب غربی از حدود نیل و بحر احمر و قطعهٔ
شرقی بحر الروم را باسم اولاد حام مثل بلاد مصرائیم (مصر)
و کوش و کنعان و بالجمله ولایات شمال غربی را
باسم دو پسر یافث مثل بلاد کمر از آسیای صغیر و
بلاد یاوان که ظاهراً نزدیک باشد بجزر و خلیج جنوبی اروپا
جغرافی قدما اولین شعرای یونان زمین را طبقی
فرض میکردند که بر گردش آب رود اقیانوس مهلك احاطه داشته باشد
و باسمتش دسترسی نباشد و بر این فرض دو ملك وسیع مسمی بود

یکی در شمال و دیگری در جنوب واند و بحر عظیمی از هم جدا گشته
بودند جزو شمالی ملك اول را خلیج لیبکی خواند و جزو جنوبی
ملك دوم را خلیج نهایری و یونان را در وسط زمین
نشانیدند و در اطرافش باین ترتیب آبادیها را قرار دادند در جنوب
شرقی و در مشرق دو جزیره کریت و قبرس و شبه
جزیره که بعد از آن آسیای صغیر خوانده شد و در مغرب حدود
معروفشان سیسیل یا ترینا کریه بود و ایبریه
که بمعنی بلاد غربیست و در مشرق کلشید و بلاد ارمنیه
و در شمال تراس بود خاك هیپمالوژ و در جنوب
مصر بود و لیبی و در آن سمت اینها و بلاد روایتی غیر
معین بود که شعرای قدیم طوائف موهومهٔ بیشمار در آنجاها قرار
میدادند

متدرجاً جغرافیا را منزلش وسعت یافت تا زمان هرودت مورخ
معروف ترقیات زیاد نموده بود این شخص عالم را بدو جزو قسمت
نموده اروپا و آسیا قطعهٔ اول مشتمل بود بر
یونان و جزائر بیشمارش و اپیر تراس ایلیریه
ایتالی و تیرنی لیگوریه سلت و ایبریه

که در حدود غربی زمین واقع میباشد و بالجمله در حدود شرقی
عالم معلوم و در مشرق خزر بلاد سیتی واقع بود و اما آسیا
مشتمل بود بر فریژیه و بر سایر اجزای آسیای صغیر و آسیریه
و فارس و بر چندین بلاد اطراف آنها مثل هند و عربستان
و مصر و لیبی و بر طوایف تروگلودیت یعنی ساکنین در
غارها و گارامانت و آتلانت یعنی مجاورین کوه
اطلس و دیگر اتیوپی

و بعد از آن اراتستن که در مائه سیم قبل از مسیح حیات داشت
علم جغرافیا را فی الجمله تنقیح نمود زمین را بر سه قسمت بزرگ نمود
اروپا و آسیا و لیبی که بعد از آن افریقا خوانده شد و
در مغرب کوهستان قرار داد بحر اطلس غربی و در آن بحر
جزیره آلبیون را و در شمال قرار داد اقیانوس شمالی را که
سیتیک میگفت و در آن اقیانوس جزیره بازیلیا
یا بالتیا را و چنان میدانستند که آن با بحر خزر بتنگه
باریکی ارتباط دارد و حدود آسیا را در مشرق بحر اقیانوس شرقی
میدانستند و رود گنگ در آن وارد میساختند و در مغرب
بحر اریتره و در آن بحر جزیره بزرگ تاپروبان واقع بود

و بالجمله بعد از ایشان بترتیب آمدند ستراون و بلیناس
و بطلمیوس در مائه اول و دویم مسیحی و حدود علم جغرافیا را
خیلی بسط دادند

تقسیمات کلیه زمین و حدود عالم معلوم در عصر بطلمیوس

این شخص عالم را بر سه جزو قسمت نمود اروپا و آسیا و افریقا
یا لیبی که در بر واحد بهم دیگر متصل بودند حدود این عالم در
مغرب اقیانوس اطلس بود که در جنوب غربی افریقا آنرا اقیانوس
اتیوپی میگفتند و در شمال اقیانوس هیپربورئن یا بحر
یامار سونه که گمان میکردند همیشه منجمد است و در مشرق حدود
اراضی را غیر معلوم میدانستند و در جنوب اقیانوس هند سرحد
آسیا بود و جنوب افریقا هنوز آنوقت در ظلمت جهل بود و فیما بین
سه قسمت بزرگ عالم قدیم بحر درونی (بحر الروم) محصور بود که
خلیجهای اطرافش هم معروف و معتبر بودند و ساکنان اطرافش هم را
در هر جهت پیموده بودند و اسباب ارتباط ساخته بودند برای ترقی
تجارت و مدنیت متقدمین و بطلمیوس بحر الروم را در جهت
مغرب بمشرق خیلی زیاده بر اندازه ممتد ساخته بود و این

سهو از آن تاریخ تا یکصد سال قبل در نقشها
نقل میشد

باب دویم

در کلیات احوال اجزای پنجگانهٔ عالم بعنوان جغرافی عمومی

فصل اول

در احوال اروپا

تفصیل طبیعی

شعبهٔ اول در حدود و وسعت اروپا و بحار و خلیجها و ابواب آنها

مملکت اروپا واقع گشته است در شمال غربی برّ قدیم و در مغرب اسیا و در شمال افریقا و آن شبه جزیره ایست که طولش از شمال شرقیست بجنوب غربی و در دو محل کوهسار بما بقی برّ اتصال دارد اول در سمت مشرق قلم و جبال اورال و رود اورال است که در شمال بحر خزر ممتد گشته تا بحر منجمد شمالی دوم در جنوب شرقی تنکهٔ جبل قفقاز است که فیما بین بحر خزر و بحر اسود ممتد گشته و در سایر جهات این ملک منتهی میشود ببحر

در شمال اقیانوس منجمد شمالی واقع است و در مغرب اقیانوس اطلس و در جنوب باب جبل الطارق و بحر الروم و در جنوب شرقی بحر خزر ممتد است

از بحر منجمد شمالی در سرحدات اروپا بحر مالاانش (ابیض و
بحر کارا) منشعب میشود و از اقیانوس اطلس در درون خاک
بحر بالتیک و کاتگا و بحر شمال و مانش
و بحر ایرلاند و بحر فرانس که خلیج گاسکونی
نیز گویندش

و خلیجهای عدیده چند متعلقند باین اقیانوس از انجمله در بحر
بالتیک خلیج بُتنی و خلیج فنلاند و خلیج لیوونی است
و در بحر شمال خلیج زویدرزه و در جنوب غربی برتانی کبیر
مذنب بریستل

متفرعات بحر الروم در خاک اروپا هفت است از اینقرار بحر
تیرنی بحر ادریاتیک بحر ایونی ارشیپل بحر
مارمارا بحر اسود و بحر ازرق و خلیجهای بحر الروم خلیج
لیون و ژن و در بحر ایونی دو خلیج تارانت و لپانت
و در ارشیپل خلیج سالونیک

اما ابواب چون خواهیم از بالتیک در شمال داخل شویم از ابواب
سُند و بلت کبیر و بلت صغیر و
سکاژراک عبور کنیم و چون خواهیم از بحر شمال در مانش وارد

شویم

شویم از باب پا دو کاله عبور کنیم
و اتصال بحر ایرلاند با اقیانوس اطلس در کانال نُرث است
(مذنب شمالی) و در مذنب سن ژرژ و اتصال اطلس
با بحر الروم در باب جبل الطارق و چون خواهیم از بحر تیرنی
در ایونی وارد شویم از باب فار مسین گذریم که واقع است
مابین ایتالیا و سیسیل و چون خواهیم از ادریاتیک در ایونی وارد شویم
باید از مذنب اترانت گذشت و عبور از ارشیپل در مارمارا
بباب داردانل است و از مارمارا در اسود بمذنب قسطنطنیه و
از اسود در ازو بباب ینی کاله

(وسعت این جزو عالم در عرض شمالی از ۳۵ درجه است (جزیره کاندیه)
تا ۷۷ درجه بنابر اینکه زامبل جدید جزو آن باشد و الا تا ۷۱ درجه است
اگر بدماغه شمالی بایستیم و بحسب طول جغرافی از ۱۳ درجه غربی
پاریس است تا ۶۳ درجه شرقی)

طول اروپا از شمال شرقی تا جنوب غربی یعنی از مصب رود کارا
در بحر کارا تا دماغه سن ونسان ۸۶۵ فرسنگ است
(۵۴۰۰ کیلومتر) و عرض ان از شمال بجنوب یعنی از کاپ نُر
(دماغه شمالی) تا دماغه ماتاپان ۶۳۰ فرسنگ (۴۰۰۰ کیلومتر)

وسعت

و وسعت سطح ان ۲۶۲ هزار فرسنك مربع (۱۰۱۸۰۰۰ كيلومتر) و
بنا براين قريب بيست برابر وسعت فرانسه است و محيطش ۵۴۰۰
فرسنكست (۳۳۸۰۰ كيلومتر)

شعبهٔ دويم در معرفت شبه جزيرهاى اروپا و تنكها و جزايرى كه متعلق بايجا
وضع سرحدات اروپا بسيار بنظم و بيقاعده است و لهذا اشباه جزاير
بسيار در اطرافش واقع شده اند از انجمله در سمت شمال شبه جزيرهٔ
سكاندیناو است و شبه جزيرهٔ **سيمبر** يا **ژوتلاند**
كه در مغرب بحر بالتيك مقابل يكديكرند و محل اتصال شبه جزيرهٔ اول
بما بقى كونتيتان در شمال شرقى تنكهٔ **لاپونى** است و از دوم تنكهٔ
هلستين و از سمت شمال شبه جزيرهٔ دانواز شبه جزيرهٔ
ژوتلند منشعب كشته

و در طرف جنوب غربى اروپا شبه جزيرهٔ **هيسپانيك** واقعست
كه پيش ميرود فيما بين بحر الروم و اطلس و در تنكهٔ پيرنه متصل ميشود بملك
فرانسه

و در جنوب شبه جزيرهٔ **ايتاليا** است فيما بين بحر تيرنى و بحر
ادرياتيك و فى الجمله شباهتى بشكل چكمه دارد و ان در جنوب
منتهى ميشود بدو شبه جزيرهٔ **كالابر** و **اترانت** و نيز در

جنوب شبه جزيرهٔ **بلكانيك** واقعست كه روم ايلى و **هلينك**
نيز كويند فيما بين ادرياتيك و ابونى از طرفى و بحر اسود و ارشيپل از طرف
ديكر و ان در جنوب منتهى شود بشبه جزيرهٔ **مره** كه متقدمين
پلوپونز ميكفتند و اتصالش بكونتيتان در تنكهٔ **كرنت** است
در سمت جنوب شرقى مابين بحر ازوف و بحر اسود شبه جزيرهٔ **كريميه**
واقع است و ان در تنكهٔ پركپ بكونتيتان متصل ميشود

تعداد جزاير متعلقه باروپا بسيار است از اينقرار
در بحر منجمد شمالى **نوا زمبلا** يا **جديد** واقع است و در همان اقيانوس نيز
دو جزيرهٔ **ويكاچ** و **كالكوف** واقع است متعلق بروسيه و
قدرى دورتر در منطقهٔ منجمده ارض فرانسوا يوسف است كه نيز مشتمل
باشد بر چندين جزيره
در سمت شمال غربى شبه جزيرهٔ سكانديناو جزاير لفدان واقع است
پنج قطعه و خيلى دورتر بسمت شمال بحر الجزاير **سپيتزبرك** است
در سمت شمال غربى اروپا جزيرهٔ **بريتانى كبير**
واقعست و اندك بسمت مغربش جزيرهٔ **ايرلند** است اين هر دو اعظم جزاير
اروپا هستند و در نزديك انها جزاير **هبريد** و **اركاى** و
شتلند و **صات** و **انكلزه** و **وايت** واقعشده

که با انضمام اند و بحر الجزایر بریتانیک گویند

و جزایر انگلونرماند (پرسه و کورنسه و غیره)

نیز بدمانش واقعند قدری دورتر بسمت شمال بحر جزایر فرو

واقعشده و ایسلند که با امریکا نزدیکترند تا باروپا

ما بین کاتگا و بحر بالتیک جزایر دانوا واقعست که اعظم انها سیلند است

و فیونی

در بحر بالتیک جزایر اولند (زمین خشک) گاتلند واقع

شده که متعلقند بسوئد با جزایر الند و داگو و اوزل که

متعلقند بروسیه

در بحر الروم بسمت مشرق شبه جزیره هیسپانیک جزایر بالئار واقع

شده که اعظم انها ماژرک است (کبرا) و مینرک (صغرا)

و ایویس

در نزدیک ایتالیا جزایر عظام سیسیل و ساردینی و

کرس واقع شده با جزایر لیپاری و جزیره البه و جزیره مالت

در جزو شرقی بحر ادریاتیک بحر الجزایر دلماتیا بلیرین واقع شده در سمت

مغرب شبه جزیره نوبرك هلینك و نزدیک بانها جزایر ایونی واقع شده

واعظم انها کرفو باشد و سفالنی و در سمت مشرق همان

شبه جزیره جزایر لیپاری واقعشده که اعظم انها نگرپن است با جزایر

سیکلادی و در سمت جنوب شرقی جزیره کاندیه واقع است

که منعقد مینکرت مینامیدند وان جنوبی ترین اراضی اروپاست

شمالی ترین دماغه بری اروپا کاپ نورکین است

واقع در شبه جزیره سکاندیناوی ولی قدری بسمت شمال در یکی

از جزایر لفدان دماغه شمالی واقعشده که کاپ نور گویند بر

طرف جنوب غربی بریتانی کبیر دماغه لندس اند واقعشده که

فینیستر نیز گویند و بر طرف غربی فرانسه در ایالت فینیستر

دماغه سنماتیو واقع است

و بر طرف شمال غربی شبه جزیره ایسپانیک دماغه دیگر واقعست که

انرا نیز فینیستر گویند و بر طرف جنوب غربی ان شبه جزیره دماغه

سنونسان واقع شده

و بر طرف جنوب مره که جنوبی تمام اروپاست دماغه ماتاپان واقع

شده

شعبه سیوم در معرفت جبال اروپا و کلیات احوال ان

شمال اروپا را برودت غالبست و زمینهایش چندان مثمر و منبت

نیست و در وسط ملک هوا معتدلست و اراضی تماما حاصل

انگلیز وجبلی مثمر و در جنوب هوا گرم است ولی سنوکره و موذی

ارفع جبال اوروپا بسمت جنوب افتاده و در تمام این مملکت یك رشته جبل بیشتر نیست و از جبال دفریز است که آلپهای سکاندیناوی نیز گویند و واقعست در شبه جزیرهٔ سکاندیناوی و در سمت شمال غربی مملکت که شمال برتانی کبیر باشد جبال گرامپیان واقع شده

در انقطعهٔ وسط اروپا که بسمت شمال افتاده اراضی مسطح و دشتهای وسیع دیده میشود بخصوص در سمت بحر شمال و بحر بالتیك و بعضی پست تر از کف بحر محیطند مثل اراضی پی با و اطراف بحر خزر و سمت مشرق اروپا نیز عموماً هموار و مسطح است

لیکن در قطعهٔ وسط که بسمت جنوب باشد جبال مرتفعهٔ چند دیده میشود که اعظم انها کارپات است (قره باغ نیز گویند) با جبال آلپ (وجبل ابیض که ارفع جبال در دنیای اروپا باشد در جزو همانست) و دیگر کوه جورا وجبال ووسج وجبال سوران

در جنوب اروپا چند رشته جبل عظیم دیگر نیز هست مثل بلکان و هلنیك وجبال اپانن وجبال پیرنه وجبال

ایبریك که خود در جنوب منتهی میشود بکوه سیرا نوادا که در لغت اسپانیول بمعنی جبال الثلج است

در سرحدات اروپا جبال اورال واقع است با جبل قفقاز که ارفع جمیع جبال مذکوره است

در اوروپا چندین کوه آتش‌فشان دائر موجود است و عمدهٔ انها اتنا است واقع در سیسیل و دیگر وزوف واقع در شبه جزیرهٔ ایتالیا

شعبهٔ چهارم در معظم رودهای مشهور اروپا

مملکت اروپا منقسم است بدو حسب بکی شمالی و شمال غربی که مایل است بسمت بحر منجمد واقیانوس اطلس و دیگر جنوبی و جنوب شرقی که مایل است بسمت بحر الروم و بحر خزر

فصل مشترك مابین این دو صیب یال طویلیست که از شمال شرقی و جبال اورال ممتد میشود تا جنوب غربی و باب جبل الطارق و میگذرد بعد از اورال بتپهای شماکوسکی و ولدای والدائی و جبال کارپات و سودت وجبال هراو وجبال فره بوهم و جبال یین که فیچتل جبیرج نیز گویند و جورا فرانکونین والپهای ریژی وجبال فره نواز وجبال الپ وجورا و سوزا و پیرنه و ایبریك

واما بالهای فرعی معروفیکه منتهی میشوند بآن بال اصلی از اینقرار است در شمال بال جبال اولونز وجبال دوفرین احاطه دارد بر شمال شرقی وشمال مغرب حوض بحر بالتیك ومیرود تا در شبه جزیرهٔ سکاندیناو منتهی وختم شود دیگر در جنوب بال الپهای غربیست واپنن که ایتالیا را تمام طی میکند وبالجمله بالیست در طول الپهای شرقی وان بر دو شاخه شود یکی در مشرق ممتد شود بسمت بحر اسود باسم بلکان ودیگر در جنوب بسمت مره باسم هلنیك

فلوات عمدهٔ اروپا از اینقرار است در وسط فلات بوهم است ودر مغرب وجنوب غربی فلات مرکزی فرانسه وفلات کاستیل ودر جنوب شرقی فلات مرکزی شبه جزیرهٔ ترك هلنیك است

رودهای که صب بحر منجمد واقیانوس اطلس از اینقرار است

رود پچرا که در روسیه اروپا واقع شده بلاواسطه وارد بحر منجمد میشود

دوینا شمالی یا شرقی که نیز جزو روسیه اروپاست وارد میشود در بحر ابیض بعد از طی یکصد فرسخ طول رود ترنئو که بطول ۷۰ فرسخ در سرحد روسیه جاریست ورود لولئو که ابشار با شکوهی دارد وطولش ۳۰ فرسخست ورود دال الف که ابشار با صفائی دارد

وطولش ۹۰ فرسخست وهر سه متعلقند بسود وارد میشوند در خلیج بتنی از شمال وشمال غربی بحر بالتیك

رود نوا که از دریاچهٔ لادگا خارج میشود ومتعلقست بروسیه اروپا واز کنار پطرزبورغ میگذرد وبرای تسهیل ملاحی مدتی ما بین او وولگا حفر نموده اند وارد میشود در خلیج فنلاند

رود دوینا جنوبی یا شرقی متعلق بروسیه اروپا بطول ۱۲۰ فرسخ وارد میشود در خلیج لیونی که ریگا نیز گویندش

سه رود دیگر از طرف جنوب وارد بحر بالتیك میشود بتوسط تالابهائی که نصف دریاچه است ونصف خلیج وانهارا هاف گویند اول نیمان که متعلقست بروسیه و۱۱۰ فرسخ طول دارد ووارد میشود در کوریش هاف دوم ویستول وارد میشود در فریش هاف سیم ادر که متعلقست بالمانی وبطول ۱۴۰ فرسخ باشد وارد میشود در پومرنس هاف

رودهای عمده که وارد بحر شمال میشود اینهاست اول الب دوم وزر که متعلقست بالمانی ودو مصب عریض دارند سیم رن که در المانی جاریست وخیلی بزرگ وسریع است واز کنار چندین شهر میگذرد بطول ۲۰۰ فرسخ وتا ۱۳۰ فرسخش کشتی سیر میکند

واسافلش بر چندین شعبه قسمت میشود و چند شعبه اش وارد
میشود در زوید زه و چند رود خانه دران وارد میشود مثل
مَن و هُزِل چهارم رود مُز که سرچشمه اش در فرانسه است
و جاری میشود در بلژیک و هلاند و قریب ۱۳۰ فرسخ طول دارد و چند
شعبه دیگر دران وارد میشود و صاحب چندین مصب است و از
کنار چندین شهر عبور میکند و چند رود خانه در او میریزد پنجم
اِسکو که متعلق است بفرانسه و بلژیک و هلاند و صاحب دو
مصب عریض است ششم تامیز در انگلیس جاریست و لندن را
بر دو قسمت میکند و چندین رود خانه در او وارد میشود و از کنار
چند شهر عبور میکند بطول ۶۰ فرسخ و آب سنوشگوار دارد هفتم
اوُمبِر که نیز در انگلیس جاریست و از ۱۰ تا ده هزار ذرع عرض
دارد هشتم فُرث در اِکس جاریست

رود سِوِرن که اعظم رود های انگلیس است و از کنار چندین
شهر میگذرد بطول ۵۰ فرسخ بوساطت مذنب بریستل وارد اقیانوس
میشود

رود سِن در فرانسه جاریست و از وسط پاریس و از کنار چندین
شهر میگذرد و دو فرسخ عرض مصب اوست و ۱۲۰ فرسخ طولش و

واردات بسیار دارد و چندین مذنب ما بین او و رود های دیگر
مثل لوار ترتیب داده اند وارد میشود در بحر مانش

بحر فرانس مورد دو رود است اول لوار که در فرانسه جاریست و
از کنار چندین شهر میگذرد مثل نُوان و اُرلئان و واردات چند
دارد و ۱۵۰ فرسخ طول اوست دوم رود ژیروند که ترکیبی است
از دُردُنی و گارُن و اعظم رود هائیکه مستقیما وارد
اقیانوس اطلس شود اول شانُن است که در ایرلاند جاریست
دوم دُورُو سیم تاج چهارم مینو پنجم وادیانا ششم
وادی الکبیر که جملگی در شبه جزیره اسپانی جاری هستند

اما رود های صب بحر الروم و بحر خزر از اینقرار است

رود اِبرُ در اسپانیول و از کنار چندین شهر میگذرد بطول ۸۰
فرسخ وارد بحر الروم میشود

رود رُن که از رود های عظیم اروپاست در سویس و فرانسه
جاری میشود بطول ۱۳۰ فرسخ و از کنار چندین شهر مثل ژنو و لیون
میگذرد و وارد بحر الروم میشود بتوسط خلیج لیون

رود آرنو در ایتالیا جاریست و بلا واسطه وارد بحر الروم میشود

رود تیبر که ایتالیا تِوِر گویند وارد میشود در بحر تیرنی

عمده وارداتِ ادریاتیك رود پو است و رود آدیژ که از طرف
شمال غربی وارد دریا میشوند
رود ماریتزا در عثمانی اروپا جاریست بطول ۱۰۰ فرسخ و اعظم
رودهائیست که وارد ارشیپل میشود
رود دانوب بطول ۶۰۰ فرسخ جاری میشود در ولایات باد
و ورتامبرغ و باویر و نمسه و هنگری و از کنار چند شهر مثل وین و گران
و اسمعیل میگذرد و چند وارد از قبیل لخ و ایساق دارد در پنج
مصب وارد بحر اسود میشود تا قبل از جنگ اخیر مصب جنوبی سرحد
بود مابین روسیه و عثمانی
رود دنیپر و رود دنیستر نیز وارد بحر اسود میشوند
رود دن وارد میشود در ازوف که خلیجی است از بحر اسود
بحر خزر مورد دو رود است یکی ولگا که اعظم رودهای اروپاست
و بطول ۸۰۵ فرسخ از چند مصب وارد میشود و دیگر اورال که
یایك نیز گویند در روسیه اروپا جاریست بطول ۷۶۰ فرسخ و
سرحد قطعه از اروپا و آسیا است از سه مصب وارد بحر میشود

شعبه بحری معروف به دریاچه‌های اروپا

در نزدیك خلیج فنلاند چندین دریاچه بزرگ است که ابهاشان وارد آنجا

میشود اول دریاچه لادوگا است که در روسیه اروپا واقع شده
بوسعت ۳۳ فرسخ در ۳۲ فرسخ و اعظم دریاچه‌های اروپاست و بلده
در کنار اوست بواسطه رود نوا وارد آن خلیج میشود
دریاچه اونگا که بوسعت ۳۰ فرسخ در ۱۶ فرسخ است و دریاچه ایلمان
که نزد شهر نوگرود مقدس بود هر دو وارد میشوند در لادوگا
دریاچه پیپوس در روسیه اروپا واقع شده بوسعت ۱۶ فرسخ در
۷ فرسخ و مورد چند رودخانه است و در سال ۱۱۱۴ بر روی یخ جنگی مابین
سوئد و روس واقع شد ابهایش بتوسط رودخانه وارد آن خلیج میشود
دریاچه ملار و دریاچه وتر هر دو در شبه جزیره سکاندیناو
واقع شده اند و با بحر بالتیك رابطه دارند
دریاچه وینر در همان شبه جزیره است و وارد میشود در کاتگات که
جزویست از دریا واقع مابین بالتیك و بحر شمال
دریاچه کنستانس واقع شده مابین المانی و سویس بوسعت ۱۰
فرسخ در ۲ فرسخ و رود رن از وسطش عبور میکند و مورد چند
رودخانه است و دریاچه‌های زوریك و لوسرن و
نوشاتل در همانجو جاری میشوند
دریاچه ژنو در جنوب غربی سویس واقع است بوسعت ۱۱ در ۲ فرسخ

و رود رن از درونش عبور میکند و عمقش ۳۰۰ ذرع میرسد
دریاچه هارژ (کبیر) با دو عدد دریاچه کر و گاری در تپو وارد
میشوند و دریاچه بالاتن بر وسط اروپا در هنگری واقعشده و
مورد ۹ رودخانه است و خودش وارد میشود در دانوب

شعبه ششم در تقسیمات اراضی اروپا

اول در معرفت ممالک و بلاد مشهوره آنجا

حال اروپا را میتوان بر سه ناحیه قسمت نمود اول ممالک واقعه در صبب
اقیانوس اطلس و بحر منجمد دوم ممالک واقعه بر هر دو صبب اصلی یکبر بیتر
سیم ممالک واقعه بر صبب جنوبی آنها

ممالک واقعه در ناحیه اول که صبب اقیانوس اطلس و بحر منجمد باشد
از اینقرار است

در این ناحیه شش مملکت واقعشده که ابتدا از مغرب رو بمشرق بترتیب
چنین واقع شده اند
جزائر بریتانی و بلژیک و پیبا و گراند دوشه
لوکزامبور و دانمارک و سلطنت سکاندیناو
مملکت جزائر بریتانی که ملک مرکب از بریتانی
کبیر و از ایرلاند نیز گویند مؤلف است از بریتانی کبیر و از

ایرلاند و از چند گروه جزایر ایبرید و ارکاد و
شتلند و جزائر دیگر واقع گشته است مابین بحر شمال
و اقیانوس اطلس و مانش و بریتانی کبیر خود شامل سه ملک است
انگلیس و گال و اکس و خود انمملکت جزو لیست از قلمرو بریتانی که
دامنه اش میکشد تا ولایات بزرگ آسیا و افریقا و امریکا و اقیانوسیه
پایتخت تمام این جزائر که پایتخت خود انگلیس نیز باشد شهر
لندن است واقع در کنار رود تامیز و آن اعظم بلاد اروپا و دائر ترین
بنادر آنمملکت است و صاحب هشت کرور نفوس است و سایر
بلاد معروفه انگلیس در شمال بندر بزرگ لیورپول است
و شهر مانشستر که هر کدام دارای یک کرور نفوس است
و واقعشده اند در کونتر (ایالت) لنکاستر که مجمع عمده
کارخانجات و صنایع مملکت باشد و دیگر شهر یورک که نیز نام
اوسع ایالات انگلیس است دیگر لیدز و شفیلد که محلی
از کارخانجات اند و هول که بندریست در کنار لومبر و نیو
کاستل که نظر بکثرت معادن ذغال سنگش معروف شده
واقع است در ایالت نورثومبرلند بر طرف شمال انگلیس
و در وسط مملکت شهر بیرمنگام است که کارخانجات عمده

اسلحه سازی عالم در اینجاست و در جنوب بر لسیتل است و
پلیموث و پرتسموث و سوتامپتن که
از بنادر معروفه‌اند و وولویچ که نزدیکترین بنادر است به فرانسه
واقع در ایالت کنت بر طرف جنوب شرقی مملکت و دیگر
فالموث بندر لیسیا از ایالت کرنوال و بر طرف جنوب
غربیش واقع شده
شهر معروف ملک گال را مرتیدل گویند و آن واقع شده است
بر وسط معادن وافره آهن و زغال سنگ
پایتخت اکس شهر ادنبورگ است لیکن اعظم بلادش گلاسگو است
و شهر سیمش دوندی پایتخت ایرلند شهر دوبلن است و
بعد از آن بلاد معروفش در شمال بلفاست است و در جنوب
کرك و لیمریك و همگی بنادر و دریا هستند
بلژیك ملک کوچکیست واقع در شمال شرقی فرانسه بر سواحل
اسکو و مز و بر ساحل جنوبی بحر فرانس و پایتختش بروکزل است
واقع در ایالت برابان که نام ان جلکه بلیشه زار است و سایر بلاد معروفش
گاند است و بروژ در ایالت فلاندر و انور که بندر معروفیست
در کنار اسکو و لییژ

پیبا (ایالات سفلی) که نیرلند و نیدرلند
و هلند نیز گویندش مشروب میشود از بحر شمال و احاطه دارد
بر خلیج زویدرزه و بر مصبهای اسکو و مز و رن و پایتختش امستردام
که یکی از بنادر معروفه اروپا باشد و سایر بلاد معروفه‌اش لاهه است
مقر سلطنت و روتردام که بندریست معتبر
دولت پیبا را کوچ نشینهای معتبر هست در اقیانوسیه (جاوه و غیره)
و در امریکا و افریقا
گراند دوشه (ایالت) لوکزامبورگ متعلقست بپادشاه پیبا ولی نه
جزو ولایت نیرلند محسوب شود واقع شده است در مشرق بلژیک و بر
سرحدات فرانسه و پروس پایتختش لوکزامبورگ است
ملک دانمارك تشکیل یافته است از قطعه شمالی شبه جزیره
سمبریك (یعنی ژوتلند) و از چند جزیره واقعه فیما بین
کاتگا و بحر بالتیك (که جزایر سیلند باشد و فیونی و غیره)
و بالجمله از ایسلند و از جزایر فروئه که خیلی دور افتاده اند از ما بقی
ملک در اقیانوس اطلس و پایتخت این ملک کپنهاك است در جزیره
سیلند
این سلطنت کوچک را در امریکا قطعه گروئنلند است و یکی از جزایر

انتها ممالک سکاندیناویا عبارتست از همان شبه جزیرهٔ سکاندیناویا
وسرکبست از دو ولایت که هر کدام را قانون وریاستی است مخصوص خویش
اول سوج پایتختش استکلم است مقر سلطنت تمام مملکت
واقع بر کنار لنگر که دریاچه ملار را ببحر بالتیك متصل ساخته وشهر دیگرش
گوتامبورغ است دوم نوروج پایتختش کریستیانیا است واقع بر
بر کنار خلیجی از کاتیگا که همان سر است

در شمال سوج ونروج طایفهٔ لاپون سکنا دارند واراضی انها را لاپونیه
گویند وسعتش بعرض چهار است وطول ۲۸

اما ناحیه که بوهم دو صبیب صلی واقع شده شامل شش مملکت بزرگست
روسیه واتریش والمانیه وسویس وفرانسه
وشبه جزیرهٔ اسپانیه

اما روسیه گسترده است در تمام شرقی اروپا از اقیانوس منجمد شمالی تا بحر
اسود واز بحر بالتیك تا بحر خزر واین یك ملك اوسع است از تمام ما بقی اروپا
وباین وسعت جزویست از تمام مملکت روسیه که دامنه اش کشیده
شده است تا اسیا پایتختش سن پطرزبورغ است که پطر نیز گویند
صاحب هفتصد هزار نفر جمعیت است واقع بر مصب نوا در خلیج فنلاند
وسایر بلاد معروفه اش مسکو است پایتخت قدیم واقع بر مرکز مملکت

وصاحب ششصد هزار نفوس ودریگا واقع بر مصب دوینا جنوبی
وحاجی ترخان واقع بر مصب ولگا واودسه واقع بر کنار بحر
اسود

از توابع دولت روس که در مغربش مندرج شده پلونی است که لهستان
گویند پایتختش وارسوی که عوام ورشو گویند واقع بر کنار ویستول و
در شمال غربیش گراندوقه فنلاند پایتختش هلسنفر

مملکت اتریش که استرهنگرو ونمسه نیز گویند معبر
دانوبست واز جنوب منتهی بادریاتیك وان تالیفی است از ایالات مختلفه
که از حیثیت لغات واخلاق ومنظر کمال تفاوت را باهم دیگر دارند وفهرست
انها از اینقرار است در مغرب ارشیدوشه اتریش است
(یعنی والی نشین وپادشاه نشین اتریش) وبوهم ومراوی و
دوشه سیلزی وتیرل وستیری وکارنتی
وکارنیول ولیترال ایلیرین ودر شمال گالیسی و
در مشرق هنگری وکرواسی واسکلاونی و
ترانسیلوانی ودر جنوب دلماسی

زبان المانی در جزو غربی مملکت شایع ودائر است ولی در سایر ایالات
بزبان هنگرو وزبانهای سلاو ورمن وایتالیا تکلم میکنند

پایتخت اینمملکت وِیَن است (صاحب دو کرور نفوس) واقع بر
روی دانوب دوار شهید وشهر ....

ارلش که یکی از ایالات المانی اند ولنست وسایر بلاد معروفه اش در بوهم
پراک است ودر لیتر الایلیرین تریئست ودر هنکری
بودا پست ودر گالیسی لمبر وکراکوه

در عین مرکز اروپا مملکت معتبر المانی واقع شده که مؤلفست
از ۹ ایالت وایالت اصلی اینها پروسیا است که از نیمان ممتد است
تا ساحل یسار رن واز بالتیک وبحر شمال تا جبال سودیت ومن و
فهرست اجزای این ایالت از اینقرار است پروس خاص وولایت
پزان وبراندبورغ وسیلزی وولایت ساکز و
پمرانی وشلسویک هلستن وولایت هانور و
ولایت هسناسو ووستفالی وولایت رن که پایتختش
برلن است (صاحب دو کرور جمعیت) وبعد از آن بلاد عمده اش
کنیسبر است ودانزیک وبرسلو وماگدبورغ
وهانور وکاسل وکلنی وکبلنز واکسلاشاپل
وفرانفور روی من که
وسایر ایالات اصلی المانی از اینقرار است در شمال ملک ساکز که

حاکم نشین آن درسد است وشهر دیگرش لیپزیک ودو شهرهای
ساکز وگراند وشهرهای مکلمبورغ والدمبورغ ودو شهر
برنسویک وجمهوریهای هامبورغ وبرم ولوبک است
ودر جنوب ولایت باویر حاکم نشینش مونیک وولایت
ورتامبرغ حاکم نشینش ستوتگارد وگراند وشهر بادی حاکم
نشینش کارلسروه وگراند وشهر هس حاکم نشینش
دارمشتاد والزاس لورن که در جنگ اخیره ۱۲۸۸ از فرانسویها
گرفته شد حاکم نشینش استراسبورغ

سویس ولایتی است کوهستانی (الپها در جنوبش افتاده اند وجورا
در مغربش) وصاحب دریاچها وآثار طبیعی خوش منظر بسیار است
ورود رن از طرف شمال مشروبش کند ورن از طرف جنوب واز هیچ
سمت بدریا تکیه ندارد واین جمهوری متحد بیست مولف از ۲۲ بلوک
پایتختش برن است وسایر بلاد اصلیه اش جنو وبال و
زوریک

فرانسه تا قبل از مصالحه پروس سلطنتی بود وحالا امروز جمهوریست
در مغرب اروپا از طرفی منتهی باقیانوس اطلس واز طرفی ببحر الروم وکشیده
شده است ما بین جبال ووسج وپیرنه وما بین جبال الپ ومانش واین

مملکتی است هوایش معتدل تر و حاصل انگیزتر از سایر ممالک اروپا بانواع
نباتات پایتختش **پاریس** است بر رود سِن و از حیثیت جمعیت شهر
دوم اروپا محسوب شود (چهار کرور جمعیت اوست) و از حیثیت آثار و
ابنیه و علوم و صنایع و ادب اولین شهر اروپا محسوب شود و سایر بلاد
معروفش **لیون** است و **مارسی** و **بردو** و **لیل** و
تولوز و **نانت** و **سنت اتین** و **روان**
متصرفات فرانسه در افریقا **الجزایر** است با کوچ نشینها و مستقلات
معتبر در انجا و در اسیا و امریکا و اقیانوسیه

اسپانی

شبه جزیره **اسپانی** واقع شده است در جنوب غربی فرانسه ما بین
اقیانوس اطلس و بحر الروم و شامل دو ملک است **اسپانی** و **پرتغال**
ملک اسپانی که خوشتر افتاده مشتملست بر ایالات
گالیس و **لئون** و **استوری** و **کاستیل** قدیم و
کاستیل جدید و **بسک** و **ناوار** و **ارگن** و
کاتالنی و **والنس** و **مورسی** و **اندلس** و **استرامادور**
پایتختش **مادرید** است (صاحب سیصد و سی هزار نفس) و سایر
بلاد اصلیه اش **بارسلون** است و **سراگس** و **والنس** و
کارتاژن و **گرنات** و **سویل** و **ملاغه** و **کادیس** و

جبل الطارق (که متعلقست بانگلیس)
دولت اسپانیرا کوچ نشینها و متعلقات چند هست در امریکا و
افریقا و اقیانوسیه

پرتغال

مملکت **پرتغال** واقع شده است در سمت مغرب شبه جزیره و
پایتختش **لیسبن** است در کنار مصب تاج و شهر دومش
اپرتو و انرا نیز مستقلات چند در افریقا و اسیا و اقیانوسی است
اما در صبب بحر الروم سه مملکت بالتمام واقع شده
ایتالیا و عثمانی و یونان

ایتالیا

اول **ایتالیا** است این شبه جزیره طویل محصور شده است ما بین بحر
ادریاتیک و بحر غربی و بحر الروم و جبال الپ و جزو اعظمش مملکت و دولت
ایتالیا را تشکیل نموده و این مشتملست بر **پیمون** (کوهپایه) و
لیگوری و **لومباردی** و **ونیزی** و دوقلمرو
پارم و **مدن** و **تسکان** و **امیلی** و **امبری** و
مارشها و قلمرو **رم** که عبارتست از انچه سابق **لزِتا**
دلگلیز (ایالات کلیسا) میگفتند یعنی متصرفات دنیوی پاپ
و قلمرو **ناپلی** و **سیسیل** و جزیره **ساردینی** پایتخت
اینمملکت شهر **رم** است (صاحب نصف کرور نفوس) واقع بر کنار

تیبر و مقر پاپ و سایر بلاد معروفه‌اش از اینقرار است در توسکان
فلورنس در پیمونت تورین دیگر اسکندریه دیگر
ژن بر کنار خلیج ژن دیگر میلان حاکم‌نشین قدیم لمباردی
و ونیز حاکم‌نشین ونیسی واقع در میان خلیجهای آدریاتیک دیگر
در ونیسی نیز پادوا و ورون و منتو دیگر پاویه و پارم
و مودن و لیورن که بندر معروفیست و دیگر پیز و
لوک و بلنی و فرارا و راون و پروز و
انکون و ناپل که اعظم بلاد ایتالیست از جهت جمعیت (چهار
صد و پنجاه هزار نفوس) و حاکم‌نشین قلمرو ناپلی است که عبارت باشد
از ملک قدیم ناپل دیگر پالرم حاکم‌نشین سیسیل و دیگر مسین
و کاتان در همان جزیره و آخر کاگلیاری حاکم‌نشین جزیرهٔ
ساردنی

و از همین ملک محسوب شود جمهوری کوچک سنمارن و جزیرهٔ
مالت که متعلقست بانگلیس

اما ناحیهٔ مشتمله بر عثمانی روپا و بر دو ایالت مره و سلاو
واقع است مابین بحر اسود و ارشیپل و بحر آدریاتیک و جبال کارپات
و از طرف شمالش برود دانوب مشروب میشود

عثمانی اروپا قطعه است از تمام ممالک عثمانی که ما بقیش در آسیا
افتاده و ولایات عمده‌اش اینهاست رومیلی بلغار بسنی
و آلبانی و اما ایالات والاشی و مولدانی است (مشتمل بر
والاشی که قره افلاق و قره ولخ نیز گویند و بر مولداوی که بغدان
نیز گویند) دوم صرب سیم منتنگرو که بمعنی قره طاغ و سیاه کوه است
پایتخت عثمانی شهر قسطنطنیه است که اسلامبول نیز گویند (
صاحب دو کرور نفوس) واقع در محل عجیبی بر کنار بغازی که محل اتصال
بحر مارمارا است ببحر اسود و سایر بلاد معروفه‌اش اندرینوپل است
و سالونیک و صوفیه

و در ایالات بخارست حاکم‌نشین افلاق است و جمیع قلمرو رومانی
و یاسی یا جسی حاکم‌نشین بغدان و گالاتز و برایلا که
دو بندر خیلی معتبرند در کنار دنوب و بلغراد حاکم‌نشین صرب
و ستینی حاکم‌نشین منتنگرو

یونانات که ملک هلنیک نیز گویند واقع شده است بر طرف
جنوب اروپا مابین ارشیپل و بحر ایونی پایتختش آتن است بر کنار
ارشیپل و شهر دومش سیرا که هرموپلی نیز گویند واقع است
در جزایر سیکلاد و اما جزایر ایونی که عمده‌اش هفت عدد است و سایر

جمهوری ضعیفی بوده در حمایت بریتانی کبیر حال ملحق شده است بیونان

شعبهٔ هفتم در بیان جمعیت اروپا و تمدن و حکومتها و مذاهب اینجا

اروپا صاحب ششصد و دو کرور و نصف جمعیت است مقارن
تاریخ ۱۲۹۱ که رسیدگی تمام شده در میان دول اینجا روسیهٔ اروپا
از همه بیشتر جمعیت دارد چنانچه از روی حساب تشخیص نفوس جمعیت
اینجا ۸۱٫۴ کرور نفوس یافته اند

بعد از ان مملکت المانی است که ۴۱٫۴ کرور جمعیت دارد و فرانسه ۷۳
کرور و ملک استریه هنگر و اتحینا بعد و فرانسه است از حیثیت جمعیت
و جزایر بریتانی ۳۰ کرور و ملک ایتالیا ۲۵ کرور

و اینجاها اگر نسبت بوسعت جمعیتش بیشتر ملاحظه کرده گشته باشد اول
بلژیک است و بعد پیبا و جزایر بریتانی و ایتالی و المانی و فرانسه
میان پایتختهای اروپا شهر لندن از همه جمعیتش بیشتر است و چنانچه
گفتهایم صاحب هشت کرور نفوس است و پاریس از حیثیت جمعیت
دوم شهر است که چهار کرور نفوس دارد

و بعد از ان اعظم پایتختها قسطنطنیه است و وین و برلن و سن پطربورغ
ولایات شمالی و مرکزی اروپا از حیثیت امور طبیعی پست تر
و نامطبوع تر است از ولایات جنوبی و حالت تمدن و تربیتشان هم

تازه تر است ولی امروز از هر جهت پیش افتاده اند و مخصوصا ولایات
شمالی از جهت تجارت بحری تقدم دارد و ولایات مرکزی از جهت کثرت
فلاحت و ترقی زراعت و ولایات جنوبی از جهت مو البک که زمینش بعضه
میرویاند

منبع و ماخذ صنایع و علوم اروپا ولایات جنوبی بوده مثل یونان و ایتالیا
و ملکی که در تمدن نسبت تر از سایر باشد قطعهٔ جنوب شرقیست یعنی
دولت عثمانی

سلطنت و حکومت در غالب ولایات اروپا از روی ضابطه و قانونست
ولی در روسیه مطلق و مستقل و اما جمهوریهای اروپا عمده اش
فرانسه است و سویس

مذهب مسیحی در تمام اروپا شایع و عمومیست جز در قطعهٔ عثمانی که
بشرف اسلام مند و در بعضی طوایف و عشایر روسیه شرقی که بطریقهٔ
بودا میباشند

مذهب مسیحی بر چند شعبه است از جمله کاتولیکی در جنوب و مغرب و
و در نواحی مختلفه که بیر غالبست و اما در شمال و شمال غربی و در چند بن
قطعه وسط طرق مختلفهٔ پروتستان شایعست با اسامی مختلفه لوتری
و کالوینی و پرسبیتری و انگلیسی و غیره و در مشرق و جنوب شرقی طریقهٔ

یونانی غالبست واما یهود در ولایات پلنی والمانی ونمسه وروسیه
خیلی زیاد دیده میشوی

شعبهٔ هفتمی در تقسیمات ملل اروپا وبیان السنهٔ آنها

جمیع طوایف اروپا منسوبند بنژاد قفقازی جز طوایف لاپن وطوایف
سموید وبعضی عشایر شمالی وشرقی که مغلوق میباشند بنژاد
مغول وانطوایفرا بیشتر نظر باختلاف السنه بر دوازده طبقهٔ اصلیه
قسمت نموده اند اول طبقهٔ سلت است که بر شعب چند قسمت
شده مثل گائلی وکیمری وایرش وباس برتن
ومسکنشان در مغرب ودر شمال بریتانی کبیر است ودر ایرلند ودر
مغرب فرانسه

دوم طبقهٔ باسک که عبارتست از همان باسکها یا اسکوالدونات
هائیکه در پیرنهای غربیه سکنی دارند

سیم طبقهٔ گرکو لاتین (یونان لاتینی) وآنرا چندین شعبه است
یونانی ایتالی فرانسه اسپانیول پرتقالی رومانی (که خود مشتملست
بر اهالی افلاق وبغدان) اهل البانی که آرناوت وارناود نیز
گویند ومرطات که در سویس سکنی دارند

چهارم طبقهٔ توتونیک که جرمانی نیز گویند وآن نیز شعب

چند است المانی انگلیس هلندی فلمنک سوئد دانمارک
نروژی

پنجم طبقهٔ اسلاو که مشتملست بر لهستانی وبر قطعهٔ از روسیه و
بر بوهمی که چخ نیز گویند وسلواک وروسنیاک که روتن نیز گویند و
بر سلون واسکلاون که سلاون نیز گویند وبر کرولت وصرب ودلمات
ووند واسیتری وکارنیول وبسنی ومنتنگرو وبلغار

ششم طبقهٔ لیتوانی که در مغرب روسیه ومشرق پروس سکنا دارند
ومشتملند بر خود لیتوان وبر طایفهٔ لت

هفتم طبقهٔ فینوا که اورالی وتورانیئی نیز گویند وآن مشتملست
بر خود طایفهٔ فینواز که چود نیز گویند وبر استی ولیو واهل کارلی واهل
مسکو وطایفهٔ بیارمی که منقسم میشود بر سیریان ویرمی وولیاک وماجیار
که اهل هنگری باشند (واهالی لاپن نظر بزبان مکالمه شان مغلوق
میباشند باینطبقه

هشتم طبقهٔ تاتار مغولی که در مشرق وجنوب شرقی روسیه سکنی
دارند ومشتملند بر طوایف کلموک (قلموق) وسموید ونوگائیس

نهم طبقهٔ ترک که مشتملست بر ترک عثمانی معروفند
وبر ترکان که در عثمانی ودر روسیه سکنی دارند وچند آبادی هم در جنوب

شرقی و جنوب روسیه دارند

دهم طبقهٔ **قفقازی** که در رشتهٔ جبال قفقاز سکنی دارند و مشتمل است بر طایفهٔ **چرکس** که سیرکاسی نیز گویند و بر **لزگی** و اسیت و غیره

یازدهم طبقهٔ **سیمیتیك** که عبارتست از قوم یهود و متفرقند در ولایات مختلفه و تکلم میکنند بزبان مذهبی که اینها در میان آنها هستند

دوازدهم طبقهٔ **بوهمی** که ظاهرا در هفتصد هشتصد سال قبل از ملك هند بیرون آمده اند و اینطرف آنطرف پراکنده شده اند در اکثر ولایات اروپا باسامی خیلی مختلفه من جمله در عثمانی چنگانه گویند و زنگار و ضبغن و در ملك استرهنگروا و در المانی اینها را زیگون گویند و در انکلیس جیپسی و در اسپانی ژیتانس و در فرانسه تنها بوهمی

بیشتر طبقات طوایفی که ذکر نمودیم از حیثیت لهجه و زبان و ترکیب کمال مشابهت و ارتباط را دارند با طوایف **آریه** که در ازمنهٔ خیلی متقدمه از فلات ایران و از قفقاز و هند و از حوض جیحون خارج شده اند و حضر نموده اند در هند آن طوایف ظاهرا در ازمنهٔ سلف که نمیتوان مشخص کرد مهاجرت خود را رسانیده اند در تمام نقاط اروپا و لهذا میتوان گفت

که جزو اعظم جمعیت اروپا منسوبست بشجرهٔ نسب آریه که **هند اروپائی** نیز گویند بغیر از طوایف باسك و فینوا و تاتار مغول و ترك و یهود و بوهمی

ذکر معرفت جغرافی عتیق اروپا

اول حدود و سرحدات

متقدمین ما اطلاعی بر احوال حدود شمالی اروپا نداشتند و اقیانوسی را که در شمال غربی بود اقیانوس **هیپربوریان** میگفتند و اقیانوس غربی را مثل ما اطلس میخواندند و بحر شمال را اقیانوس **جرمانیك** میگفتند و مانش را اقیانوس **بریتانی** و بحر بالتیك را اقیانوس **سرماتیك** گویند و کانگار اخلیج **کداین** ملك اروپا از طرف جنوب منتهی بود بتنگه **گادیس** که **هرکول** نیز میگفتند (که حالا جبل الطارق گوئیم) و بحر **درونی** (بحر الروم) که بعضی فرورفتگیهایش در خاك بحر **تیرنی** یا بحر **تسکان** تولید میشد و نیز بحر **سیسیل** و بحر ایونی (که جمع هر دو را امروز بحر ایونی گوئیم) و دیگر بحر ادریاتیك و بحر **اژه** (که همان ارشیپل باشد) و **هلسپونت** (که باب داردانلها باشد) و **پروپونتید** (که بحر مارمارا باشد) و **بسفر تراس** (که مدنب قسطنطنیه باشد) و پنت اگزن

(که بحر اسود باشد) با پالوس مئیتس (که بحر ازو باشد) و از طرف مشرق منتهی میشده بر تانائیس (که دن باشد) و بقطعهٔ از رود راآ (که ولگا باشد)

دوم جبال

بال مرتفعه اگر اروپا را بر دو صعب قسمت نموده معروف بوده است بجبال کارپات یا الپهای باستارنی و بجبال هرکونا (که جبال سرا گوییم) و جبال گابرتا (که جنگل بوهم گوییم) و هره مارسیانا (که فره نواز گوییم یعنی سیاه جنگل) و جبال الپ و جورا و وسگوس (که ووسگ گوییم) و سبنا (که سوان باشد) و پیرنه و در میان شعبه که ازین بال جدا میشود اپنن معروف بوده و کوه هموس که بلقان باشد و رشته هلنیک که دو کوه پند و پارناس جزو او بوده

سیم رودها

رودهای صعب شمالی و شمال غربی ویستول بوده و ویادروس (اودر) و البیس (الب) و وزورجیس (وزر) و رنوس (رن) و مزا (مز) و سکانا (سن) و لیژر (لوار) و گارومنا (که گارون و ژیروند باشد) و

دوریوس (دورو) و تاگوس (تاژ) و آناس (وادیانا) و بتیس (وادالکبیر)

رودهای صعب جنوبی و جنوب شرقی از اینقرار است ابروس (ابر) و ردانوس (رن) و تیبریس (تیبر) و پادوس (پو) و هبروس (ماریتزا) و دانوبیوس یا ایستر (دانوب) و دناستر (دنیستر) و بوریستنس یا دنابریس (دنیپر) و تانائیس (دن) و را (ولگا)

چهارم ممالک عمده

ولایات صعب دو اقیانوس اطلس و هیپربوریان از اینقرار بوده جزایر بریتانیه و شرسونز سیمبریک و سکاندیناوی

ولایات واقعه در هر دو صعب چنین بوده سارماتی اروپایی و جرمانیه و وندلیسیه و ریتیه و گل و هیسپانیه

و ولایات صعب جنوبی از اینقرار است ایتالیه و ایلیریه و نوریک و پانونیه و داسیه و مزیه و تراس و مقدونیه و اپیر و یونان

فصل دوم در احوال ممالک اسبا

تفصیل طبیعی

شعبهٔ اول در وضع اینملکت و حدودش و وسعتش و سرحداتش

مملکت اسیا که شامل است جزو شرقی بر قدیم البشکل دوار بعضه اضلاعی و
عرضش از یکدرجهٔ شمالیست تا ۷۸ درجه و طولش بنا بر انکه پاریس را
مبدا فرض کنیم از ۲۳ درجه شرقیست تا ۱۷۲ درجهٔ غربی

تنبیه موافق انچه در کلیات گفتیم مبدا طول جغرافی امروز متفق
علیه نیست و چون بیشتر نقشجاتی که در ایران شایع و دایر شده بسا
فرانسویست ما نظر بسهولت تطبیق شرح با نقشه مبدا را در این کتاب بر طبق
اهل فرانسه از پاریس گرفتیم و حال انکه در جدول طول و عرض بلاد
که در زیجات خود داریم مبدا را از جزایر خالدات گرفته اند انتهی

اینملکت از طرف مغرب در سرحد پاروپا و با فریقا اتصالست و اوسع
انها که شمالیتر از سایر است قلمرو جبال اورال باشد و رود
اورال وارتباط وسطی در تنگه قفقاز است مابین بحر
خزر و بحر اسود و جنوبی در تنگه سویز است که راه میدهد بافریقا
و محصور شده است مابین بحر احمر و بحر الروم
و در سایر جهات ببحر منتهی گشته
من جمله در شمال تکیه دارد ببر اقیانوس منجمد شمالی که
ملاحی در ان بحری ممکن نمیشود جز بندرت و در طرف شمال شرقی بباب

بهرنك که از امریکا جدا گشته است
و از طرف مشرق منتهی گشته است ببر اقیانوس کبیر که بهمت بنا
از اقیانوس ساکن و بحر جنوب گفته اند و از ان در سرحد
اسیا چندین بحر تولید شده مثل بهرنك و اخوتسك و
ژاپن و بحر اصفر و بحر ازرق و بحر شرقی که
معروفست به کرلا و بحر جنوبی که بحر چین نیز گویند
و از طرف جنوب منتهی است بباب صلاکا و ببر اقیانوس
هند که خلیجهای چند از ان منشعب گشته مثل خلیج بنگاله
و بحر عمان و خلیج فارس که اتصالش با قیانوس هند
در تنگه هرمز است و بحر احمر که خلیج عربستان نیز گویندش
و ان در تنگه سختی محصور شده است مابین اسیا و افریقا و اتصالش
بجود اقیانوس در تنگه باب المندب است
و از طرف مغرب تکیه گاه اسیا بحر الروم است با چند بلد ا و
خلیجهای عمده اش مثل ارشیپل و بحر مارمارا و بحر
اسود و نیز باب بوازی ازمنها و باب قسطنطنیه و
بحر خزر نیز در همین سمت جزو اعظم سرحد محسوب شود

شعبهٔ دوم در اشباه جزایر و سطوح عمومی اسیا

اطراف آسیا مثل اروپا خیلی بیقاعده و بینظام است و اشباه جزایر بزرگ
بآن متصلست من جمله در سمت مغربش **آسیای صغیر** واقع
گشته است مابین خود بحر الروم و بحر اسود و اینملک در کتب تواریخ
خیلی معروفست نظر بتمدن و اعتبارات قدیمه اش و بحوادث بزرگی
که در اینجا روی داده

در طرف جنوب غربش **عربستان** پیش آمده است مابین بحر
احمر و خلیج فارس و از اهم بیابانهای کویر سخت است و هم بلوکات باثمر
حاصل انگیز

و در طرف جنوب دو شبه جزیرهٔ بزرگ دارد یکی **شبه جزیرهٔ
غربی هند** که **هندوستان** گویندش ملک قشنگ
خوبیست که مثلث شکل ممتد گشته است بطرف جنوب و منتهی
گشته است بدماغه **کمرن** و دیگر **شبه جزیرهٔ شرقی
هند** که **هند چین** گویندش و آن خود شامل شبه جزیرهٔ
ملاکا است که منتهی میشود بدماغه **بورو**
و در طرف مشرق یکی شبه جزیرهٔ کره است خیلی حاصل انگیز و پر جمعیت
مابین بحر اصفر و بحر کره و بحر ژاپن و دیگر شبه جزیره **کامچاتکا** خیلی
سرد و حزن انگیز مابین بحر اخنسک و بحر بیرنگ

شمالی ترین دماغه‌های آسیا که دماغهٔ شمالیش گویند در اقیانوس
منجمد واقع است و شرقی ترین در باب بیرنگ و غربی ترین دماغهٔ
بابا است در آسیای صغیر و دیگر از دماغهای معروف **باب
المندب** است در طرف جنوب غربی عربستان

اما وسعت آسیا طولش از شمال شرقی تا جنوب غربی که از دماغهٔ
شرقی باشد در باب بیرنگ تا دماغهٔ باب المندب ۱۶۳۰ فرسخست
(۱۰۲۰۰ کیلومتر) و عرضش از شمال بجنوب یعنی از دماغهٔ شمال شرقی
که **سویاتوی نس** گویند در اقیانوس منجمد تا دماغهٔ بورو در
باب ملاکا ۱۲۸۰ فرسخست (۸۰۰۰ کیلومتر) و وسعتش بحسب فرسخ
مربع ۱۰۸۱۰۰۰ است (۴۲۱۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع) و آن اعظم اجزای بری
عالمست و تنها وسعت از مجموع اروپا و افریقا

اما جزایر

آسیا را جزایر بسیار در اطراف پراکنده است
من جمله در اقیانوس منجمد بحر الجزایر کوبر و حزن انگیز **لیاخو** است
و در این اواخر مقارن سال ۱۲۸۴ فیما بین این ارشیپل و باب بیرنگ
زمین وسیعی یافته اند و موسومش ساخته اند بر **ورانجل**
و در اقیانوس کبیر یا در بحار دیگر از آن تولید شده رشتهٔ جزایر

کوریل واقعست و جزیرهٔ سخالین و جزیرهٔ یزو و نیپون که اعظم جزایر اسیاست و کیوسیو و سیکوک که ترکیب انها را بحر الجزایر ژاپن گویند و دیگر دو جزیرهٔ فرمز و هاینان

در اقیانوس هند و شعبیان گروه جزایر اندامان واقعست با نیکبار و جزیرهٔ قشنگ سرندیب و جزایر لاکدیو و رشته جزایر بیشمار مالدیو که در اطراف ایشان نزدیک بسطح اب سنگهای خطرناک و قلل مخوف پراکنده است

در بحر الروم جزیرهٔ شیپر (قبرس) بطرف جنوب اسیای صغیر و خیلی نزدیک بان واقع است و در ارشیپل جزایر سپوراد واقعست که اعظم انها رودس است و دیگر ساموس و میتلن و کیو

شعبهٔ سیم در منظر طبیعی اسیا و اقلیم او و احوال جوش

منظر طبیعی اسیا را حالت غریبی است در این قطعهٔ عالم جمیع مباین اضداد بوجه عجیبی دست داده منجمله فلات وسیع در وسط اتفاق افتاده مرتفع و مشتمل بر بیابانهای کویر و از اطراف بران محیط گشته است منطقهٔ کوهی عظیم که شاخهای عدیدش بهر سمت کشیده شده و در افاق جنوبی دشتهای وسیع خیلی باثمر گسترده گشته و در جنوب

غربی و در بعضی اجزای مرکزی که ستپ گویند دشتهای وسیع دیگر است همه چول و لم یزرع و در نواحی شمال زمینهای بطائق چول دیده میشود که در اکثر مدت سال بزیخ و برف مستورند

اقلیم شمال اسیا سخت تر است از افاق نظایر خود از اروپا و در وسط هوا بشدت سوزندگی دارد

در روی فلات و در جبال وسط هوا خیلی سرد تر میشود از انچه مقتضی عرض جغرافیائی افق باشد و در سمت مشرق هوا ملایمست و شبیه است بحالت افاق وسط و افاق جنوبی اروپا ولی در صورت اتحاد عرض جغرافی کلیته هوایش سرد تر است

اما جبال اسیا

جبالی که احاطه دارند بر فلات وسیع مرکزی باسامی مختلف معروفند در شمال جبال التائی گویند (ذهب) و تانکنو و یابلنوی و در مغرب جبال فلکی یا تیانشان و پامیر و بلر و در جنوب غربی جبال قره قرم و در جنوب جبال کوانلون یا کانتیسه که معرفت درست باحوال انها نداریم و در شمال شرقی جبال کنکان و کانئی

از این رشته جبال شعب معتبرهٔ چند در جهات مختلفه جدا گشته

[illegible]

من جمله چهار شاخه بسمت شمال شرقی و شمال غربی و جنوب شرقی متوجه گشته است و اینها خطوط تقسیم آبهای صیبهای معتبر بحری اسیا باشند

در شمال شرقی رشته جبال یابلونوی ممتد است یعنی رنگدار و ستانوی نیز گویند شرقی یعنی ابر آلود و آن متوجه باشد بسمت دماغه شرقی

در شمال غربی شاخه آلتای ممتد است و آن پیش رفته است در امتداد جبال اورال چرا نکه رشته‌های چند فیما بین فاصله است

در جنوب غربی بال دنباله هندوکوه که قفقاز هند نیز گویند و البرز و توروس شرقی و انتی لیبان پیش میرود تا تنگه سوئز و این بال فیما بین قفقاز هند و توروس بر دو شاخ شود که احاطه نمایند فلات ایران را

در جنوب شرقی رشته جبال هند چین ممتد گردد تا دماغه بورو و باین بالهای بزرگ صفحه اسیا بر چهار صیب قسمت شود از اینقرار صیب شمالی مایل بسمت اقیانوس منجمد شمالی و صیب شرقی مایل بسمت اقیانوس کبیر و صیب جنوبی مایل بسمت اقیانوس هند و صیب غربی مایل بسمت بحار دروبی (که بحر خزر باشد و بحر

اورال و بحر اسود و بحر الروم)

بعضی رشته‌های معتبر دیگر جدا شود چه از جبال اطراف فلات مرکزی و چه از رشته‌های مذکوره و اعظم آنها هیمالیا است که در جنوب از کنار فلات میگذرد و ارفع جبال کره زمین جز و اوست با رتفاع ۸۵۰۰ ذرع از کف بحر محیط مثل ئشالاکیری و داوالاگیری

و رشته طویلی در طرف جنوب از آن جدا گشته هندوستان را طی نماید تا دماغه کمرن و از آن در طول بسیاری گات غربی گویند و در نزدیک آن رشته گاتهای شرقی ممتد است و توروس غربی در اسیای صغیر ممتد گشته و انتی توروس (پیش توروس) از طرف شمالش جدا گشته و رابطه شده است ما بین او و رشته عظیم قفقاز

و کوه لیبان که معروف گشته است نظر بعضی سرگذشتهای تاریخی که بآن منسوبست و نظر بمنظر نیکو لیش موقعش در مشرق بحر الروم و خیلی نزدیک بآن جبال ارارات است (اغرطاغ) و کوه سینا که در تواریخ مذهبی نیز معروفست

شعبه چهارم در معرفی رودها و دریاچه‌های آسیا

چنانچه مذکور شد صفحه اسیا طبعاً بر شش قطعه بزرگ قسمت شده

[illegible]

ازاینقرار صبب شمالی وصبب شرقی وصبب جنوبی وصبب غربی
وفلات مرکزی وفلات ایران

در صبب شمالی سه رود عظیم جاریست اُب یا اُبی و
ینیزئی ولینا که وارد اقیانوس منجمد میشوند وطول مجاری آنها
زیاده از ۵۰۰ فرسخ باشد

در صبب شرقی پنج رود جاریست اول اَمور یا سغالیان اولا
(سیاه رود) که مصبش برابر جزیره سغالیانست وآبش از طرفی وارد بحر
اختسک میشود واز طرفی وارد بحر ژاپن دوم هوانکهو (زرد رود)
که وارد بحر اصفر میشود سیم کیانک یا یانکتس کیانک
(رود آزرق) که بطول ۷۲۰ فرسخ وارد بحر کره یا بحر ازرق میشود
چهارم کامبدژ یا مکنگ که وارد میشود در بحر چین
پنجم منام که بتوسط خلیج سیام وارد همان بحر میشود

در صبب جنوبی پنج رود جاریست اول اَو یا اِیراوادی دوم
برهمپوتر سیم گانژ (گنگ) که مصب بسیار وارد هر سه
وارد میشوند در خلیج بنگاله چهارم سِند یا اَندوس که
از چند دهانه وارد میشود در بحر عمان پنجم تیگر (دجله) و
فرات که در تواریخ خیلی معروفند واز ترکیب آنها شط العرب

تولید میکرد و وارد میشود در خلیج فارس

در صبب غربی چهار رود جاریست اول قزل ارماق که وارد میشود
در بحر اسود دوم اورال وارد میشود در بحر خزر سیم جیحون
یا آمودریا چهارم سیحون یا سیردریا وارد میشوند در ارال

امّا دریاچها

اعظم دریاچهای آسیا خزر است و ارال که هر دو واقع گشته‌اند
بر صبب غربی و اولی سی ذرع پست تر است از کف اقیانوس و بر صبب
شمالی دریاچه بیکال واقعست وآبش وارد میشود در ینیزئی
و بر صبب شرقی دو دریاچه واقع است پویانگ و تونگ
تنگ که هر دو با کیانک رابط است باضافه دریاچه الساپ
که ملحق میشود بر مکنگ بر صبب جنوبی دریاچه بطاقی بزرگ رن واقع
وانرا با بحر عمان رابطه است و موقعش در مشرق دهانهای رود سند است
وخیلی نزدیک بان

بر فلات بزرگ مرکزی بر سرحد آلتای اول دریاچه لب در وسط واقع
شده دوم دریاچه ازریق که خوخونور نیز گویند بر مشرقش و
تنگری نور یا بچی بر جنوبش و ایسیک کول سیم بر مغربش
و دریاچه بلقاش بسمت شمال غربی آن فلات حوض مخصوصی

شده است صبهای اطراف را
بر فلات ایران دریاچهٔ هامون واقع است
و فیمابین صب غربی و صب شمالی دو دریاچهٔ ارومیه
و وان واقع شده است بر دو فلاتی که از آنجا هیچ جریانی
بخارج واقع نمیشود و بالجمله دریاچهٔ اسفالتیت که بحر
میّت و بحر لوط نیز گویند و در تواریخ مذهبی نهایت
شهرت را دارد در فلسطین شام واقع است در زمین خیلی پستی
و از طرف شمالش رود جوردن که نهر اردن و شاریعه
نیز گویند بان وارد میشود

شعبهٔ پنجم که در تقسیمات ثلثی آسیا
الی دو شعبه ممالک و بلاد مشهوره آنجا

صفحهٔ آسیا منقسم است بر سیزده قطعهٔ عمده و اینجمله در چهار ناحیه
گنجیده است اول ناحیهٔ شمالی که بیشتر مایل است بسمت اقیانوس
منجمد دوم ناحیهٔ غربی که مخصوصاً متعلق است بصب بحار
درونی و بفلات ایران سیم ناحیهٔ شرقی که واقع است بر صب
اقیانوس کبیر و دامنه اش میکشد تا فلات مرکزی چهارم جنوبی
که بیشتر مایل است بسمت اقیانوس هند

ناحیهٔ اول در شمال آسیا افتاده و مشتمل است

بر روسیهٔ آسیائی شرقی که مؤلف باشد از سیبریه و
از ترکستان روس و از مغولستان روس و
از منچوری روس و وسعت این قطعه از جبال اورال و
بحر خزر و بحر ارال گسترده شده تا باب بیرنگ و بحر ژاپن این ناحیه را
وسعت بیشتر است از اروپا لیکن زیاده از پانزده یا شانزده کرور
نفوس ندارد بسبب کثرت برودت هوای اکثر آفاقش اما معادن
عزیز گرانبها و حیوانات بسیاری که پوست مرغوب دارند در آنجا
هست و از جمله بلاد معروفه اش توبلسک است و ایرکوتسک
و تاشکند و سمرقند و از جمله طوایف معروفه اش قزاق است
که قرغیز نیز گویند و دیگر استیاک
در ناحیهٔ غربی پنج قطعه واقع شده ترانسکوکازی (ماوراء قفقاز)
و عثمانی آسیا و ایران و افغانستان و ترکستان
غربی
ماوراء قفقاز که روسیهٔ آسیائی غربی نیز گویند واقع
گشته است در جنوب جبال قفقاز ما بین بحر خزر و بحر اسود و
گرجستان یکی از ایالات معتبرهٔ آنجاست و شهر معروفش

تفلیس است
عثمانی آسیا گسترده است مابین بحر اسود و ارشیپل و بحر الروم و خلیج فارس و شامل است بر چندین ناحیه که در کتب تواریخ کمال معروفیت را دارند مثل آسیای صغیر و ارمن و مزوپوتامیه (بین النهرین و الجزیره) و اسیریه (کردستان) و بابلستان و شام (که فلسطین یا یهودیه جزو او باشد)
و بلاد معروفش ازمیر است و بغداد و موصل و حلب و دمشق و بیت المقدس و خرابهای چند شهر معروف در اینجاست مثل تروا و افز (افلس) و نینوا و بابل و تدمر و تیر و غیره
ایران دولت مستقله است که از طرف شمال منتهی گشته است بترکستان روس و بحر خزر و بخاک قفقاز و از طرف مشرق بخاک افغانستان و بلوچستان و از طرف جنوب بحر عمان و خلیج فارس و از طرف مغرب بعثمانی آسیا که عراق عرب باشد و کردستان هوایش در شمال سرد است و در وسط معتدل و در جنوب گرم و زمینهایش غیر از کویر طرف جنوب غالب حاصل انگیز است باب یا بدیم و اقسام

میوجات خوب در این ملک تربیت میشود پایتختش دار الخلافه ناصره طهران و سایر بلاد معروفش اصفهان و شیراز و تبریز و مشهد و یزد و همدان و کرمانشاه و قزوین
افغانستان که ملک کابل نیز گویندش در مغرب پنجابش واقع شده است در قطعه شرقی فلات ایران حاکم نشینش کابل است و سایر بلاد معروفش قندهار است و هرات
توران که ترکستان غربی و ترکستان آزاد یا تاتارستان آزاد نیز میگفتند از مشرق بحر خزر ممتد است بسمت بحر آرال و حوض جیحون و جزو اعظم این ملک امروز متعلق گشته است بدولت روس و یکی از ایالات معتبره‌اش بخارا است و پایتختش بخارا و دیگر خانات است و شهر خیوه
اراضی شمالی این ملک بیابانهای غیر ذی زرع است که جز طوایف شبان احدی سکنا ندارد ولی در جنوب مثمر است
اما ممالک فلات مرکزیه و صبب قیانوس کبیر و اقیانوس هند ناحیه شرقی مشتمل است بر مملکت چین و ترکستان شرقی و ژاپن که جاپان نیز گویند

مملکت چین را اسیاکانش مملکت فلکی گویند و مملکت اوسط
و آن مملکتی است خیلی وسیع ولی نه بوسعت مملکت روس و آن بالنسبه
جمعیتش از هر یک از ممالک روی زمین بیشتر است چنانچه امروزه
بهشتصد کرور رسانیده اند

در این مملکت پنج ولایت معتبر گنجیده و معتبرترین آنها چین
خاص است که تکیه دارد بر اقیانوس کبیر و در قلب مملکت واقع
شده و عمده جمعیت در انجا متراکم شده و آن ولایتی است خیلی خوش
منظر و قشنگ و پر صنعت و تمدنش خیلی قدیم و دیوار عظیمی
در شمال آن بنا کرده اند محض دفاع با طوایف مغول شمالی و
با وجود آن چندین نوبت مغلوب گشته اند

پایتخت چین شهر پکین است و آن شهر عظیمی است صاحب
سه کرور جمعیت و سایر بلاد معروفش نانکن و سوچو و
شانگهای و کانتن

و سایر ولایات مملکت چین در شمال شرقی منچوریه است
و در مشرق کره و در شمال مغولستان و در مغرب تبت
ترکستان شرقی از مملکت چین جدا گشته است و از بلاد معروفترش
یارقند و کاشغر و ایلچی

ژاپن مملکتی است مرکب از جزایر و از جهت تمدن و ترقی و تربیت
خیلی معروف است و از جزایر معتبره اش نیپن و کیوسیو
و سیکک و یزو

در ژاپن دو پایتخت است اول میاکو که واقع است در جنوب
جزیره نیپن و مقر امپراطور است که ملقب میباشد به میکادو
و ضمناً رئیس مذهبی هم او است اما سواد اعظم شهر یدو است
که توکیو هم گویند و آن پایتخت دوم است واقع در سرحد شرقی
همان جزیره و آن مقر قدیم نایب السلطنه بود که قبل از شورش
جدید عامه رئیس نظام و ملت بعهده او بود و ملقب بود
به تیکون

و شهر ناکازاکی تنها در جزیره کیوسیو مدتها بندری بود
مفتوح برای غربائیکه اختیار نموده بودند برای ورود منحصر
بود به اهل چین و اهل هلاند ولی چندی نگذشت که بنادر دیگر نیز
مفتوح ساختند و ابتدا اهل امریکا و بعد فرانسه و انگلیس و
غیره خود را ذیحق ساختند در تجارت با ژاپن در بنادر اوزاکا
و یوکوهاما و غیره

اقیانوسیه جنوبی

در جنوب آسیا چهار مملکت گسترده هند چین و هندوستان

و بلوچستان و عربستان

هند چین که شبه جزیره شرقی هند نیز گویند واقع گشته است فیما بین بحر چین و خلیج بنکاله و میان چندین ملت قسمت شده

قطعه شرقیش را ملک انام گویند پایتختش هوئه است واقع در کوشن شین خاص (یا کچین چین و کچین نام ایالتی است از هند و چین معروفست و ولایت کوچن چین را باین اسم نامیده اند از بابت مجاورتش بچین یا از بابت مشابهتش بکوچن و در هر صورت گویا همان ماچین قدیم باشد)

کوچن چین سفلی از متصرفات فرانسه است و پایتختش را سیگون گویند

ملک کامبج نیز در تبعیت فرانسه است

ملک صیام در وسط هند چین افتاده و پایتختش را بنگک گویند

در جنوب غربی ملک بیرمان واقع شده که برصه و برمان نیز گویند پایتختش مندله است و پایتختهای قدیمش آوه بوده است و اوقراپوره که حالا خرابست

دولت انگلیس قطعه از هند چین را در طرف مغرب و جنوب متصرفست و بلاد اصلیه اش پیگو است و رنگون و سینگاپور (که در جزیره بهمین اسم واقع شده) و بالجمله چند ایالت کوچک هم در جنوب شبه جزیره ملاکا

هندوستان که شبه جزیره غربی هند و مختصراً هند نیز گویندش واقع شده است ما بین خلیج بنکاله و بحر عمان و جبال هیمالیا (هیمالیه) و ان ملکی خیلی پر جمعیت و متمول و تمدنش خیلی قدیم

دولت انگلیس جزو اعظم بسیار خوب این مملکت را اکثر از جهة تجارت انسب از سایر است متصرف گشته و پایتخت ممالک آنها در این ناحیه کلکته است واقع بر شاخه از رود گنگ است در ولایت بنکاله و دیگر از متصرفاتشان دهلی است و اگره و بنارس و مدرس و بمبئی و سورت و لاهور وغیره

اما کشمیر و سایر ایالات هند متعلق باشند بولات و رؤسائی که در حمایت انگلیسند دولت فرانسه نیز در انجا

متصرفاتی دارد مثل پُندیچری که بر سرحد کرماندل
واقع شده و دیگر شاندرناگر راد و بنگاله با چند
شهر دیگر و متصرفات پرتقال مخصوصاً جزیرهٔ گوا است

بلوچستان واقع شده است در سمت مغرب هندوستان
بر کنار بحر عمان و حاکم نشینش **کلات** است

عربستان واقع شده است مابین خلیج فارس و بحر
احمر که قلزم نیز گویند و بحر عمان و آن بریه ایست مشتمل بر
کوههای بسیار و بر بلوکات مثمره چند که وطن اعراب قحطانی
کرد و ولایات دیگر نیز پراکنده گشته اند و سرحدانش بسیار
حاصلخیز است بخصوص جنوب غربی که قهوهٔ مشهور عالم
از آنجاست و این ملک هرچند ایالات قسمت شده که بعضی تبعهٔ دولت
عثمانی هستند ولی بسیاری از آنها آزاد و سرخود میباشند
مثل ایالت سلطان مسقط و ولایت وهابی و نجد که جبل
گویند و غیره و بلاد معروف آنجا **مکهٔ معظمه** است و **مدینهٔ
منوره** و **مسقط** (مسقاط) و **مخا** و **عدن** (که متعلق
باشد بانگلیس)

شعبهٔ ششم در احوالات کنونی آسیا و تمدن و حکومت و مذهب

والسنهٔ آنجا

تعداد نفوس آسیا را تا قریب ۱۲۰۰ کرور ضبط نموده اند و ساکنان
نصف غربی و بعضی اجزای شمالی منسوب بنژاد ابیض که
قفقازی باشد و نصف شرقی با طوایف بسیاری از شمال
متعلق باشند بنژاد اصفر که مغول باشد

و در میان طوایف نژاد اول بعضی از جهة لون خیلی بیگانه
مینمایند مثل طوایف هندی که پوستشان خیلی گندم گون
یا سیاه لیکن نظر ببعضی خصایص چهره و ترکیب کلی جزو نژاد
ابیض محسوب میشوند و عمده طوایف نژاد قفقازی اعرابند
و عثمانیان و ترکان و فارسیان که تاجیک نیز گویند و ازبک
و افغان و بلوچ و ارمنی و گرجی و اکراد

منتسبین نژاد اصفر مغولست و مانچو و چینیان و اهل انام و
کره و تبت و ژاپن و در سیبری طوایف سموید که سمند او
خزرا نیز گویند و دیگر تونگوز و بعضی عشایر دیگر

تاتار اسم مبهمی است از طوایفی که پراکنده گشته اند در
نواحی مرکزی و غربی و شمالی و ترکیبی هستند از ترک و مغول
و اهل کامبج و صیام و برمن واسطه اند میان هندی و نژاد مغول

وطوایف دراویدا وبعضی امم دیگر از جنوب هند منداز جنس هند و باشند ظاهرا واسطه اند مابین نژاد مغول وقفقاز ودراین قطعهٔ عالم از جنوب شرقی هند چین باشد جماعتی از مالو نیز دیده میشود ودر بحر الجزائر خلیج بنگاله ساکنان زیادی از سیاهان نیز دیده شده

از بطن اسیا طوایفی بیرون امده که تمام بر قدیم را مسکن خود ساخته اند وباعتقاد عامه تمام کرهٔ زمین را وانجا منبع علوم وصنایع ومذاهب بوده که حالا در بلاد مغرب طلوع نموده وانتشار یافته وانجا مایهٔ تمدن وترقی عجیبی گشته وخود اسیا متوقف مانده وبلکه روی به تنزل نهاده چراکه ان ولایات غربی اسیا که ملک اروپا کسب نور از انجا نموده است امروز خیلی پست تر از حالت سابقه است ولی ولایات شرقی هنوز بحالت شکوه وثمر باقی است واختراعات عجیبه بسیار از انجا نتیجه شده وصنایع دایرهٔ بسیار دارد وحالت تمدنش که مدتی متوقف بود امروز در چندین محال مثل بلاد اروپا در گردش وجنبش است

وضع سلطنت در قریب تمام اسیا مستقلانه است وازام

مذهب

مذهب غراء اسلام در ممالک غربیه که مولد انست غالب باشد بر سایر مذاهب مذهب موسوی ومسیحی نیز منشا ظهورش انجا بوده ونصارا در این ممالک کمتر نه خاصه در عثمانی وایران وماوراء قفقاز وسیبری وهندوستان ومذهب کنفوسیوس (حکیمی بوده چینی در ۱۱۷۳ سال شمسی قبل از هجرت متولد شده) که بنایش بر توحید الهی است در ملک چین وژاپن مقبول جمعی کثیر از مردم است

ومذاهب باطله در نواحی شرقی وجنوبی خیلی شایع است من جمله در هندوستان بر مذهب برهمن است منسوب بیکی از خدایان عمدهٔ انها که **برهما** گویند ودر جزو اعظم ملک چین وژاپن وهندچین بر مذهب **بودا** میباشند وگویا انهم مشتق باشد از مذهب برهمن وبودا بمعنی وجودات درخشنده است که هر چندی یکمرتبه در عالم بروز وظهور مینمایند ....

موافق اعتقاد عمومی که از عهد قدیم در اسیا شیوع یافته واین نوبت بودای چهارم است معروف به **شاکیامونی** که امروز زندهٔ مذهب بودائیه کنونی است در چندین قرن

قبل از حضرت مسیح و بودا که در پرستش و ستایش رتبهٔ
خداوند بشر داده اند چنان دادند که وجود شر در شخص
دالائی لاما پادشاه ملک تبت بروز میکند یعنی که
سلطان آنملک مظهر بودا است و مذهب شامانیه
که شعبه ایست از بودائیه بلباسی دیگر جلوه کرده است نزد
جماعاتی که پرستش میکنند عقول موذیه را و این طریقه
بیشتر در آفاق شمالی شایع است و اما مذهب زردشتی
و آتش پرستی گبر این ملت در ایران و هندوستان
فراوان هستند و مذهب سنتو در ژاپن عبارتست
از پرستش اجداد که برتبهٔ خدائی رسیده اند و رئیس آن
میکادو است که ذات خدا دانند و امروز این طریقه
بکلی ممزوج و مخلوط گشته است با طریقهٔ بودائیه که در
ژاپن بودسدو گویند
عمدهٔ زبانهای اهالی آسیا از اینقرار است عربی و فارسی
(که زبان پوشتو افغانی بان مربوط است) و ارمنی
و گرجی و روسی و ترکی (که منقسم است بر عثمانی
و ترکمانی و قرغیزی وغیره) و سانسکریت

(یعنی متمدن زبان فصیح بلیغ قدیمی بوده از برهمن که
امروز تکلم نمیشود ولی در هندوستان مقدس مانده)
و دیگر هندوستانی (که منقسم است بر هندی و اردو)
و دیگر مالی و چینی و ژاپنی و تبتی و بیرمانی
و صیامی و کامبجی و آنامی و مانچوئی و مغولی
و مالزی

در احوال جغرافی عتیق آسیا

اول در حدود و وضع اطرافش

ارباب جغرافی عتیق از بر آسیا جز کمتر از نصفش را ضبط نموده اند
چونکه احوال شمال و مشرق بر ایشان مجهول بوده و خطی که از
شمال غربی ممتد شود بسمت جنوب شرقی ابتدا از بحر ای وسطی
رود را (ولگا) و بگذرد بر کوه ایماؤس و منتهی شود
برود سنوس در مشرق هند ماوراء الگنگ (گانژ) حد
معرفت متقدمین بوده است
در اینجهات بر آسیا در مغرب منتهی بوده است به بحر اوسطی
را و بحر ای سفلای تنائیس (دن) و پالوس موتیس و
پنتاکزن و پرپنتید و بحر اژه از طرف اروپا و بعد به بحر

دردونی وازطرف افریقا یه تنگه خاکی ارض حجاز وخلیج عربستان وازطرف جنوب منتهی میشده با قیانوس هند که بحر اریتره (احمر) میکفتند با خلیج برزکش کنگ (که امروز خلیج بنکاله کویند) وبحر خزر وکوه قفقاز که امروز برسرحد غربی اسیا قرار داده اند سابق هردو بتمامی واقع میشدند دردرون این ملک

دوم در جبال اسیا

ما اکثر اسامی قدیمهٔ جبال اصلیهٔ اسیای غربی را محفوظ و مستعمل داشته ایم مثل قفقاز و توروس و لبنان وغیره بلی کوه ایماؤس کویا همان جبال فلکی والتائی باشد وجبال اِمُد یقینًا همان جبال هیمالیا باشد

سیم در معرفت رودها

برصبب بحار دردونی هالیس (قزل ارماق) بوده که وارد پنت اکزن میشده ورا (ولگا) وارد بحر خزر واکزوس (جیحون) و یاکزارتِس (سیحون) وارد دریاچه اکزیاز (بحر ارال)

برفلات ایران رود اِتیمَندَر (هلمند) جاری بوده

برصبب اقیانوس هند فرات ودجله واندوس وکنک وبسینگا (که شاید اوا باشد یا سالوان) وسِروس (مِنام) وسِنوس (مِکنک)

چهارم در تقسیمات ملکی

درمغرب اسیای صغیر بوده شبه جزیره واقعه ما بین پنت اکزن وپرپنتید وبحر اژه وبحر دردونی ودیکر شام وفنیسی وفلستین برساحل شرقی بحر دردونی وبرجنوب شرقی اسیای صغیر ودیکر کلشید وایبری والبانی برجنوب جنوبی قفقاز ما بین پنت اکزن وبحر خزر ودیکر سارماتی اسیائی برشمال جبال قفقاز ودرشمال شرقی پنت اکزن ودیکر عربستان شبه جزیره بزرکی بوده پیش امده دراقیانوس هند وارمن واسیریه و بین النهرین وبابلستان برسواحل فرات ودجله درقطعهٔ اوسط اسیا مِدی واقع بوده وهیرکانی برساحل جنوبی بحر خزر وسوزیان وفارسستان وکارمانی وجِدرزی بسمت خلیج فارس واقیانوس هند ودیکر پارتی وارِی وپار پامیز ودرانجیان

و آرال خزری تماماً واقع بر فلاتی که مجرای اِیتمند بوده و بکتریان و صغدیان بر طرف شمال آن فلات

در طرف مشرق هند ما تقدّم کنگ واقع بوده و هند ماوراء کنگ و سریک که خیلی مختلط مبهم است و دیگر ملک صین (که مرادف سریک دانند) و در سمت شمال ملک وسیع سیتی با حدود غیر معیّنه

فصل سیّم

در احوال مملکت افریقا

تفصیل طبیعی

شعبهٔ اوّل در وضع این ملک و حدود و شرح و وسعتش و سرحدّاتش

افریقا واقع گشته است در جنوب غربی برّ قدیم و آن شبه جزیرهٔ عظیمی است مثلث شکل که اتصالش بر آسیا در شمال شرقی به تنگهٔ سوئز است و از سایر جهات به بحر منتهی گشته من جمله از طرف شمال به بحر الرّوم و باب جبل الطارق از اُرُوپا جدا گشته و از طرف مغرب با قیانوس اطلس منتهی گشته و از طرف جنوب شرقی با قیانوس هند و از طرف مشرق به بحر احمر فرو رفته است ما بین افریقا و عربستان

این شبه جزیره را صورت و وضع بسیار منتظمی است و در چهار جهت اصلی به چهار دماغه منتهی گشته در طرف شمال بدماغهٔ ابیض و در طرف جنوب بدماغهٔ آگولا یا آگوئیل و در طرف مغرب بدماغهٔ سبز و در طرف مشرق بدماغهٔ گاردافوی (فیلق یعنی مسلّح) و علاوه بر اینها از

دماغه‌ها معروف در شمال دماغهٔ بن است (بونا)
خیلی نزدیک با بیض و در جنوب دماغه معروف به
امیدواری که ابتدا از اهل اروپا در اوایل مائهٔ
دهم هجری یافتند و دیگر دماغهٔ پالم و سه پیکان
در گینه و گاردافوی

عرض افریقا از ۳۷ درجه شمالی است تا ۳۵ درجهٔ
جنوبی و طولش ما بین ۲۰ درجه غربی و ۴۹ درجه
شرقی است و بحسب فرسنگ طولش از شمال تا جنوب
۱۲۸۰ فرسخ است و عرض اکثرش از مشرق تا مغرب ۱۲۰۰ فرسخ
و وسعتش بتقریب سه برابر اروپا است یا ۷۷۱ هزار فرسخ
مربع (۵۹ کرور کیلومتر مربع) و محیطش ۴۲۰۰ فرسخ است
سرحدات افریقا بسیار منظم و هموار است و دریاهای عمیقی
مثل اروپا و آسیا ندارد ولیکن بحر الروم در وسط ضلع
شمالیش رخنهٔ عظیمی نموده و دو خلیج تولید کرده یکی سیدر
و دیگر کابس و از اقیانوس اطلس نیز در وسط ضلع غربی
خلیج گینه تولید شده و این خود مشتمل است بر خلیج بنین
و خلیج بیافرا

و خلیج لرانز مارکز یا لاگوا از اقیانوس هند تولید
شده است در جنوب شرقی بر و در جنوب مذنب موزنبیق
که فاصله است ما بین خود بر و جزیرهٔ بزرگ مدگسکر
و خلیج عدن در سمت مشرق مقدم بر بحر احمر واقع شده
و بتوسط بوغاز باب المندب با آن ارتباط یافته

شعبهٔ دوم در منظر طبیعی افریقا و اقلیم آن که عبارت
باشد از هوای آنجا این بر قریب تمامش در منطقهٔ محترقه
افتاده لهذا گرمتر از جمیع اجزای عالم است و بشدت سوزان
و منظرش خیلی گوناگون است من جمله ممالکی دارد در کمال
حاصلخیزی و ثمر ولی جاهای دیگرش کوه‌ها و وسیع
ریگزار دارد که بحرارت آفتاب سوزنده اند مثل صحرا
که بزرگترین کویرها آنجاست و در میان آن صحراهای چون
پراکنده آبادیها و بلوکات سبز و خرم و چندان است که از
شدت خضارت مایهٔ حیرت ناظرین میشود و آنها را سابق
اوازیس نامیدیم و بعربی واحه گویند و جمع آن
واحات است بالجمله هنوز در بر افریقا قطعات بسیاری
هست که معرفت باحوال آنها نیافته ایم

تمام سرحدات افریقا بد آب و هوا و ناسازکار است جز طوال
بحر الروم و طرف جنوب در تمام نواحی محصوره مابین دو مدار
انقلاب بارندگی را دوری معین باشد یعنی فصول مشخصی
دارد و مدت چندین ماه مثل سیل فرو میریزد و رود
خانها طغیان میکنند و تمام ممالك و املاك را فرو میگیرد
و آن وقت مدت مدید یک قطره نمیبارد و بعضی نواحی مثل
قطعهٔ از صحرا و از مصر را ابدا باران نیست و اگر وقوع
یابد بندرت باشد

در آفاق شمالی استوا موسم باران از حمل است تا سنبله
و در آفاق جنوبی استوا از میزان است تا حوت

شعبهٔ سیم در احوال جبال افریقا

از تنگهٔ سویس (سوئز) تا دماغهٔ امید واری که از شمال
شرقی باشد تا جنوب غربی اعظم رشته‌ها ممتد گشته و منقسم
آبها شده و واردات اقیانوس هند را از قلزم و اقیانوس
اطلس و از بحر الروم جدا نموده و در شمال شرقی جبال عربستان
گویند و در مشرق جبال حبشه و جزو اعظم از آن را سِمان
گویند و در حدود مرکز بر این عقیده اند که جبال قمر

ارباب جغرافی عتیق را باز یافته اند در این اواخر باسم جبال
کِنیا و کیلیما نجارو و یا رشته جبالی است در نزدیك
آنها و چون قدری از دیگر شویم بدماغهٔ امید واری خط
مقسم آبها که یال الجبال باشد معروف است باسم کاتلامبا
و سِنو و بر و نیو وِلد
رشتهٔ معتبر دیگر ممتد است در روی سرحد جنوبی صبب بحر الروم
و آن کوه معروف عظیم اطلس باشد جبال لونیا تا که گاه
بی مناسبت شولِ عالم خوانده اند و در واقع چندان
عظمی ندارند واقع گشته اند در جنوب شرقی آسیا و جبال
کنك از جملهٔ غیر معروفین است که واقع شده است در
قطعهٔ غربی

شعبهٔ چهارم در معرفت رودها و دریاچه‌ها

بر افریقا ظاهرا بر چهار قطعهٔ بزرك طبیعی منقسم گشته در شمال
صبب بحر الروم است و در مغرب صبب اقیانوس اطلس و در مشرق
صبب اقیانوس هند و چهارم حوضهای بزرك درونی است
از دریاچه‌هائی که هیچ جریانی بسمت بحر ندارند خاصه دریاچهٔ

در صبّ بحر الروم بزرکترین رود نیل است و آن ترکیب یافته است
از بحر الابیض (نیل ابیض) و از بحر الازرق
(نیل ازرق)

و در رودی همان صبّ رود چند دیکر ولی کوچکتر جاری
میباشند مثل مجرده و شلیف و ملویا

و در صبّ اقیانوس اطلس رودهای سنکال است و
کامبیه و ریوکراند و دیالیبا و رود کوارا یا
نیجر که خود مورد رود بنوئه یا چادّا است و بچند
مصبّ وارد میشود در خلیج کینه و دیکر رود اکوئه
و زائیر یا کنکو و کوانزا و اورانژ یا کاریپ

در صبّ اقیانوس هند رودها جاری است که هنوز
احوال جزء اعظم مجاری شان برما مجهول است مثل زامبز
که وارد میشود در منتهی موزامبیک و روووما و
لفیه یا لوفیجی و پاندانی یا لوفو و جوب

در حوض در یاچه چاد رودی جاری است معروف
به شاری که وارد میشود در قطعهٔ جنوبی این دریاچه
چاد که تساد نیز کویند و از اعظم دریاچه های افریقا است

هیچ جریانی بسمت بحر ندارد و بفاصله از طرف مشرق دریاچه
فیتره واقع شده که معروفیتش خیلی کم است

در شمال افریقا دریاچه موقّتی است معروف به ملکیغ و چند
دریاچه دیکر هم در جنوب کوه اطلس و نزدیک بهمان دریاچه
بر همان حال است یعنی موقّتی است

در طرف مشرق نزدیک بچشمهٔ بحر الازرق دریاچه دامبیا
واقع است که تانا نیز کویند و رودی بهمین اسم از درونش
جاری است

در صبّ غربی دریاچه دیبوئه واقع شده و آن از رود دیالیبا
تولید شده در نفس خط استوا و دو دریاچه بزرک واقع شده
اوّل نیانزا او کروه که ویکتوریا نیز کویندش تملّقاً بنام ملکهٔ
انکلیس و دوّم موتان نزیکه یا دریاچه البرکه تازکی چهار
نفر از سیّاحان انهارا دیده اند مثل سپیک و باکر و
لنک و ستنلی و از انجا نیل ابیض خارج میشود و اندک
در جنوب استوا دریاچه تنکانیکا است که موافق تحقیقات
اخیره کامرن وارد میشود در زائیر و چون قدری بسمت جنوب
بیشتر رویم میرسیم بدریاچه بانکوئیولو که آن نیز کویا

متعلق باشد بحوض زامبز و دیگر دریاچه نیاسا که جاری میشود در زامبز و دیگر دریاچه شیروا که هیچ جریانی ندارد

و باز قدری جنوبی تر دریاچه نیامی واقع شده که جاری میشود در مرداب باتلاقی و آنکس که این دریاچه را یافته تا بسیاری از اجزای افریقای جنوبی را لیونکستون کویند

شعبۀ پنجم در معرفت موالید افریقا

اگرچه موالید تمام اجزای زمین را در اواخر کلیات بیان نموده ایم ولی چون از افریقا غرایبش بیشتر است اینجا مخصوصا عنوان میکنیم

در قطعات برّ قدیم افریقا طلایش از همه بیشتر است این فلز در انجا بیشتر بصورت خاک و غبار دیده شده و مال التجارۀ معتبری کشته و هکذا مس و آهن در انجا خیلی فراوان است و معادن الماس هم در طرف جنوبش هست

نمک و بوره که بعربی نطرون کویند و از نوع املاح است در کوههای چول انجا فراوان باشد ولی از سنکهای جواهر قیمتی در انجا کم است

در آفاق حاصل انکیز انجا نباتات را شکوه غریبی است غله و برنج و سایر حبوب مغذیه که دورا و سرکو و جو و ذرّه باشد و مانیوک که از ریشه اش آرد ممتازی بکیرند در چند ملک بدست آید

نخیل در وسط ریکستانهای شمالی فراوان است و ثمرش عمدۀ غذای ایلات بدوی اعراب باشد نارنج و لیمو و اترج بیشتر در سواحل بحر الروم باشد و درخت پامپل موس که از جنس همانها است در آفاق جنوبی فراوان است و انکور نیز در آفاق خیلی شمالی و خیلی جنوبی بعمل می آید

درخت نارجیل و نخل الأئبس که روغن از ثمرش میکشند و باتانیه که انجیر آدم باشد و اقاقیای واقعی که صمغ عربی از آن میکشند و کوپاهان مغیلان باشد و شی که شجر السّمن (درخت کره) نیز کویند و باؤباب عظیم الجثّه و بمباکس که شجر الجبن (درخت پنیر) نیز کویند و همان طور درشت است و انجیر هندی و درخت تنّین که صمغ پر منفعتش را خون تنّین کویند و جوز الارض که روغن فراوانی میدهد و فرفیونهای عظیم و اشجار بیشماری که ذی حسن اند و معروف اند

بهیمیس اینجمله در آفاق متوسطه فراوان باشند
در شمال شرقی سناء زیاد بعمل میاید و آن مال التجارهٔ معتبری است
قهوه طبعا در جزو غربی میروید و چنان حدس زده اند که منشا این نبات از افریقا است و از آنجا نقل شده است بعربستان
نی شکر و نیل و پنبه در بسیاری از آفاق آنجا بعمل اید
از حیوانات زرافه و زبر مختص افریقا است
اقسام شیرها در آنجا زیاده از آنچه است که در همه جای عالم دیده شده
و از حیوانات درنده ببر و یوز و کفتار و شغال در جمیع آفاق افریقا فراوان است
فیل و کرکدن و هیپوپتام در آفاق متوسطه و جنوبی ماوا میگیرند
و ابوکرن که واسطه است ما بین کرکدن و اسب در آفاق جنوبی فراوان است
در آفاق شمالی اشتر بیشمار است

غزال که حیوانی است قشنگ و چابک در اکثر مواضع دیده میشود و هکذا حیوانی که عطر غالیه از او میگیرند و اقسام اهوها در اکثر آفاق آنجا فراوان است خاصه در آفاق جنوبی و هکذا اقسام بیشمار میمون
در میان طیور شتر مرغ در کوههای شمالی میچرد و جبانی ویل قسم کلنگ که دموازل نومیدی گویند و کلنگ تاجدار و طیر مصری که بفرنگی ایبیس گویند و مصریان قدیم خیلی از امحترم میداشتند و لکلک و البتریس که در لغت لاتن بمعنی سفید پوش است مرغابی خیلی عظیم الجثه باشد و آنرا کوسفند دماغه گویند (دماغه امیدواری) و سایر مرغابی ها که کرمران گویند و پندال (ماکیان خالدار) و اقسام فاختهای قشنگ و اقسام سبغا که بفارسی توتك گویند از جملهٔ آنها ژاکو است که بهتر از همه اقسام طوطی سخن اموزد و دیگر اقسام کرکس و مرغ فاصد وغیره
از حیوانات آبی نهنگ در اکثر رودها فراوان است و در جمله مارها سمی افعی مصری است و مار شاخدار که بهترالسم

سیراست کویند وان همیشه خود را در زیر ریکهای کویر پنهان دارد و سمش خیلی قوی است

دریاهای افریقا را اقسام ماهیهای عجیب است چه از حیثیت صفات و الوان شان و چه از حیثیت غرابت خلقت و اشکالشان

و از جملهٔ آنها ماهی طیار است که اکسکوسه کویند و دیکر قسمی که کغر کویندش

صدفی که فرفیرا ازان کرفته میشود در سواحل بحر الروم یافت میشود

یکی از حشرات الارض موذیهٔ افریقا قسمی از ملخ است که کریکه کویند و انقدر فراوان میشوند که در لحظهٔ یک ولایت را مثل ابر میپوشانند ولی بدویان کوبرشتن و خوردن آنها را علامت فضل الهی دانند چونکه عمده غذای ایشانست

اقسام عقرب در افریقا خیلی فراوان است

مور چهٔ سفید که ترمیت کویند صنعت عجیب خود را در اکثر آفاق جلوه میدهند و باعث خرابیها میشوند و عمارات مخروط شکل بالا میکشند برای لانهٔ خود تا زیاده از پنج ذرع ارتفاع

خرمکس که اسباب هلاکت کاو و اسب میشود در بعضی از آفاق جنوبی فراوان باشد

از اقسام مرجان اعلایش در سرحدات شمالی افریقا فراوان است

شعبهٔ ششم در احوال ممالک افریقا و بلاد معروفهٔ آن

برّ افریقا را بر هجده ناحیهٔ عمده قسمت نموده اند و بالجمله را در شش اقلیم ترتیب داده اند اوّل اقلیم نیل و بحر احمر دویم اقلیم بحر الروم سیم ایالاتی که تکیه دارند بر اقیانوس اطلس چهارم ملکی که هم بر صبب اطلس است و هم بر اقیانوس جنوبی پنجم ولایاتی که با اقیانوس هند تنها مشروب میشوند ششم ولایات درونی که بهیچ دریائی مشروب نمیشوند

اقلیم نیل و بحر قلزم در شمال شرقی واقع شده و مشتمل است بر سه ملک مصر و نوبه و حبشه

امّا مصر واقع کشته است بسمت تنکهٔ سوئز که سوئیس نیز کویند و از طرف شمال تکیه دارد به بحر الروم و از طرف مشرق بقلزم و رود نیل در تمام طول آن جاریست و در سواحل این رود خیلی حاصل انکیز است ولی جاهای دیکرش کویر باشد و چول و نظر

بقدمت و آبادی قدیمش و بخرابهای قشنگی که هنوز در آنجا
باقی است این ملک معتبرتر از سایر ممالک افریقا منظور میشود
و والی که رسمی و عسکر ایی آنجا بعهدهٔ نایب السلطنه است که خدیو
گویند و او از جانب سلطان عثمانی است ولی اسماً
پایتخت مصر شهر **قاهره** است واقع در کنار نیل و سایر بلاد
معروفه اش **اسکندریه** است و **رشید** که حال
رزت گویند و **دمیاط** برکنار بحر الروم و **سویز** برکنار
قلزم و بر طرف جنوبی مدنبی که تنگه را بریده و دو دریا را
بلاواسطه بهمدیگر مربتط ساخته و دیگر **بندر صعید**
بر طرف شمالی همان مدنب

و از جملهٔ شهرهای خراب معروفتر **ثیبس** است واقع در طرف
جنوب

نوبه واقع شده است در طرف جنوب مصر و قریب بتمامش
متعلق میباشد بهمان خدیو و آن نیز رود نیل بریده و شهر
عمده اش **خرطوم** است واقع بر محل اتصال دو شاخهٔ نیل

حبشه ملکی است کوهستانی که ممتد گشته است در طرف
جنوب شرقی نوبه تا تنگه باب المندب و سرچشمهٔ نیل ازرق

و دریاچه دمبیا در آنجا است و حبشه امروز دولتی است
قوی و پایتختش **غندر** باشد و بعضی از ایالات خودسر
و آزاد هنوز در آنجا خیلی دیده میشود

در شمال افریقا و در کنار بحر الروم ملک **بربرستان** واقع شده
و آن ملک طویلی است شامل تمام سواحل جنوبی بحر الروم و
نامش منسوب است بیکی از طوایف معتبره ساکنین اش و آنرا
بر چهار قطعه قسمت نموده اند اول ولایت **تریپولی**
(طرابلس) که حاکم نشینش آنیز **تریپولی** گویند دوم ولایت
تونس که تونیز نیز گویند حاکم نشینش تونس در نزدیکی محل
کارتاج قدیم سیم **الجزایر** که الژری نیز گویند معلق
است بفرانسه و حاکم نشینش الجزایر است و سایر بلاد معروفه اش
بن و **فیلیپ ویل** و **بوژی** و **اران** برکنار ساحل
و **قسطنطین** در درون چهارم ولایت **مراک** است که
مراکش گوئیم حاکم نشینش **مراکش** و **فز** (فاس) هر دو
و سایر بلاد معروفش **مکینز** و **موگادر** و **تنجر**
و ستاکه **سبته** و سبوته گوئیم و متعلق است
بدولت اسپانی

ان ولایات افریقا که منتهی باشند باقیانوس اطلس و واقع گشته باشند در طرف مغرب و در جنوب غربی از اینقرار باشند

صحرا و سنیگمبیا و گینیا علیا (رگینه) و گینیا سفلا و اومبی و هوتنتوت

امّا صحرا که بمعنی کویر بزرگ است واقع شده است در جنوب بربرستان و از طرف مغرب منتهی است بر اقیانوس اطلس و از طرف درون خیلی پیش میرود و مشتمل است بر واحات جیبا و از جمله طوایفی که در آنجا سکنا دارند معروف ترک **توارگ** است

سنیگمبیا که نامش مشتق باشد از سینگال و از گامبیه ملکی است خیلی حاصل انگیز و عموما خیلی گرم و اکثر آفاقش بد آب و هوا و آن منقسم است فیما بین فرانسه و انکلیس و پرتقال و چند طایفه بومی و یکی از بلاد معروفه اش **سن لوئی** است متعلق بفرانسه و واقع در کنار سینگال

گینیا علیا که **شمالیش** نیز گویند از طرف شمال و شمال شرقی مجاور است خلیج گینه را و آن مشتمل است بر سواحل ذیل

اوّل ساحل **سیرالیون** (متعلق بانگلیس) دوم ساحل **حبوب** (و آن عبارتست از جمهوری **لیبریا** و مرکب میباشد از سیاهانی که از امریکا آمده اند) سیم ساحل **دندان** و ساحل عاج نیز گویند (و فرانسویها در آنجا مستقلاتی داشتند) چهارم ساحل **طلا** که ناحیة الذهب گویند و آنجا مستقلاتی است از انکلیس و دولت معتبر بومی **آشانتی** نیز جزو آنجاست) پنجم ساحل **سیاهان** و ولایت **داهومه** جزو آن است ششم ساحل **بنین** هفتم ساحل **گابون** (که مستقلی فرانسه در آنجا دارد)

بزرگترین شهر معتبر و با ترتیب ملک گینیاء علیا **ابوکوتا** است واقع در عقب ساحل سیاهان

گینیا سفلا که **جنوبیش** نیز گویند مشتمل است بر ولایت **کنگو** که حاکم نشینش **سان سلفدور** است و بر کوچ نشین **انگلا** که متعلق است بپرتقال با انضمام شهر **لوندا** **اومپی** و اعمده ساکنینش طایفه اومبوا است **هوتنتوت** نام طایفه ایست که در خاک هوتنتوتی سکنا دارند و آنها را **کاکا** نیز گویند

بر طرف جنوب افریقا و ما بین اقیانوس اطلس و اقیانوس هند
کوچ نشین دماغه است متعلق بدولت انکلیس و آن در
طرف جنوب غربی منتهی است بدماغهٔ امید واری و اسمش
منسوب است باینجا و شهر **کاپ** (دماغه) که مدینة الرأس
نیز گویند حاکم نشین آنجا است

در جنوب شرقی و در مشرق افریقا ولایاتی که منتهی شده باشند
باقیانوس هند از اینقرار باشند **کافرستان بحری**
و موزمبیك و زنکبار و سومال

کافرستان بحری را چندین طایفهٔ کفره سکنا دارند
که معروفترشان **کوزا** است و کوچ نشین ناتال
انکلیس هم در جزو آنجا است

کاپیتنری عام موزمبیك واقع شده است
در برابر جزیره مداکسکر و پایتختش را موزمبیك گویند
و آن متعلق است به پرتقال

ملك **زنکبار** قسمت شده است میان چندین فرقه
سیاهان و اعراب و قریب تمام آنها در اطاعت سلطان
زنکبارند که او خود عرب است و پایتختش شهر زنکبار است

(زنزبار) واقع در جزیره که بهمین اسم میباشد و دیگر
از اماکن معروفهٔ آنجا جزیرهٔ **ممباسا** است و شهر
ممباسا

ولایت **سومال** واقع شده است بر طرف شرقی افریقا
و مشتمل است بر دو قطعه که ساحل **اجان** و ساحل **عادل**
گویند و شهر معروفش **زیلا** است

اما ولایات داخلهٔ افریقا

در درون افریقا سه ملك واقع شده **نیگریتی شمالی**
و نیگریتی جنوبی و کافرستان درونی

نیگریتی شمالی را سودان و **تکرور** نیز گویند
و آن ممتد است ما بین صحری و گینهٔ علیا و نوبه و سنیگمبیا
و رود عظیم نیجر که کوارا نیز گویند قطعهٔ غربیش را بریده
و نیل ابیض از طرف شرقیش گذشته و دریاچهٔ چاد بر
وسطش واقع گشته و این ملکی است خوش منظر و حاصل
انگیز و از جملهٔ ایالات و اجزای معروفترش در مغرب
تنبکتو است که حاکم نشینی دارد بهمین اسم از بلاد معروف
افریقا است و در وسط **هعوسا** است و **ادا ما**

وبورنو ودر مشرق بگیرمی است و عادای و دارفور

نیگریتی یا سودان بمعنی ملک سیاهان است چونکه عمدهٔ جمعیت آنجا از این طوائف اند ولی علاوه بر اینها طایفهٔ معتبری در آنجا هست که رنگش مایل است بقرمزی و معروفست به فِلّاتا و آن جزو اعظم غربی و مرکزی ملک را متصرف است و از بلاد تجارتخانه انجا کانو است و تنبکتو و شهر کوکا حاکم نشین بورنو است

سودان جنوبی از حبشه تا کافرستان ممتد است و هنوز معرفت ما باحوال این ملک کمتر از تمام اجزای افریقیه است و لهذا آنرا در نقشجات اجزای مجهوله بنویسند و سرچشمهٔ نیل در این خاک است و چند دریاچهٔ بزرگ نیز در آنجا واقع شده مثل ویکتوریا و البِرت و تنگانیئکا (تنجانکا) و نیاسا و از ولایات معروفهٔ آنجا عنیا موئزی و لندا و دوا

کافرستان در وی را چندین طایفه متصرف اند که معروفترشان بچوانا است و مکالولو و ملک قدیم منومتپا

جزو همین کشور است

و کوچها قدیم هلندی از کوچ نشین دماغه در اتحاد و جمهوری تشکیل نموده اند تِرانسوال است و رود اُرانج (نارنج)

شعبهٔ هفتم
در احوال سکنهٔ افریقا و نژاد و ترتیب و مذاهب آنها

چندان معلوم نیست که افریقا صاحب چقدر نفوس میباشد ولی گمان نکنیم که زیاده از دویست کرور نفوس داشته باشد

ساکنان شمالی با آنکه متعلق میباشند به نژاد ابیض بتاثیر آفتاب سوزان عموماً شبهی رنگ شده اند خیلی تند و بلکه بعضی سیه چرده اند ولی بقیافه سفیدان اند مثل بربر دکه طوایف طوارک و قبایل متعلق باشند باینها و دیگر تیبو و قبط که مصری اصل باشند و نوبی و حبشی که اتیوپای نیز گویند و سمالی و علاوه بر اینها چندین طایفهٔ خارجی وارد افریقا شده با اهالی بومی انجا مخلوط و ترکیب شده اند و عمدهٔ انها عرب است و ترک و دیگر باسم مبهم مور بخوانند بعضی اعراب

شهرها ودشتها را وهکذا ترکیبات دیگر از اعراب وازبومی
افریقا واز جماعت مهاجرین قدیم اروپائی بعمل آمده وبعد از
فتح الجزیره بدست فرانسویها جماعت بسیاری از اهالی اروپا
خاصه از فرانسه آمده اند ودر بربرستان سکنا گرفته
متوطن گشته اند

طوایف فلاتا یا فولبه یا فلانی (که پول یا فولا
نیز گویند) وفلّه این جمله با فراد بسیار پراکنده اند در قطعات
اوسط افریقا اولیها در طرف غربی دومیها در طرف شرقی
سیمائی دارند گندم گون ومایل بسرخی وچنان مینماید که
برزخ باشند مابین نژاد ابیض ونژاد اسود

وجزو اعظم اوسط افریقا را طوایف سیاهان سکنا دارند
وعلامت ممیزه آنها اینست که رنگشان بکلی سیاه است وپیشانی
کوتاه وفرو نشسته ودو گونه بر آمده وبینی پهن وکوتاه و
بزرگ وموی مجعد ومعارف آنها در طرف مغرب طوایف ولف
است ومندنگ واشانتی وکونگ ودر وسط
بورنو (اهل بورنو که کانوری نیز گویند) وهوسا
وبگرمی ودر مشرق حجافره وعنیله وعلمیه

بود درجنوب بلنده وبرلنه

اما کفرها که ابلق رنگند ونسبت بسیاهان باهوش تر
ونیکوتر وآراسته تر از طوایف معتبرشان یکی بچوانا
است ومکالولو وماوای آنها در قطعات خیلی جنوبی
افریقا است مثل هوتنتوت که زرد مایل بسیاهی هستند
وبسیار اختلاف دارند با سیاهان خاص بسیاری از اهالی
انگلیس وهلند وپرتقال در نواحی جنوبیه سکنا
گرفته اند واما اعراب دامنشان خیلی دور کشیده
میشود تا سواحل شرقی

مردم مداگسکر که ملقاش نیز گویند ودر جزیره
مدکسکر سکنا دارند رنگشان مایل است بسیاهی ویقینا
از نژاد مالزی محسوب میشوند

طوایف وقبایل افریقا قریب تمامشان در گرداب جهل
ووحشیگری بکلی فرو رفته اند واز عادات ناپسندشان
تجارت عبید است اگرچه دول باتربیت خاصه انگلیس
منع کرده اند ولی چندان فرقی نکرده است ولیکن از قدیم
در آفاق شمالی افریقا صنعت ترقی وتربیت مصریها واهالی

اتیوپی و کاردناژ و سیرن بپچیده بود
وکنون بتحریک اهالی اروپا می بینیم که علم و صنعت مرود
در مصر باز زنده شود و کوچهای اروپایی خاص از فرانسه
در الجزیره و از انکلیس در دماغه امید واری بمساعدت
آثار تربیت را در قطعه از سرحدات انتشار داده اند
و بت پرستی زشتی که موقوف است بستایش جمادات و
حیوانات مذهب و طریقه جزو اعظم سیاهان است اما طریقه
حقه اسلام در ممالک شمالی و در قطعه از نواحی مرکز و در
وسعت زیادی از سواحل اقیانوس هند شایع و دایر است
اما قبط و اهل حبشه از بومیها اصل اند که بمذهب مسیحی باقی
مانده اند و اما یهود در بلاد تجارتخانه شمالی زیاد هستند
و آدمخواری نزد گروهی چند از اهل جنوب رسم است و
بر اهالی مرکز نیز نسبت میدهند

در معرفت جزایر اطراف افریقا

و ابتدا میکنیم بجزایر واقعه در اقیانوس اطلس
جزایر اسر که معروفتر شان سان میگل است و
ترسیرا بسیار قشنگ اند و صاحب میوه‌های لذیذ فراوان

خاصه مرکبات ولی زلزله در آنجا بسیار واقع میشود و متعلق
اند بدولت پرتقال
جزائر مادیر نیز متعلق باشند به پرتقال و اعظم آنها که
بهمین اسم است انگورهای خوب فراوان دارد
جزائر کاناری که خالدات گویم متعلق باشند بدولت
اسپانی و اکثر آنها بسیار آباد است و قشنگ و اعظم آنها
تنریف است که شهرتش بسبب کوه عظیمی است آتشفشان
معروف به قله تنریف و قله تید نیز گویند و جزیره
دومش کاناری خاص است و غربی‌ترین جزیره فر است
که مبدأ طول منجمان باشد
جزیره گره نزدیک دماغه سبز متعلق است بفرانسه
جزایر دماغه سبز در اطاعت پرتقال اند و بد آب و هوا
میباشند و در معرض خشکی وحشت انگیزی است و بزرگتر
آنها سانتیاگو است
جزیره اسانسیون (صعود و عروج) و جزیره سنت هلن
هر دو متعلق باشند بانکلیس و دومی از بابت محبس بودن
ناپلیون اول و فوت او در آنجا معروف گشته

جزیرهٔ فرناندو پو واقع در خلیج گینه متعلق باشد
باسپانیول
جزیرهٔ پرنس (شاهزاده) وجزیرهٔ سنتماس هردو واقع
درهمان خلیج متعلق باشند بپرتقال
جزیرهٔ آنوبن نزدیک همانجا در تصرف اسپانیولهاست
جزایر تریستان دا کونا که در طرف جنوب خیلی دور از
ساحل واقع شده اند متعلق میباشند بانکلیس
حالا مشغول میشویم بجزایر اقیانوس هند
مداکسکر که ملقش نیز کویند یکی از جزایر بزرکترو
خوبتر عالم است ولی سرحداتش خیلی بد آب و هوا است و
وساکنانش را مداکس و ملقش کویند وایشان برچند
کروه اند معروفترشان هوا است
جزیرهٔ ریونیون (اجتماع) که سابق بوربن میکفتند
یکی از کوچ نشینهای معتبر فرانسه است وقهوه اش از همه چیز
بهتر است وحاکم نشینش را سن دنیس کویند
جزیرهٔ مریس که سابق جزیرهٔ فرانسه میکفتندش چونکه
فرانسویها بتصرف داشتند حالا متعلق است بانکلیس وان کوچ نشین

معتبرے است که حاکم نشینش را پرنزاویس کویند یعنی
(بندر شمال غربی) وسابق پرلوئی می کفتند
جزیرهٔ رودریک واقع در مشرق مریس نیز متعلق است به
انکلیس ومجموع جزایر اجتماع ومریس ورودریک را جزایر
ماسکارینی کویند جزایر کمر واقع شده اند در مدخل
موزمبیک واکثر آنها متعلق میباشند بسلاطین جزو بومی
ویکی از آنها که مایوت باشد متعلق است بفرانسه
جزیرهٔ زنزیبار (زنکبار) واقع در نزدیک ساحل زنکبار
متعلق است بسلطان مقندر عربی که مقرش در شهر زنکبار است
از همان جزیره وجزیرهٔ همبیا یا ممبازا او واقع در همان ساحل
متعلق باشد بهمان سلطان وجزایر سیشل عدید اند وخرد
واطرافشان سنکهای خطرناک است در زیر آب متعلق میباشند
بانکلیس ومعروفترشان ماهه است
جزیرهٔ سوکترا واقع در مشرق دماغه کواردافوی
متعلق است بسلطان عربی ارض کرکلان که دزولاسیون
نیز کویند (حزن واندوه) واقع است در طرف جنوب شرقی
افریقا خیلی دور از ساحل تمامش سنکستان است وکوه

در معرفت جغرافی عتیق افریقا

فقره اوّل

در حدود و سرحدّات آن

ملک افریقا را متقدّمین بیشتر باسم لیبی میخواندند و بجز قطعات شمالی اش چیزی بر ایشان معلوم نبود و همین قدر میدانستند که از طرف مغرب منتهی میشود باقیانوس اطلس و از طرف مشرق به اقیانوس هند که خلیجی منشعب ساخته است ما بین سرحدّ افریقا و سرحدّ عربستان و دیگر بحر درونی و بوغاز گادس که هرکول نیز میگفتند در شمال فاصله بوده است ما بین افریقا و اروپا و بعضی چنین حدس میزنند که مامورین نیس از جانب نخائو رفته اند تا حدود نقطهٔ جنوب افریقا و دماغهٔ آنجا را دیده اند ولی در کتب متقدّمین هیچ شرح و بیانی از احوال آن حدود نیست

مزور فتکی بزرگ حدود شمالی افریقا را در سمت شرقیش باسم سیرت کبیر میخواندند (خلیج سیدر) و در سمت غربیش باسم سیرت صغیر (خلیج کابس)

و بر سرحدّات غربی خلیج اتیوپی را نشان میدادند که ظاهرا

همان خلیج گینه نباشد

اما دماغه های عمده در سمت شمال دماغهٔ هرمه بود (دماغهٔ بن) و در سمت مشرق دماغهٔ آروماتا (گاردافوئی) و در جنوب شرقی دماغهٔ پرازومرا (که شاید همان دماغهٔ دلگادو باشد) نقطهٔ منتهای اطلاعات یونانیان و رومانیان میدانستند در سرحدّ شرقی افریقا

فقره دوّم

در جبال و رودهای افریقا

ما هنوز اسم قدیم رشتهٔ جبال اصلی شمال افریقا را که کوه اطلس باشد منضبط و مستعمل داریم

نیل که بر اسافل مجرایش تمدّن بزرگ مشهوری متشکل گردیده بود اعظم رودها معروف بود نزد ارباب جغرافی قدیم

نیجر یا نیجیر متقدّمین ظاهرا نباشد همین رودی که ما امروز باین اسم میخوانیمش و احتمال در اینست که آن یکی از رودهائی باشد که فرو می آید از صبب جنوبی اطلس و وارد میشود در دریاچه ها یا در ریگستانهای کویر

جیر یا جر نیز ببینین یکی از رودهای صبب جنوبی اطلس بوده

فقره سیّم

در تقسیمات ملکی

عمدهٔ ممالک افریقای قدیم بسمت نیل و بحر احمر مصر بوده و **اتیوپی** بالای **مصر** و در کنار بحر دروبی **لیبی بحری** و **افریقای خاص** و **نومیدی** و **مرتیانی** و در درون خاک ممالک چندی که معرفت قلیلی باحوال انها داشتند و موسوم ساخته بودند باسم **لیبی درونی** و **اتیوپی درونی**

فصل پنجم

در احوال مملکت امریکا

تفصیل طبیعی

شعبهٔ اول در تسمیهٔ ملک و حدود و وسعتش و سرحداتش

امریکا که بر جدید و عالم جدیدش نیز گویند بر متقدمین از ارباب جغرافیا مجهول بوده چراکه اولا جزیرهٔ **اتلانتید** یا بر **اتلانتیکی** که افلاطون یاد نموده و بعضی حدس میزنند که ان همین امریکا باشد اگر چنان ملکی موهوم نباشد منتها همین است که باحتمال یکی از بحر الجزایر نزدیک سرحد غربی افریقا باشد و ثانیا جزیرهٔ **انتیلیا** که در اخبار کهن قرارش داده اند در اقیانوس اطلس ملکی است موهوم که احدی هرگز ندیده استش ولی اسمش را بسته اند باولین جزایر امریکا (انتیلها) که کریستف کلن در سال ۸۹۶ هجری یافته بلی بعضی از قطعات شمالی انجا را در مائهٔ سیم و چهارم هجری اهل سکاندیناویا دانستند و ان اراضی که شناختند از سرحدات شرقی امریکای شمالی موسوم به **گرونلند** و **ونلند**

ولی اجزای اعتدالی را که از همه جا ممالک معتبرتر است کرشتف
کلن یافت در سال مذکور و سزاوار این بود که آن برّ را باسم
او بخوانند ولی معروف شد بنام سیاحی از اهل فلرانس
معروف به امریک وِسپوس که آنجا را ندیده بود جز چندین
سال بعد از او مقارن ۹۰۳ یا دو سال بعدتر و دیگر ژان
و سِباستیان کابت در سال ۹۰۰ از طرف اِکس جدید متوجه
امریکا شدند

این برّ جدید از شمال تا جنوب ممتد است در زیاده از ۲۴۰۰
فرسخ مابین اقیانوس اطلس که در مشرق افتاده و اقیانوس کبیر
که در مغربش واقع شده و در جنوب منتهی میشود بمخروط
مستطیل تندی که بر طرفش دماغهٔ هُرن واقع شده و از
طرف شمال باقیانوس منجمد منتهی گشته ولی احوال انسمتش هنوز
خوب معلوم نشده و این بسبب شدّت برودت و کثرت یخهائی
است که سیاحان را مانع شده از اینکه در آنجا بدقّت سیر کنند
و چون علی الحساب اکتفا کنیم بآنچه تا حال معلوم شده برّ امریکا
منتهی است مابین عرض ۸۳ درجه شمالی و ۵۶ درجه جنوبی
و از جهة عرضش واقع است مابین ۲۰ درجه و ۱۷۱ درجه طول

غربی وسعت برّیش اندک کمتر است از آسیا ولی بانضمام
جزایرش بزرگتر است از آسیا و از جزایرش و وسعت سطحش
معادل است با ۱۰۹۰۰۰۰ فرسخ مربّع

خاک امریکا در حدود وسطش خیلی کم عرض میشود بوضع
عجیبی و آن محل تنگنا را زیاده از هفت فرسخ و خمس عرض نیست
و آنجا دو تنگه واقع شده یکی را پاناما گویند و دیگری را
داریان و آنچه از برّ مذکور در شمال این تنگه واقع شده
امریکای شمالیش گویند و آنچه در جنوب افتاده امریکای
جنوبی و در مشرق این تنگه بحر الجزایر انتیلها
واقع شده

سرحدّات امریکای شمالی را تضاریس بسیار است و مثل
سرحدّات اروپا و آسیا بی نظم باشد و مغشوش ولی سرحدّات
امریکای جنوبی قریب بتمامش هموار است و منظّم مثل افریقا
و از طرف بحر منجمد و اقیانوس اطلس بحار و بوغازهای چند
در اراضی امریکای شمالی رخنه نموده و حدود مجهوله آنجا را
منتهی ساخته مثل بحر قطبی کان و بوغاز سیمت و
حوض ملویل و بوغاز لنکاستر و بحر بافن و بوغاز

دا ویس و بحر اودسن و خلیج سن لوران و ما بین
دو امریکا دریا رخنه بزرگ و سیعی نموده که جزو شمالیش را
خلیج مکزیک گویند و جنوبیش را بحر انتیلها
و از طرف اقیانوس کبیر خلیج پاناما مقابل بحر انتیلها واقع شده
یا خلیج طویل کالیفرنی که بحر ورمئی یا کرتز نیز گویند
و خیلی دورتر بسمت شمال بحر بیرنگ واقع شده که در جنب
او است بوغاز بیرنگ ما بین خرشوم شمال غربی امریکا و خرشوم
شمال شرقی اسیا

و در امریکای جنوبی تعدیات بحریه که قابل ذکر باشد خلیج
گوایاکیل است و خلیج گوئتکا در سرحد غربی

اما شبه جزایر و دماغهای امریکا

امریکای شمالی را شبه جزایر و جزایر بسیار است من جمله
گروئلند که ممتد گشته است در شمال شرقی و در دماغه
فارول منتهی میشود بنوک تندی یک جزیره یا چند جزیره
بزرگ تشکیل نموده و تا کنون نتوانسته اند که از این ملک
سردسیر تجاوز کنند و حدودش را نمیدانند و در سمت
مشرق ایسلند واقع است با بحر الجزایر چول و سرد

حزن انگیز سپیتزبرگ که میتوان انرا باروپا نسبت
داد مثل امریکا

ما بین بحر بافن و بحر اودسن زمین کومبرلند واقع است
که بافن نیز گویند و هنوز معرفت درستی بحال انجا نیافته اند
و دیگر دو شبه جزیره بوتیا و ملویل و بحر الجزایر پاری
(که جزیره ملویل هم جزو اوست) و دو زمین گرینل و
نیسیهای و اشنگتن و هال (که جزو گروئلند محسوب
میشوند) و زمین گرانت این جمله از نواحی خیلی شمالی
امریکا محسوب میشوند

شبه جزیره لابرادر که منتهی میشود بدماغه شارل
پیش رفته است ما بین بحر اودسن و خلیج سن لوران و اکس
جدید که اکادی نیز گویند شبه جزیره دیگر است واقع در
جنوب همان خلیج که حد شرقیش جزیره بزرگ ارض
جدید است

جزیره فلوریدا دراز کشیده است ما بین خلیج مکزیک
و اطلس و یوکاتان ما بین همان خلیج و بحر انتیلها
کالیفرنی قدیم شبه جزیره طویلی است که از طرف مغرب

منتهی میباشد بخلیجی هم نام خودش شبه جزیرهٔ الاسکا
از طرف جنوب شرقی سد بحر بیرنگ باشد و ظاهراً در
دنبال او کشیده شده باشد رشتهٔ جزایر الیوتین
امّا دماغه‌ها دماغهٔ غربی که شاهزاده
گال نیز گویندش از طرف شمال غربی خیلی پیش میرود
برابر دماغهٔ شرقی آسیا

امریکای جنوبی بمثل افریقا در چهار جهت اصلی صاحب چهار
دماغهٔ معروف است در شمال دماغهٔ گالیناس و در مغرب
دماغهٔ پارینا و در مشرق دماغهٔ ابیض برزیل و در
جنوب دماغهٔ هورن که متعلق باشد بجزیرهٔ از بحر الجزایر
ارض النار که آن خود جدا گشته است از ما بقی امریکا
به بوغاز ماژلان و علاوه بر اینها در جنوب دماغهٔ
فرواراست که بر طرف بوغاز واقع شده و دیگر از دماغه‌های
معروف امریکای جنوبی بر طرف مغربی دماغهٔ ابیض پرو
است و در طرف مشرق دو دماغهٔ سن رق و
سنت اگوستین

شعبهٔ دوم در منظر طبیعی امریکا و حالت اقلیمش

عموم خاک امریکا مرطوب است و در کمال حاصل انگیزی
همه جا آن ملک مزین است باشجار عظیم و مهیب و طبیعت او را آنجا
آثار عجیب و باشکوهی است من جمله رودخانهای خیلی وسیع
بزرگ دارد و دریاچه‌های وسیع و آبشارهای قشنگ و رشته
جبال طویل و کوه‌های آتشفشان مهیب و جنگلهای انبوه و
ساواناهای بیحد و علاوه بر اینها در جاها زمینهای کلی و بد
هوا دارد و در جاهای دیگر زمینهای خندان و دلربا

امّا حالت اقلیم و هوایش در شمال بشدّت سخت است و در جنوب
خیلی سرد و در آفاق وسط خیلی گرم و کلیّةً هوایش نسبت
به بر قدیم در صورت اتحاد عرض جغرافی تنزل دارد یعنی
حرارتش کمتر است و برودت بیشتر

و حالت بارندگی در آفاق اعتدالیه مثل افریقا دوری است
و متناوب و در سرحد غربی امریکای جنوبی بند طویلی از
خاک هرگز باران ندیده

شعبهٔ سیم در معرفت جبال امریکا

از دماغهٔ غربی تا دماغهٔ هورن رشتهٔ کوه عظیم طویلی کشیده
که ملک امریکا را بر دو صبب اصلی قسمت نموده صبب شرقی

مایل است بسمت اطلس و بحار بافن و اودسن وغیره و صوب غربی بسمت اقیانوس کبیر و آن جبل را در امریکای شمالی بترتیب جبال روشو کویند و سیرا مادر و کردیلر دناهواك یا کردیلر مکزیك و کردیلر امریکای مرکزی و در امریکای جنوبی که کوه عظیمی است کردیلر اندها و آن کشیده شده در طول سرحد غربی این ملك وجزو اعظم جبال امریکا محسوب میشود این جبال در جزایر کوبل و الئوتین متصل میشوند بجبال بر قدیم و اکثر مطبق اند و مثل پله بر روی هم نهاده و قلل بعضی در امریکای جنوبی میرسد به ۶۷۰۰ ذرع

از این یال عظیم مذکور دو شعبهٔ اصلی جدا میشود در حدود مشرق که مقسم آبها شده اند شاخهٔ از اواسط امریکای شمالی جدا میشود و ابتدا مرکب شود از تپه های خرد و در طرف شمال احاطه کند بر حوض رود عظیم میسیسیپی ولی باندك فاصله بزرك میشود و بلند هر چند بمشرق نزدیکتر شود و آنوقت متصل شود برشتهٔ عظیمی که جبال الگانی کویند یا آپالاش و آن از شمال شرقی ممتد است

بسمت جنوب غربی

شاخهٔ دیگر که مولدش در اواسط کردیلر اندها میباشد از امریکای جنوبی ابتدا تا فاصلهٔ زیادی چندان ارتفاع ندارد بعد هر چند بمشرق نزدیکتر شود بلندتر کردد و آنجا نامش سیرا دس وریتانتس است پس ملحق شود برشتهٔ عظیم سیرا دس اسپیناسو که از شمال شرقی ممتد است بسمت جنوب غربی

در امریکای شمالی ابتدا از شبه جزیرهٔ الاسکا تا کالیفرنی و در طول ساحل اقیانوس کبیر رشتهٔ عظیمی ممتد است که اجزای اصلی اش را رشتهٔ کاسکاد کویند (آبشارها) و سیرا نوادا که طلای بسیار دارد و در شمال امریکای جنوبی سیرا پاریما است و سیرا پاکاریما که از مغرب بمشرق کشیده شده و در طول سرحد شرقی همین امریکا رشتهٔ سرادومار است یعنی رشتهٔ بحری

شعبهٔ چهارم در معرفت رودها

خاک امریکا چنانکه ذکر شده بجبال مذکوره بر دو صبب قسمت شده یکی غربی بسمت اقیانوس کبیر و دیگر شرقی بسمت بحر منجمد

واقیانوس اطلس

اوّل رودهای امریکای شمالی

در بحر منجمد سه رود وارد میشود ماکانزی و رود معدن مس
که کپرمین ریور گویند و باک
در بحر اودسن نیز سه رود وارد میشود شورشیل که
میسیسیپی نیز گویند و دیگر نلسن و برانس
سن لران بمصب عریضی وارد میشود در خلیج
بهمین نام
رودهای کونکتیکو و اودسن و سوسکهانا
و پوتماک در سرحد شرقی امریکای شمالی و در جنوب
سن لران تولید میشوند و اینها اگرچه چندان بزرگ نیستند
ولی نظر بتمدن معتبری که در سواحل آنها تشکیل یافته
خیلی مشهورند
رود عظیم میسیسیپی که مشاسبه نیز گویند بطول
۴۳۰۰ ذرع و مورد چند رود است مثل میسوری
که طولش خیلی از آن بیشتر است و اهیو و ارکانساس
و تعداد بسیاری از رودخانهای دیگر که همه فرو میریزند از

جبال روشو و از جبال الگانی آن رود با این عظمت وارد
میشود در خلیج مکزیک که نیز مورد ریو گراند دل
نرت است
از امریکای شمالی در صب غربی زیاده از سه رود معتبر
جاری نیست یوکن داست و اورگون که کلمبیا
نیز گویندش و ریو کولورادو (رود رنگین) این
هر سه از شمال شرقی بسمت جنوب غربی وارد خلیج کالیفرنی
واقیانوس کبیر میشوند و علاوه بر اینها ساکرامنتو نظر
بمعادن طلائی که در سواحلش یافت میشوند معروف گشته

دوم در رودهای امریکای جنوبی

در این قطعه رود ماد لین که ماگدالنا نیز گویندش
بسمت بحر انتیلها جاری است و دو رود اورینوک و
اسکیبو مستقیما وارد در اقیانوس اطلس میشوند هکذا
امازن (زنان بی پستان) که مارانائو نیز گویندش بطول
هشتصد فرسخ یا سه درجه جغرافیا از مغرب بمشرق و مصبش
بعرض پنجاه فرسخ است و مورد چندین رود عظیم است مثل
ریو مادیرا و اکزنکو و ریو نگرو که بتوسط مذنبی

طبیعی مربوط است با اورنوک) ودیگر توکانتن که
مصبّش با مصبّ امازن مختلط میشود و سن فرانسوا
یا سان فرانسیسکو و ریو دلا پلاتا که خیلی عریض
است ولی چندان طویل نیست و ترکیب شده است از
اوروگوئه و از پارانا که خود مورد پاراگوئه است
ودر تنگه طویل صبب غربی این امریکا هیچ رود معتبری
جاری نیست

واعظم همه رودهای امریکای جنوبی و عریض تر همه رودهای
عالم امازن است که او و اورنوک تمام عرض امریکای جنوبی
را طی میکنند

شعبهٔ پنجم در معرفت دریاچه های امریکا

اوّل در امریکای شمالی

این ملک را بیشتر از همه اجزای عالم دریاچه است خاصّه در مغرب
وجنوب بحر هودسن که شمال امریکا باشد دریاچهٔ عظیم اورس
(خرسها) و دریاچهٔ عظیم اسکلاو (غلامان) و دریاچهٔ
اتاباسکا که جبال نهر کوبند ایضاً بوساطت ماکانزی
وارد میشوند در بحر قطبی

دریاچهٔ اوی نیپگ بوساطت نلسون و براین وارد
میشود در بحر هودسن

وچون قدری بسمت جنوب فرود آئیم شش دریاچهٔ معروف می بینیم
که بعضی را با دیگران رابطه است و غربی همگی دریاچهٔ سوپریور
(است اعلا) که اعظم دریاچه های امریکا باشد آبهایش وارد میشود
در هورن که نیز مورد آبهای دریاچهٔ میشیگان است
وآن بنوبت خود وارد میشود در دریاچهٔ سن کلر و آبهای
این وارد میشود در دریاچهٔ اریه و از انجا رود نیاگارا
تولید میشود که قبل از ورودش در دریاچهٔ اونتاریو
آبشارها با صفا قشنگ دارد که در عالم مثل آنها نیست و بالجمله
از دریاچهٔ اخیر رود سن لران خارج میشود

در آن قطعهٔ تنگنای امریکا که محصور گشته است مابین بحر انتیلها
واقیانوس کبیر واندک بسمت شمال غربی تنگهٔ پاناما دریاچهٔ
نیکاراگا واقع شده که مخرجش بسمت بحر انتیلها است بوساطت
رود سان جوان وچنین قصد نموده اند که از آن بتوسط مذنبی
مرتبط نمایند با اقیانوس کبیر

دوم در دریاچه های امریکای جنوبی

در طرف شمال دریاچهٔ مارا کایبو واقع شده که بوساطت
بوغاز بسیار طویلی وصل شده است ببحر انتیلها و در جنوب
شرقی دریاچهٔ دوس پادوس واقع شده که دریاچهٔ فاز نیز
گویندش و خیلی نزدیک است باقیانوس اطلس و در طرف مغرب بر
فلات جبال اند دریاچهٔ تیتی کاکا واقع شده که شوکوئیتو
نیز گویندش

و علاوه بر اینها دشتهای وسیعی هست خیلی پست که در موسم
بارانهای دوری مشروب میشوند و دریاچه‌های عظیم موقتی تولید
میکنند مثل غدیرهای عربستان و بعد از تمام شدن آب مرغزارها
و چمنهای باصفا بظهور میرسند و از این قبیل است اکزارای
در نزدیک مرکز امریکای جنوبی

شعبهٔ ششم در موالید امریکا

خاک امریکا بغایت دارا است طلا و نقره را خاصه در رشتهٔ
جبال عظیم دو امریکا و در سییرا نوادا و در امریکای جنوبی
معادن معتبره است از الماس و زمرد و طلای سفید که پلاتین
گویند و از مس قبرس و زغال سنگ در جبال الگانی فراوانست
اما نباتات امریکا انواع گوناگون است خیلی مختلف

وقشنک و باصفا من جمله از اشجار جنگلهای شمال امریکا که
بتوان یاد نمود درخت ماینولیا است خیلی باشکوه و صنوبر
واقاقیا و ساسافراس و قطران که بارتفاع زیاد بالا میروند
و دیگر سدر و سرو و غیره

در اجزای اعتدالیه پنبه است و قهوه و چغندر قند و کاکائو
و نیل و اگاو که نظر بسرعت نمو و کثرت استعمال و فوایدش
غریب است و معروف و دیگر ماانیره و ایگنام که بیخش مثل نان
و سیب زمینی غذائیت دارد و مانیوک و وانیل که بدور
اشجار بزرگ می‌پیچد و کاکتو و اقسام پالمیه و چوبهای صباغی
که معروفند باسم کامپش و برزیل و دیگر اکاژو که چوبش مثل
ابنوس عزیز است و کثیر الاستعمال و دیگر درخت کین کینا
که جوهر کنه‌کنهٔ معروف از پوستش گرفته میشود و دیگر
اپیکاکوانا و جلب و سایر گیاههای طبی خیلی معروف و اما سیب زمینی
و تنباکو که تنباکوی سیگار باشد منشا و مولد اصلی اش
امریکا است

حیوانات اهلی اروپا را نقل نموده اند بامریکا و در همه جاهای
آن ممالک فراوان و بسیار شده اند و اما اسب و گاو و در بیابانهای

از اماکن اینجا هنوز بحالت وحوش آزادانه میگردند
اقسام میمون در ولایات معتدله امریکا بیشمار دیده
میشود
چهارپایان عمده افاق شمالی قوچ وآهوهای بزرگ وحشی است
بقامت اسب که الان وران گویند وخرس وگاو کوهی وشاسر ویه
رحیوانیست بزرگ شبیه کربه) وبیدستر وقاقم وسمور وروباه
وسائر حیواناتی که پوستشان ملبوس میشود ودر افاق کرمسیر
خاصه در قطعه جنوبی منطقه محترقه حیوانات دیگر است از قبیل
لاما وویگونی والپاکا که شبیه است باشتر معروف ولی بحسب جثه
کوچکتر ودیگر جاگوار یا ائس که در جنگلهای مردابی سکنا میگیرند
وکوگوار که پلنگ قرمز رنگ است
کندور که کرکس بزرگ جبال آند باشد از میان طیور خیلی بلندتر
درهوا پرواز میکند وسلطان کرکسها ایروبی پر وبالی دارد
گوناگون وخیلی مطبوع ماواش در افاق معتدله امریکاست
ودرهمین افاق نیز اقسام طوطی وبغاد دیده شده ونیز کرکزوبا
شکوه تر از همه آنها اراس است واقسام کولیبری ودیگر طیوری
که پرنده مگس گویند خیلی خوش منظر اند وشگفت آور از بابت

صفای رنگهاشان وکوچکی جثه شان وشتر مرغ ینکی دنیا که
ناندو گویند فراوان است در دشتهای افاق جنوبی
امّا دواب الارض اقسامش زیاد است بنظر بزرگی جثه و
قوت سمومشان خیلی وحشت انگیز میشوند خاصه مار جرس دار
که در امریکای شمالی زیاد است دیگر قسمی از نهنگ که معروفست
به کایمان یا الیگاتور در تمام منطقهٔ معتدله فراوان است

شعبهٔ هفتم در تقسیمات دولتی

فقرهٔ اول

در احوال ممالک وبلاد معروفه

امریکای شمالی را بر پنج قسمت نموده اند گرونلند است و
امریکای شمالی انگلیس وایالات متحده که ایتازونی
گویند ومکزیک وامریکای مرکزی
امّا گرونلند یا ریست جزیره مانند خیلی سرد که هنوز حدود
شمالیش معلوم نشده وچند کوچ نشین دانمارکی حدود غربیش را
متصرف اند وبوم زادان انجا را اسکیمو گویند وهو سکایر
طایفه هستند خیلی کوتاه بالا
در مشرق گرونلند جزیرهٔ ایسلند واقع شده که متعلق میباشد

بدولت دانمارك و دیکر بحر الجزائر غیر مسکون سپیتزبرگ است کہ ممتلی است از سنك و برف و یخ و در نزدیکی انجا صید فراوانی میشود از بال کہ باصطلاح بخوم قیطس کویند و این جزیرہ را میتوان نسبت داد به سکاندیناوی همانطور کہ نسبت دادیم به گرونلند

امریکای شمالی انکلیس کہ برتانی جدیدش نیز کویند

حدودش از اقیانوس اطلس ممتد است تا اقیانوس کبیر و در طرف شمال مشتمل است بر جزائر و شبہ جزائر بسیار کہ تمامی در کنار برودت اند و احوال ایشان بر ما بسیار کمی معروف

و در طرف مشرق مشتمل است بر ملك معتبر کانادا کہ مدتی متعلق بود بفرانسه ولی امروز متعلق باشد بانکلیس و بلاد معروفہ اش اوّل پایتخت اُتوا است و دیکر کبیك و مونترئال واقع بر کنار رود سن لوران و تورنتو واقع بر کنار دریاچہ انتاریو

در طرف مشرق نیز برونسویك جدید واقع است با اِکوس جدید (پایتختش هالیفاکس) این دو ایالت را چون مزید نمائیم بر کانادا و بر ایالات دیکر مجموع را ایالات متحدۂ کانادا کویند

در مقابل خلیج سن لوران جزائر چند واقع شده مثل پرنس ادوارد (شاهزادہ ادوارد) و کاپ برتون (دماغۂ برتون) و جزیرہ بزرك ترنو (ارض جدید) و تختہ ریك بزرکی در مشرق و در جنوب ارض جدید واقع شده معروف بہ تختہ ارض جدید و بسبب شهرتش صید مرو است در انجا و ان قسمی است از ماهی

ولابرادر قطعہ ملکی است از قسمت شمال شرقی امریکای انکلیس در کنار اقیانوس کبیر مملکت کلمبی برتیانی واقع شده و انجا معادن طلا بسیار است

در برابر انجا جزیرۂ وانکوور واقع شده کہ کوچ نشین معتبری است از انکلیس

جمع بسیاری از عشایر بومزاد در امریکای شمالی انکلیس مسکن و ماوا دارند مثل اسکیمو مونتانیئی (کوهستانی) و آنگونکن و ایرکوا کہ ستدرجا مضمحل و نابود شده اند

اتازونی (ایالات متحده) واقع شده است در وسط امریکای شمالی بر محلی کہ از همہ اقالیم انجا اعتدالش بیشتر است و ان از اقیانوس اطلس و خلیج مکزیك ممتد است تا اقیانوس کبیر

وجمهوری باشد مشتمل بر سی وهشت ایالت متحده
تمدن وتربیت در این ملک خیلی پیش رفته وبلاد آباد بسیاری
در انجا برپا شده واما ان ایالات چون در طول ساحل اقیانوس
اطلس سیر کنیم وبعد در ساحل خلیج مکزیک از ان ایالات
بنیاری میکذریم خاصه مین وماساشوزت ونیو یرک
وپانسیلوانی ومارلیند وویرژینی وکارلین
شمالی وکارلین جنوبی وکرجستنا وفلوریده
والاباما ومیسیسیپی ولوئیزیان وتکزاس
ودر درون ملک ایالات اهیو وکانتوکی
وتنسی واندیانا وایلینوا ومیسوری است وغیره
در طرف مغرب ایالت کالیفرنی واقع شده که صاحب معادن
طلا است ونیز در مغرب قلمرو مکزیک جدید
واقع شده
در جزو اعظم ایالات متحده بلغت انکلیس تکلم کنند از انجهت
که قدیمتر ومعتبرتر ایالات کوچ نشین های قدیم انکلیس
بوده اند
پایتخت ایالات متحده واشنکتن است واقع در کنار پتماک

وسایر بلاد خیلی معروف از اینقرار است
در مشرق لبستن ونیو یرک که بندر خیلی مشهوری است
واعظم بلاد امریکا (جمعیتش دو کرور وچهار صد هزار نفر)
دیکر فیلادلفی وبالتیمر وریکمند وشارلستن
وتمامی بطرف اقیانوس اطلس واقع شده اند
ودر جنوب ارلیان جدید واقع شده است در لوئیزیان
برکنار میسیسیپی در نزدیک خلیج مکزیک
ودر وسط سن لوئی نزدیک محل اتصال میسیسیپی و
میسوری واقع شده وسنسینانی ولوئیویل برکنار
اهیو (رود قشنک) وشیکاگو برکنار دریاچه میشیگان
ودر مغرب سان فرانسیسکو واقع شده است
در کالیفرنی
قلمرو الاسکا نیز جزو ایالات متحده محسوب است وان
پیش رفته است در برابر اسیا نزدیک بوغاز وبحر بیرنک
وانرا سابق روسیه امریکا می کفتند ودولت روس
درسال ۱۲۸۴ واکذار نمود بر ایالات متحده واز این قلمرو
جز احوال سرحداتش چیزی معلوم نشده وانها هم عموما

سرد سیر اند وچول

مکزیك ملك خوش منظر وقشنگی است واقع در جنوب ایالات متحده مابین خلیج مکزیك واقیانوس کبیر وسابق متعلق بود بدولت اسپانی ولی امروز جمهوری است مستقل

ومعتبرترین معادن نقرهٔ کرهٔ زمین در این ملك واقع شد ونیز دارای معادن طلای معتبر است وبسیاری از اکاژو وچوبهای صباغی ووانیل وکاکائو وکرم قرمز

پایتخت انجا را مکزیکو گویند

وسایر بلاد معروفه اش **ورا کروز** است و **کامیش** واقع برکنار خلیج مکزیك و **پوئبلا** و **گادالاکزارا** در درون ملك

شبه جزیرهٔ **کالیفرنی** در طرف مغرب وشبه جزیره **یوکاتان** در مشرق هر دو منسوب اند بمکزیك

در یوکاتان ودر سایر قطعات جنوب شرقی مکزیك آثار وابنیهٔ قدیمه است خیلی خوش منظر ووسیع که بنای آنها خیلی پیش از انکشاف کریستف کلن بوده وقطعهٔ جنوب شرقی

این شبه جزیره را یوکاتان انگلیس گویند

امریکای مرکزی ملکی است طویل وباریك وخوش منظر محصور مابین اقیانوس کبیر وبحر انتیلها وخیلی خوش وضع شده است از حیثیت روابطی که میخواهند بتوسط چند فن مابین دو اقیانوس قرار دهند وان مشتمل است بر پنج جمهوری از اینقرار اول **گاتمالا** و حاکم نشینش بهمین نام معروف است دوم **سالوادر** حاکم نشینش سان سالوادر سیم **هندوراس** حاکم نشینش **کومایاگا** چهارم **نیکاراگا** حاکم نشینش **ماناگا** پنجم **کستاریکا** حاکم نشینش **سان خزه**

امریکای جنوبی شامل دوازده ملك است

ملك اول که حین ورود در این امریکا بر ان وارد میشویم جمهوری **ایالات متحدهٔ کلمبی** است (که مقدم بر همه گرانادجدید واقع شده) وکوچ نشین قدیم اسپانیول است در شمال شرقی شامل است هر دو تنگه پاناما ودارین را وتکیه دارد هم به اقیانوس کبیر وهم ببحر انتیلها ورشتهٔ کوردیلر اندها از ان برید وسرحد آن خیلی کرم است وغیر

سالم ولی در درونش فلوات معتدله و خوش آب و هوا بسیار است

پایتختش بوگوتا است و سایر بلاد معروفه اش در شمال کارتاجن است و در شمال غربی پاناما بر سرحد جنوبی تنگهٔ پاناما و بر طرف دیگر اهنگر از این تنگه گذشته

در مشرق این جمهوری واقع شده است جمهوری وِنزوئلا برکنار بحر انتیلها و بر ساحل اورِنُک و این ملک نیز کوچ نشین قدیم اسپانیول بوده پایتختش را کاراکاس گویند و سایر بلاد معروفه اش ماراکایبو است و سیوداد بلیوار

برکنار اقیانوس اطلس و در اطراف شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی امریکای جنوبی چهار ولایت واقع شده گیان است و برزیل و اوروگوئه و ایالات متحده ارژانتین

(فصل)

اما گیان چند قسم است گیان انگلیس حاکم نشینش ژرژتون است که دِمِرارا نیز گویند و گیان هلند حاکم نشینش پاراماریبو و گیان فرانسه حاکم نشینش

کایان و علاوه بر اینها دو گیان داریم گیان وِنزوئلی در جنوب وِنزوئلا و گیان برزیلی در شمال برزیل است

برزیل ملکی است خیلی وسیع و خیلی قشنگ و ممتلی از نباتات و از اقسام معادن و واقع است در مرکز و در مشرق امریکای جنوبی و مدتها متعلق بوده است بدولت پرتغال پایتختش ریودژانیرو است واقع در کنار خلیجی بهمین اسم و بزرگترین شهرهای امریکای جنوبی محسوب میشود (صاحب چهارصد هزار نفر جمعیت) و دیگر از بلاد معروفه اش سائو سالوادُر است که باهیا نیز گویند و دیگر پرنامبوک و پارا که بندر تجارتی معتبر است

جمهوری اوروگوئه واقع شده است در مشرق و اوروگوئه و در شمال ریودلاپلاتا حاکم نشینش مُنتِویدِئو است واقع در کنار ریودلاپلاتا

ایالات متحدهٔ ارژانتین که ایالات متحدهٔ پلاتا نیز گویند حدودش از مصب ریودلاپلاتا ممتد است تا جبال آند هوایش سالم است و زمینش حاصلخیز و پایتختش را بوئنس آیرِس گویند و واقع است در کنار ریودلاپلاتا

ودر درون ملک جمهوری پاراگوئه واقع شده ملکی است مشتمل فیما بین پارانا و پاراگوئه و پایتختش اسمپسیون گویند

در مغرب بطرف اقیانوس کبیر چهار جمهوری واقع شده که سابق از متصرفات اسپانیول بوده و یکی از آنها را جمهوری اکوا گویند که مستور شده است بیکی از اجزای خیلی مرتفعهٔ جبال آند و پایتختش الکیتو گویند و شهر معتبر دیگرش گایاکیل است

جمهوری دوم پرو است که آن نیز معبر جبال آند شده و مشتمل است بر چشمه‌های رود آمازن حاکم نشینش لیما است و شهر دومش کوزکو

بعد از آن بولیوی است که نیز بقطعهٔ معتبری از جبال آند مستور شده و حاکم نشینش را شوکیزاکا گویند و پلاتا (که بمعنی نقره است نظر بمعادن نقره اش) و نیز شکو گویند و سایر بلاد معروفه اش پوتوزی است که از بابت معادن نقره اش معروف است و دیگر پاز که از بابت معادن طلا اش معروف شده

دیگر شیلی که ملکی است باریک و دراز محصور ما بین اقیانوس کبیر و جبال آند که قلهٔ ارفعش در سرحد همین ملک واقع شده خاکش خیلی حاصل خیز است و هوایش خیلی ملایم ولی در معرض مخاطرات آتشفشان است و زلزله‌ها حاکم نشینش را سانتیاگو گویند و شهر معتبر دیگرش والپارزو است که بندری باشد تجارتخانه

جزیرهٔ بزرگ شیلوئه واقع گشته است در جنوب این جمهوری و متعلق باشد بهمان در فاصلهٔ یکصد و چهار فرسخی مغرب شیلی جزائر جانفرناند و واقع شده که بر یکی از آنها در سال ۱۱۲۱ هجری اسکندر سلکیرک ملاح اکوسی را واگذاشتند و سرگذشتهای او موضوع کتاب تاریخی شده بعنوان روبنسون کروزوئه

پاتاگونی بر طرف جنوبی امریکا محصور گشته است ما بین اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس و آن دیاریست خیلی سرد و مسکن طوایف وحشی که معروفند به پاتاگون و به بلندی قامت معروف اند

اما جزائر متعلقه بامریکا

در جنب پاتاکونی بطرف جنوب بحر الجزایر ارض النار واقع شده
که انفصالش از بر امریکا به بوغاز ماژلان است
و در مشرق جزائر مالوئین واقع شده که فالکلند نیز کویند
وانکلیسها در انجا مقری دارند وخیلی دورتر از جنوب
جزائر مالوئین وارض النار بعضی اراضی هست که مستور
کشته اند بیخ وچندان معرفت باحوال انها نداریم واز
انجمله است بحر الجزایر ارکاد جنوبی وشتلند جدید
جنوبی

ما بین امریکای شمالی وامریکای جنوبی جزایر انتیلها
واقع شده که هند کبهاء غربی نیز کویند ومحل انها ما بین
خلیج مکزیک است وبحر انتیلها
وانهارا بر چهار طبقهٔ اصلی قسمت نموده اند
اوّل در شمال الجزایر لوکائی است که باهاما نیز کویند
ومتعلق باشد بانکلیس وانها اوّلین اراضی باشند از
امریکا که کریستفکلن در سال ۸۹۶ هجری یافت
دوّم در وسط انتیلهای کبیر است یعنی کوبا وهائیتی
وژامائیک وپورتوریکو

کوبا جزیرهٔ باشکوهی است واعظم انتیلها ومستطیل است
از مغرب بمشرق ودر تبعیت اسپانی وحاکم نشینش هاوانا
است

هائیتی که سن دمینیک نیز کویند جزیرهٔ دیکر است
خیلی قشنک که مؤلف است از دو جزو ممتاز در مغرب جمهوری
هائیتی است که از متصرّفات قدیم فرانسه بوده وحاکم نشینش
را پرتو پرنس کویند یعنی بندر شاهزاده ودر مشرق
جمهوری دمینیکی است که کوچ نشین قدیم اسپانی باشد
وحاکم نشینش سن دمینیک است (که بزبان انجا
سانتو دمینکو کویند)
ژامائیک متعلق است بانکلیس وپورتوریکو متعلق است
به اسپانی
سیم در مشرق انتیلهای صغیر است که رشتهٔ جزایری
باشند ممتد از شمال بجنوب وکاه انهارا جزائر کارائیب
کویند بمناسبت طوایفی که قدیم باین اسم در انجا سکنا داشتند
وبسا باشد که انهارا جزایر دو باد میخوانند بمناسبت دو باد
موسم یاد باد شرقی که علی الاتصال در ان نواحی میوزد

و اکثر این جزایر حاصل انگیزند و خوش منظر و بهشتی شکر
یا قند و قهوه و پنبه از انجا بهم میرسد و عمدهٔ انها
گوادلوپ است و مارتینیک (که متعلق اند بفرانسه)
و انتیگوا و دومینیک و سنت لوسی و
سن وینسان و باربادز و گرناد و ترینید
که متعلق میباشند بانکلیس
چهارم در جنوب جزایر تحت الریح اند که خیلی نزدیک میباشند
بامریکای جنوبی و معروفتر انها مارگریت است (متعلق
بونزوئلا) و کوراسائو متعلق بهلند

فقرهٔ دویم

در بیان جمعیت و تمدن و حکومت و مذاهب امریکا

جمعیت امریکا قریب ۱۷۵ کرور نفس است و در میان اجزای
عالم این خاک بحسب وسعت جمعیتش کمتر است و جزو اعظم این
جمعیت منشأش از اروپا است و از میان ملل اروپا انها که
بیشتر فتوحات و انکشافات در عالم جدید نموده اند و کوچها
فرستاده اند انکلیس است و اسپانی و پرتقال و فرانسه
بومزادان امریکا را هندی گویند نظر باینکه در اوقات

انکشاف امریکا چنان پنداشتند که این اراضی جدیده از
متعلقات هندوستان است که قدری بسمت مشرق پیش رفته
و شاید اینها اعقاب و نتایج کوچهای قدیم نژاد اصفر باشند و
لا اقل طوایف اسکیمو که در افاق خیلی شمالی سکنا دارند
بی شبهه متعلق باشند باین نژاد و امتیاز این طایفه بیشتر
بزیاد کوتاه بالائی است ولی کلیةً هندیهای امریکا بزرگند
و متناسب الخلقه و منتظم الاجزا و پوست بدنشان بقرمزی
مس است و موها سیاه و املس و سخت و لحیه خیلی قلیل و اینها
سرگردان بحالت طوایف وحشی در اراضی لم یزرع میگردند
و روز بروز در برابر سفیدان عقب تر مینشینند و روی به
تنزل میگذارند و بعضی متخلق گشته اند باخلاق اروپائی و
سیاهها که از افریقا بعنوان بندگی نقل شده اند جزو
اعظم جمعیت امریکا محسوب شوند
خون ممتزج عبارتست از جماعتی که بوجود امده اند از
ترکیب و اختلاط نژادهای مختلف مثل متیس ها که تولید
شده اند از سفیدان و بومزادان و مولاتو که نتیجه اند از
سفید و سیاه و ها بعربی خلاسی گویند و کارترون (تربیع)

که نتیجه اند از سفید و خلاسی و ذامبس که نتیجه اند از سیاهان
و هندی و کلیةً مردم رنگین عبارتست از سیاهان
و مولاتو و کاترون و جمیع اشخاصی که باختلاف درجات
منسوب اند باهل افریقیا

و اما وضع ریاست و حکومت در امریکا کلیةً امروز جمهوریست
و در خارج متصرفات اروپائیان یک سلطنت بیش نیست
و آن دولت برزیل است

در امریکا ایالات متحده جمعیتش بیشتر است و ترقیش
بیشتر در صنایع و هم در تمدن

اما مذهب طریقهٔ مسیح عام است در تمام ممالک و
ایالاتی که سفیدان بتصرف آورده اند

و از انجمله کاتولیکی رایج و مقبول است در آن ولایاتی
که اسپانیول و پرتقال و فرانسه آباد نموده اند و شعب
بسیاری از پروتستان پراکنده اند در آن کوچ
نشینهائی که انگلیس ترتیب داده است

اما وحشیان بعضی بت پرستند و برخی معتقد باشند
بوجود علی اعلائی که روح اعظم باشد

و بعضی عشایر مذهب مسیح پرستش کنند

اما در ایالات متحده که اعظم قطعات امریکای شمالی است و آبادتر
از همهٔ دول ینکی دنیا هیچ مذهبی عمومیت ندارد چنانچه
غالب باشد بر سایر جمیع مذاهب در انجا اختیار شده و هم
محفوظ است و جمیع اعتقادات را توابعی مخصوص است
ولی دو ملت بیش از سایر پراکنده است یکی را اپیسکوپالی
گویند و دیگری را پرسبیتری و بعد از این دو قریب
دوازده طبقهٔ دیگر هست که در محل خود شرح خواهیم داد

و اما مذهب کاتولیک در لوئیزیان و دومار یلند
شایع است و بعد از آن در اهیو و کانتوکی و میسوری
نیز پرستش میشود و در هر صورت همانها هم که مذهب
مسیح را اختیار نموده اند باز بعضی مراسم اجدادی
خود را معمول میدارند و هنوز بکلی فراموش ننموده اند

و اما وحشیان همین بوجود مافوقی قائل هستند

فصل پنجم

در احوال اقیانوسیه

شعبهٔ اول در بیان محل او و قسمتهای بزرگش

اقیانوسیه را باین اسم نخوانده اند و در کتاب بعنوان قطعهٔ ممتازی از اجزای عالم ذکر نشده جز از ابتدای مائهٔ سیزدهم هجری و تا آن وقت اراضی اجزا ایشرا نسبت میدادند بر آسیا و آنرا امروز عالم بحری نیز گویند

و آن واقع شده است در جنوب شرقی آسیا و در مغرب امریکا و مشتمل است بر بر استرالی و بر جزایر بیشمار و این جزایر پراکنده گشته اند در اقیانوس کبیر و فیما بین این اقیانوس و اقیانوس هند و چون وارد شویم در اراضی غربی این جزو عالم جزیرهٔ اول سبب تشکیل چند دریا میشود مثل بحر چین و جاوه و ملوک و سلب و بحر مندرو

اقیانوسیه را وسعت بسیار است و حدودش از مدار عرض ۳۴ درجه شمالی کشیده شده است تا در عروض جنوبی غیر معین که ۵۶ درجه رسانیده اند و از طول شرقی ۹۰ درجه کشیده شده است تا طول غربی ۱۱۱ درجه و ولی وسعت اراضی

که در این قطعهٔ پنجم عالم پراکنده واقع شده چندان بزرگتر نباشد از وسعت اروپا قطر این ملک قریب ۳۲۰۰ فرسخ میشود و عرضش بسمت مشرق در تناقص است و وسعتش ۲۷۳ هزار فرسخ مربع است و وسعت استرالی ۱۹۵ هزار فرسخ مربع و جبال در این ملک نادر است جز در جزیرهٔ بزرگ غربی

اقیانوسیه را بر چهار قسمت بزرگ نموده اند از اینقرار در طرف مغرب مالیزی واقع شده و در جنوب غربی ملانزی و در شمال میکرونزی و در شرق پلینزی

شعبهٔ دوم در منظر کلی اقیانوسیه و حالت اقلیمش و موالیدش

اقیانوسیه از حیثیت منظر دلربا و با شکوهش و از جهت نباتات جلوه گرش خیلی شگفت انگیز است و با آنکه جزو اعظمش در منطقهٔ محترقه واقع شده هوایش خیلی ملایم است و زیاد مطبوع بسبب نسیمهای سالم دریا که همواره هوای جزایر را خنک میکند و بهار و پائیزی مستدام گلها و ریاحین را میشکفد و میوجات را میرساند مقارن و مجاور همدیگر

در هیچ جای دیگر عالم باین شدت و کثرت سنگهای درشت

خطرناک دیده نشده که در این قطعه جمع شده و همگی متولد و مرکب از مرجان

در مالزیه از جمله معادن طلا و آهن و مس و قلعی و الماس یافت میشود

ملک استرالیه با کالیفرنیه از جمله قطعاتی است که معادن طلا بیش از همه جا است موافق آنچه تا امروز معلوم شده

و از جمله نباتات در مالزیه آنچه فراوان میروید برنج است و ذرّت و نی شکر و جوز و کافور و دارچینی و فلفل و قهوه و میخک و چوب معطر سندل و مرکبات و بعضی اشجار که میوه های لذیذ خوب میاورد

گیاهها و نباتات بومی استرالیه که جزو اعظم قطعهٔ ملانزی است چندان مناسبت با غذای انسانی ندارند ولی چندین قسم درخت عظیم خوش منظر قشنگ در آنجا یافت میشود که جنس اکالیپتوس گویند (یعنی سازو پوشانده) و دیگر اقسام حبوب اروپائی و سیب زمینی در آنجا خوب فراوان میروید

درخت نارجیل و شجر الخبز و انجیر آدم در جزایر میکرنزیه و پلینزیه فراوان میروید و در جنوب قطعهٔ ثانی پرفیوم اعلی که کتان زلاند جدید باشد نیز میروید

از حیوانات چهارپا همان اقسامی که در جنوب آسیا دیده شده در مالزیه هست مثل فیل و کرگدن و هیپوپتام و پلنگ و غیره و حیوانات استرالیه را امتیازی با سایر هست از بابت هیکل غریب و عادات عجیبه که دارند و اکثرشان را هیچ فایده برای انسان نیست مثل کانگورو و اسیدنه و فالانجر طیار (حیوانی است دراز دم که انگشتان بلند دارد از هم جدا و از نوع پستاندار محسوب اند و در روی درخت زندگانی میکنند برای خوردن میوه و صید دواب الارض و هر وقت بخواهند از درختی بدرختی بجهند میتوانند مدت چند ثانیه در هوا بمانند) و حیوانات اهلی ما خاصه گاو و گوسفند و اسب در آنجا خوب تربیت میشود

از جمله طیور اقیانوسیه کازوار است که خیلی شبیه میباشد با شترمرغ و دیگر شلیناق (مرغی است که دمش شبیه است با بربط) و کاکاتوس (قسمی است از طوطی و تاجی دارد که هر وقت بخواهد علم میکند) و طوطی که برنگ سفید خوشی است و تاج قشنگی بر سر دارد و مرغ بهشت که پر و بال زیادی دارد و پرستو که آشیانه اش را میخورند و دیگر ارج است در استرالی

وعمده دواب الارض هنک است وبوآ ونخ ماروطار
سیا وبک قسم مارے که نظر بصفا وضوء الوانش وبتغییر
آن الوان خیلے عجیب است وآنرا پیتنوس گویند

شعبۂ سیوم در اراضے عمده وبلاد معتبرۂ اقیانوسیه

مالزیے منسوب است بمالیه که نام طوایف ساکنین عمده
آنجا است وگاه آنرا **بحر الجزایر آسیائی** و**بحر الجزایر هندی**
نیز گویند وخط استوا از درون آن عبور میکند
وآنرا بر پنج جزو اصلے قسمت نموده اند از اینقرار جزایر
سند وجزیره **بورنیو** وجزیره **سلبس** وجزایر
ملوک وجزایر **فیلیپین**

جزایر سند رشته طویلے است ممتد از شمال غربی بسمت
جنوب شرقے ومعروفتر آنها **سوماترا** است و**ژاوا**
(جاوه) وقسم دولت هلند دارد این جزایر متصرفات
چند هست خاصه در جاوه که پر جمعیت است واقسام محصولات
فراوان دارد مثل شکر وپنبه وقهوه وفاکهة الخبز وغیره
وشهر باتاویا حاکم نشین متصرفات اقیانوسیه ایشان
درهمین جزیره است

بورنئو واقع شده است بر نفس استوا ومستدیر شکل است
واعظم جزایر مالزیے ومنقسم است میان بعضے روسای بومیه
آنجا واهل هلند وشهر اصلے جزیره را نیز بورنئو گویند
مقر سلطانے است ودر این قطعه معادن الماس معروف
است

جزیره **سلبس** صورتش خیلے بی نظم است ونباتات باشکوه
دارد ومعادن طلا واهل هلند قطعه بزرگے ازآنرا
متصرف اند

جزایر **ملوک** که جزایر توابل وافزار نیز گویند جزو اعظم
شان نیز متعلق است بهلند وبیشتر ثمرش میخک است و
جوز بوا وعمده آنها **ژیلولو** است و**سرام** و**امبوان**

جزایر **فیلیپین** که خیلے خوش وضع واقع
شده اند جزو بسیار شمالے **مالزیے** محسوب شود ومعروف
تر آنها **لوسن** باشد و**مندانائو** وجزو اعظم آنها
در تصرف اسپانیول است وشهر **مانیل** در جزیره لوسن
پایتخت کوچ نشین آنها است در فیلیپین

ملانزیے یعنی جزایر سودان وبعبارة لغوی ساکنان این

قطعهٔ اقیانوسیه محلّ سیاهان بانشند وجزو اعظم این قطعه بر
استرالی است که هلند جدیدش نیز گویند و آن
بریست بطول ۷۲۵ فرسخ و بعرض ۳۲۵ فرسخ و وسعتش
قریب سه ربع تمام اروپا میشود و آن متعلق است بر دولت
انگلیس

و بر سرحد شمالیش خلیج کارپنتاری واقع شده
و نوک خیلی شمالی استرالی را دماغهٔ یورک گویند و نوک خیلی
جنوبی را دماغهٔ ویلسن

در طرف مشرق و جنوب شرقیش جبال ازرق و آلپهای
استرالی واقع شده و در جنوبش رود موررای و دریاچهٔ
تورانز و دریاچهٔ ایر

از حالت درون اینملک هیچ چه اطلاعی نداریم
و نواحی این بر را چنین قسمت کرده اند

اوّل گال جدید جنوبی است که حاکم نشینش را
سیدنی گویند

دوم ایالت ویکتوریا است که نظر به اهمیت اقلیمش خیلی منا
حال است و از بابت سکنای کوچهای اروپائی جمعیتش نسبت

بسایر آفاق بیشتر است و صاحب معادن طلای بسیار است
و زراعات کثیر الثمر و حاکم نشینش را ملبورن گویند
و آن اعظم شهرهای استرالی است و قریب دویست هزار نفر
جمعیت دارد

سیم کوینسلند است (ارض الملکه) حاکم نشینش
بریسبان

چهارم استرالی جنوبی است حاکم نشینش
آدلائید

پنجم استرالی غربی است حاکم نشینش پرث

ششم استرالی شمالی است که حسب القانون متعلق
باشد باسترالی جنوبی

اقلیم استرالی خوش هوا است و سالم و معتدل و موالید معروفه
آسیا خاصه گندم و انگور و اسب و گاو و گوسفند خیلی خوب
در آنجا تربیت میشود و لیکن پشم و طلای معدنی عمده حاصل
آنجا است و از اشجار بومی آنجا قشنگتر و عزیزترش اوکالیپتوس
است

ساکنان اصلیه اش جمعی هستند از سیاهان بدبخت و هم

عشایر پراکنده خیلی وحشی وجمعیت کوچهار و پای
با کمال سرعت افزوده میشود و حال رسیده است تا قریب سه
کرور نفوس

در جنوب شرقی استرالیه جزیره بزرک تاسمانیه واقع شده
که دیمان نیز کویند و آن نیز متعلق است به انکلیس
گینه جدید که ارض پاپوها نیز کویندش جزیره بزرک
قشنکی است واقع در شمال استرالیه که به بوغاز تورس از آن
جدا کشته و اهل هلند قطعه از آنرا متصرف اند و آن در طرف
جنوب شرقی منتهی کشته است به لوئیزیاد که شبه جزیره است
طویل با انضمام چند جزیره در دنبالش
در مشرق گینه جدید و خیلی نزدیک بآن بحر الجزایر بریتانی جدید
واقع شده

در طرف شرقی ترهلائزیه جزایر سالمن (سلیمان) واقع شده
و دیکر بحر الجزایر سانتا کروز که پروز نیز کویند باسم ملاح
بزرکی که در آنجا بطوفان غرق شده
و دیکر جزایر هبرید جدید که بحر الجزایر روح القدس
نیز کویند و دیکر کالدونیه جدید که بتصرف فرانسه است

وحاکم نشینش نومیا است دیکر جزایر ویتی یا فیجی
که خیلی حاصل انکیز است و پر جمعیت و جزیره نرفلک این جمله
متعلق است به انکلیس

جمیع اراضی ملانزیه را تخته سنکهای خطرناک از اطراف کرفته
همکی مرکب از مرجان میکرنزیه و آن بعضی جزایر صغار است
که واقع شده اند در شمال اقیانوسیه و آن مشتمل است بر شش قطعه
بحر الجزایر

در شمال بحر الجزایر مارلان واقع شده
و در وسط جزایر ماریان است که سابق جزایر لادرنی کفتند
و آن رشته طویلی است ممتد از شمال بسمت جنوب
در جنوب جزایر پالس و اغشد با جزایر کارولین
در مشرق دو بحر الجزایر مارشال است و ژیلبر
پلینزیه و آن بعضی جزایر کثیره است و عبارتست از جزو شرقی
اقیانوسیه خط استوا از درونش میکذرد و در شمال این خط از آن
قطعه بیش از یک بحر الجزایر واقع نشده و آن ساندویچ است
که هاوائی نیز کویند جزیره عمده اش هاوائی است
و دیکر از اجزایش جزیره اواهو است مقر سلطان بحر الجزایر

وسکان این جزایر امروز تمامی نصارا شده اند و کمال ترقی را
در تمدن و تربیت نموده اند و جزایر واقعه در جنوب خط
استوا از اینقرار است

جزایر ساموا که **ملاحان** نیز گویند

جزایر تنگا که **اصدقا** نیز گویند

جزایر ماناپا و کوك که **هروی** نیز گویند

جزایر **تاهیتی** که **جماعت** نیز گویند و عمدهٔ آنها تاهیتی
است که در حمایت فرانسه است

جزایر **توبوآی** بعضی شان نیز در حمایت هین دولنند

بحر الجزایر **تواموتو** که جزایر **سفلی** نیز گویند کم رهاسنك
خیلی خطرناك فیما بین شان پراکنده است و از جمله آنها محسوب
شود جزایر **گامبیه** که **مانگاروا** نیز گویند و این جمله
نیز در حمایت فرانسه است

بحر الجزایر **ماندانا** که جزایر مارکیز نیز گویند متعلق باشند
بفرانسه و جزیرهٔ عمده اش را **نوکاهیوا** گویند

جزیرهٔ **پاك** (فصح) واقع شده است در طرف خیلی شرقی
اقیانوسیه

زلند جدید از متصرفات معتبرهٔ انگلیس است و مرکب است
از سه جزیرهٔ بزرك که بوغاز هوك فاصله گشته است ما بین
دو بزرگتر آنها و شهر **ولینگتن** حاکم نشین این کوچ نشین
باشد و در آنجا معادن طلای بسیار است و تمدن اروپایی
در آنجا خیلی پیش رفته است و شهر معتبر دیگر شهر **اوکلند**
گویند

بحر الجزایر شاتام که **بروکتن** نیز گویند و بحر الجزایر
اوکلند نیز متعلق باشند بهمان ملت

بحر الجزایر **ماکاری** نیز از متصرفات انگلیس است

در جنوب شرقی زلند جدید ولی در بحر نقطهٔ مقاطر پاریس
واقع است یعنی نقطه که درست مقابل پاریس است در آن
نصف کرهٔ زمین و اما نقطهٔ مقاطر طهران واقع شده است
در اقیانوس اطلس از طرف جنوب شرقی امریکای جنوبی خیلی
نزدیك به مصب ریو دلاپلا

اراضی قطب جنوب   در جنوب اقیانوسیه و در اقیانوس منجمد
جنوبی بعضی **اراضی جنوبی** هست مستور بریخ و برف
که معروفند باسم **اراضی غیر مرسیه** و **اراضی ویکتوریا**

وغیره وشاید که از ترکیبها با اراضی اندوبی و گراهام وغیره
که واقع میباشند در جنوب افریقا و امریکا بری قطبی
متشکل گشته باشد

شعبهٔ چهارم در بیان جمعیت و تمدن و مذاهب

جمعیت اقیانوسی قریب ۷ کرور نفوس میشود که بترتیب ذیل
پراکنده گشته اند در مغرب مالزی است و در میکرونزی که شمال
اقیانوسی باشد مردم نژاد اصفر است ممزوج با مالزی و در
شرق اهل پلینزی است و در جنوب که قطعهٔ ملانزی
باشد سیاهان اند

سه طبقهٔ اول این جمعیت را نسبت بهمدیگر خیلی مشابهت و
ارتباطاتست و امتیاز کلی شان از سایرین در بعضی صفات و اخلاقست
مثل کثرت هوش و زیرکی و گاه بواسطهٔ بعضی اخلاق ذمیمه
وحشیانه مثل آدمخواری و دیگر بکمال استعدادی که در
تمدن و تربیت دارند

سیاهان استرالی را منظری است بدبختانه یعنی که وضع معاشرت
خیلی سخت است و پست و بحالت وحشیگری بتمامی زندگانی میکنند
و اما سیاهان گینهٔ جدیده که پاپو نام دارند خیلی ذکی الحس اند

و باهوش و زیرکو و این سیاهان و سیاهان استرالی را
امتیازی هست از سیاهان افریقا در اینکه بینی شان پهن و
کوتاه نیست و موهاشان مثل پشم نیست بلکه بصورت موی ناهموت
ناک کن است و اهل پلینزی پوست بدن خود را بکندن خط
و خال زینت می کنند

در مالزی مذهب غرای اسلام کمال شیوع را دارد ولی
بت پرستی مذهب عمومی اهل اسپانی است ولی در بسیاری
نقاط در سوم تمدن اروپائی و مذهب مسیحی میان بومزادان
اقیانوسی نشر نموده و پیش میرود بسعی و حسن اخلاق و
مجاهدهٔ کشیشان نصاری که ترویج مذهب خود را بهر
وسیله باشد واجب و متحتم میدانند چنانچه در بلاد
ایران هم رخنه نموده اند و رفته رفته شاید
مایهٔ فساد مذهب کردند

قبل از مایهٔ سیزدهم هجری اجزای اصلیهٔ صحیحه
زمین بر چهار کانه بود و از آن تاریخ اقیانوسی را در
سلک آن چهار مندرج نموده بر پنج کانه شد و بیشتر
احوال او مجهول بود تا مقارن سال ۱۱۸۲ هجری

کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه ۲۸۸

در احوال اقیانوسیه

که کوک نام از تفصیل آن آگاه شد و اشخاص معروفی که
قبل از آن در آن سرزمین بسیاحت رفته اند مانژلان و تازمان
و واندئیمان و آبلنا سمان و دکجوین و بعد از کوک
اشخاصی که بر اطلاعات ما افزودند بوکنویل بوده و پروز
و دومند درویل

دورهٔ اصول تعلیمی علم جغرافیا که باید تدریس نمود تا
اینجا ختم شد

و حال شروع میکنیم به تفصیل احوال ممالک و آن از
فروع محسوب شود و بر متعلمین است که خود بمطالعه
تمام نمایند و بعد امتحان دهند